



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

بزوهدهای در واکاوی اعتبار

زیارت

جامعه کیره

به ضمیمه متن زیارت

حضرت آیه الله حیدر توبتی گوبلانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهه ای در واکاوی زیارت جامعه کبیره به ضمیمه متن زیارت

نویسنده:

حیدر تربتی کربلایی

ناشر چاپی:

حیب

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	پژوهه ای در واکاوی زیارت جامعه کبیره به ضمیمه متن زیارت
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	تقدیم
۱۲	فهرست مطالب
۱۴	سخن ویراستار
۱۵	سؤال
۱۶	منابع زیارت جامعه کبیره
۱۶	در قرن ۴
۲۱	در قرن ۵
۲۱	در قرن ۶
۲۲	در قرن ۸
۲۳	در قرن ۹
۲۹	در قرن ۱۰
۳۱	سند، راویان و شروع زیارت جامعه کبیره
۳۱	اشاره
۳۲	حیثیت خبر موثق
۳۲	روش قدمای از علمای امامیه در تصحیح سند روایات
۳۴	روش متأخرین از علمای امامیه در تصحیح سند روایات
۳۵	اعتبار و سند زیارت جامعه کبیره در بیان علمای امامیه
۴۳	رجال سند زیارت جامعه کبیره
۶۲	دیگر وجوه تصحیح سند زیارت
۶۵	دیگر عوامل موجب وثوق و اطمینان

۶۸	جمع بندی مطالب
۶۹	امر و تأکید صاحب الزمان عجل الله فرجه
۷۲	شروح زیارت
۷۷	زیارت جامعه کبیره در کتب فقهی و..
۷۹	جایگاه زیارت در کلام علماء
۸۳	جایگاه زیارت ائمه معصومین علیهم السلام و زیارت جامعه کبیره
۹۸	متن تلفیقی زیارت جامعه کبیره از کتاب من لا یحضره الفقیه و عیون اخبار الرضا علیه السلام
۱۱۳	متن زیارت جامعه کبیره از کتاب عتیق غروی
۱۳۶	زیارت جامعه کبیره در کتاب البلد الامین
۱۵۱	پی نوشت ها
۱۷۱	برخی از نوشته های مؤلف محترم
۱۷۴	درباره مرکز

پژوهه ای در واکاوی زیارت جامعه کبیره به ضمیمه متن زیارت

مشخصات کتاب

نام کتاب: پژوهه ای در واکاوی زیارت جامعه کبیره به ضمیمه متن زیارت

نوشته: حضرت آیه الله حیدر تربتی کربلائی دام ظلّه

مشخصات نشر: قم: حیب، 1397.

مشخصات ظاهری: 157 ص.؛ 17×12 س م.

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

موضوع: زیارتنامه جامعه کبیره

رده بندی کنگره: BP271 /2041

رده بندی دیویی: 297/774

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فاپا

خیراندیش دیجیتال: مرکز خدمات حوزه علمیه اصفهان

ویراستار: سید جلال الدین عمرانی

ص: 1

اشاره

مشخصات نشر: قم: حبيب، 1397.

مشخصات ظاهری: 157 ص.؛ 17×12 س م.

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

موضوع: زیارتنامه جامعه کبیره

رده بندی کنگره: BP271 /2041

رده بندی دیویی: 297/774

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فاپا

خیراندیش دیجیتال: مرکز خدمات حوزه علمیه اصفهان

ویراستار: سید جلال الدین عمرانی

نام کتاب: پژوهش ای در واکاوی زیارت جامعه کبیره به ضمیمه متن زیارت

نوشته: حضرت آیه الله حیدر تربتی کربلائی دام ظلّه

ویرایش: محدثه تربتی

طرح جلد: محدثه تربتی

ارتباط گیری با نویسنده

رایانامه

Zabihe.ale.mohammad@gmail.com

وبگاه

Torbatikarbalae.loxblog.com

شماره تماس: 09137009912

این کتاب به شما موالی محمد و آل محمد صلی الله علیهم هدیة شده است مشروط به شرط شرعی بر این که: آن را حبس نکنید، بخوانید و تبلیغ کنید، و حق فروش ندارید، و اگر مطالب را قبول ندارید کتاب را مسترد کنید.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ.»

بی گمان کسانی که دلایل روشن و هدایتی را که نازل کرده ایم، پس از آن که در کتاب الهی برای مردم توضیح داده ایم کتمان می کنند،
الله (تعالی) آن ها را لعنت کرده و همه لعنت کنندگان (از جن و انس و ملک و...) نیز آن ها را لعنت می کنند.

سوره (2) آیه 159.

ص: 3

به پیشگاه گرامی

نعم الجنين ، كنز الأمير

نخست شهيد مظلوم ولايت

نشكفته غنچه پر پر شده ی آل محمد

ثالث أسباط المصطفى، بضعة الزهراء

أخو العقيلة الحوراء زينب و أم كلثوم

محسن بن علي و فاطمة صلوات الله عليهم

و غنچه بی سر گلستان سران برنی باطن قرآن حسین ،

الله والدش را فرمود «دعه يا حسين! فإنّ له مرضعة في الجنة»

علي الأصغر رضيع الحسين بن علي و فاطمة عليهم السلام

اميد است قبول حضرت ايشان افتد

سخن ویراستار... 7

سؤال... 8

منابع زیارت جامعه کبیره... 9

سند، راویان و شروح زیارت... 23

سند و راویان زیارت... 25

حیثیت خبر موثق

روش قدمای از علمای امامیه در تصحیح سند روایات

روش متأخرین از علمای امامیه در تصحیح سند روایات... 27

اعتبار و سند زیارت جامعه کبیره در بیان علمای امامیه... 28

رجال سند زیارت جامعه کبیره... 36

بررسی سند زیارت جامعه کبیره در کتاب

«من لایحضره الفقیه» و «عیون أخبار الرضا علیه السلام»

توقیعات ناحیه مقدسه مهدیه درباره اسدی... 44

دیگر وجوه تصحیح سند زیارت... 51

شهرت

ص: 5

دیگر عوامل موجب وثوق و اطمینان...54

تواتر واقسام آن...56

تجمیع بین قرائن جمع بندی مطالب...57

امر و تأکید صاحب الزمان عجل الله فرجه بر مداومت بر قرائت زیارت...58

شروح زیارت...61

زیارت جامعه کبیره در کتب فقهی و...66

پذیرش عملی متأخرین از علمای امامیه

جایگاه زیارت در کلام علماء...67

جایگاه زیارت ائمه معصومین علیهم السلام و زیارت جامعه کبیره...71

وظیفه ما إحياء أمر اهل بیت اطهار است...7

زیارت با ما چه می کند؟

معرفت ولایت اصل الأصول دین الله است...78

متن تلفیقی زیارت جامعه از کتاب من لا يحضره الفقيه و...83

متن زیارت جامعه کبیره در کتاب عتیق غروی...99

متن زیارت جامعه کبیره در کتاب البلد الأمين...121

پی نوشت ها...126

ص: 6

بسم الله الرحمن الرحيم

مدتی است گروهی . هرچند اندک و ضعیف . با گفتارها و نوشتارها و نیز عمل کرد غیر عالمانه اما با نام کارشناسی، متون روایاتی را زیر سؤال می برند که متضمن زیارتی یا حدیثی یا حکایتی در فضیلت اهل بیت علیهم السلام و بیان جنایات و پلیدی های دشمنان ایشان است؛

البته سخن نویی در میان نیست بلکه اظهاراتی است که بر شالوده بیانات دیرینه دشمنان خاندان عصمت بنا شده و تکرار سخنانی است که بارها و بارها به شیوه های گوناگون توسط بزرگان از دانشمندان و پژوهش گران شیعه پاسخ داده شده است، اما ... و هرچند نوشتارهایی به پاسخ این شبهه ها پرداخته اند اما این پاسخ ها چنان که جامع و کامل باشد، طرح نمی شود...

در این رهگذر فقیه علوم اهل بیت علیهم السلام حضرت آیه الله حیدر تربتی کربلایی مد ظله، با وجود اشتغال به تدریس و تحقیق و تألیف، هم چون پناهی برای یتیمان آل الله، کمر همت به دفاع از این آستان محکم نموده و در پی طرح پرسش های مکرر از این قبیل، پاسخ محققانه و عالمانه خویش را در قالب کتاب ارائه نموده اند؛

ان شاء الله تعالی امّ الأئمة علیهم السلام مورد تأیید قرار داده و به احسن وجه از ایشان بپذیرند و قلمی را که بر خون شهیدان رجحان دارد، به مرکب معرفت خویش رنگین نمایند.

سؤال

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم حضرت آية الله حيدر تربتي كربلائي (مد ظله)

سلام عليكم، لطفا پاسخ به پرسش ذیل را مرقوم بفرمایید:

با توجه به مضامین و مفاهیم والای زیارت جامعه کبیره، بسیاری از علمای شیعه به شرح آن پرداخته اند و از جمله آن دانشمندان حضرت عالی هستید، لطفا نظر خود را درباره؛ 1- مدارک زیارت جامعه و 2- اهمیت آن بیان فرمایید.

ص: 8

الحمد لله رب العالمين، و صلَّى الله على نبينا محمد و آله الطاهرين، و لعنة الله على أعدائهم و ظالميهم و غاصبي حقوقهم و مخالفينهم و منكري فضائلهم و مناقبهم و مدعي شئونهم و مراتبهم و الراضين بذلك من الأولين و الآخرين إلى أبد الأبدین آمین. و السلام عليكم و على من والى محمداً و آله و عادی أعدائهم.

مرقومه شما ملاحظه شد و با توجه به بیان زبانی حضوری شما مبنی بر این که این شبهه ها، در برخی مناطق نشر داده شده است، مناسب دیدم پاسخ ها به صورت کتابی مستقل تألیف گردد تا پاسخی کوبنده برای دشمنان دین اسلام باشد و نیکو برای مؤمنان؛

لذا با استمداد از الله تبارک و تعالی و بر مبنای قرآن کریم و سنت مطهره اقدام به پاسخ گویی و روشنگری می کنیم، باشد تا آن که لیاقت دارد، به راه حق درآید و سبیل هدایت را ره پوید، آن که فریب خورده و به جرم نادانی، دچار تردید شده، نه آن که با دیده ی تعصب مینگرد و می اندیشد. الله تعالی، شما و ما را توفیق ره روی راه اهل بیت نبوت و دفاع از حریم حرم الله صلوات الله علیهم عنایت فرماید.

1- «من لا يحضره الفقيه»، شيخ صدوق محمد بن علي ابن بابويه رحمه الله ، متوفى 381 قمرى، نشر دفتر انتشارات اسلامى، قم: ج 2 ص 608 ح 3213-

رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبُرْمَكِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّخَعِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: عَلَّمَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلًا أَقُولُهُ بَلِيغًا كَامِلًا إِذَا زُرْتُ وَاحِدًا مِنْكُمْ. فَقَالَ:

محمد بن اسماعيل برمكى روايت كرد و گفت: موسى بن عبد الله نخعى ما را حديث كرد و گفت: به امام على بن محمد بن على بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن ابي طالب عليهم السلام عرض كردم: اى پسر رسول الله! مرا قولى بليغ تعليم فرمايد تا هر وقت خواستم يکى از شما (ائمه) را زيارت کنم آن را بگويم، فرمود:

«إِذَا صِرْتَ إِلَى الْبَابِ فَقِفْ وَاشْهَدْ الشَّهَادَتَيْنِ وَأَنْتَ عَلَى غُسْلٍ، فَإِذَا دَخَلْتَ وَرَأَيْتَ الْقَبْرَ فَقِفْ وَقُلْ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» ثَلَاثِينَ مَرَّةً، ثُمَّ

ص: 12

امش قَلِيلًا وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَفَارُ، وَفَارِبَ بَيْنَ حُطَاكَ، ثُمَّ قَفَّ وَكَبَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، ثُمَّ اذْنُ مِنَ الْقَبْرِ وَكَبَّرَ اللَّهُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً تَمَامَ مِائَةِ تَكْبِيرَةٍ، ثُمَّ قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ....»

چون به درب (حرم و مرقد امام) رسیدی، بایست و شهادت بده به شهادتین حال آن که با غسل باشی، چون داخل شدی و قبر را دیدی، بایست و سی مرتبه بگو: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ»، سپس کمی راه برو همراه با آرامش دل و تن، و فاصله میان قدم هایت را نزدیک کن، سپس بایست و سی مرتبه تکبیر خدای عزّ و جلّ را بگو، سپس نزدیک قبر شو و چهل مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» گوی تمام صد مرتبه تکبیر، سپس بگو: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ....

وطریق شیخ صدوق به محمد بن اسماعیل البرمکی در مشیخه فقیه چنین است:

وما كان فيه عن محمد بن إسماعيل البرمكي فقد رويته عن علي بن أحمد بن موسى؛ و محمد بن أحمد السناني؛ و الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتّب رضي الله عنهم، عن محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن محمد بن إسماعيل البرمكي.

و هر آن چه (روایت) از محمد بن اسماعیل برمکی است آن را روایت کرده ام از علی بن احمد بن موسی؛ و محمد بن احمد سنانی؛ و حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام

مکتّب رضي الله عنهم، از محمد بن أبي عبد الله كوفي، از محمد بن اسماعيل برمكي.

2- «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، محمد بن علی ابن بابویه، متوفای 381 قمری، نشر جهان، تهران: ج 2 ص 272 ح 1:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ

أَحْمَدُ السَّنَائِيَّ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ وَالْحُسَيْنُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ وَ أَبُو الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمَكِّيَّ الْبُرْمَكِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَّمَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلًا أَقُولُهُ بَلِيغًا كَامِلًا إِذَا زُرْتُ وَاحِدًا مِنْكُمْ. فَقَالَ:

« إِذَا صِرْتَ إِلَى الْبَابِ فَقِفْ وَ اشْهَدْ الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَنْتَ عَلَى غُسْلٍ، فَإِذَا دَخَلْتَ وَ رَأَيْتَ الْقَبْرَ فَقِفْ وَ قُلْ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» ثَلَاثِينَ مَرَّةً، ثُمَّ امْشِ قَلِيلًا وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ، وَ قَارِبْ بَيْنَ خُطَاكَ، ثُمَّ قِفْ وَ كَبِّرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، ثُمَّ ادْنُ مِنَ الْقَبْرِ وَ كَبِّرِ اللَّهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً تَمَامَ مِائَةٍ تَكْبِيرَةٍ، ثُمَّ قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ،...»

در قرن 5

3- «تهذيب الأحكام»، شيخ الطائفة الحقة الإمامية أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي قدس سره متوفى 460 قمرى: ج 6 ص 96 ب 46 ح 1:

روى محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قال: حدثنا علي بن أحمد بن موسى و الحسين بن إبراهيم بن أحمد الكاتب قالوا: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن محمد بن إسماعيل البرمكي قال: حدثنا موسى بن عبد الله النخعي قال:

از شيخ صدوق به سندش ... و مانند من لايحضره الفقيه است.

در قرن 6

ص: 14

4- «المزار الكبير»، ابو عبدالله محمد بن جعفر المشهدى قدس سره، ايشان پيش از سال 510 قمرى زاده شده است: ص 524 قسم 5 ب 1

:

أَخْبَرَنِي الشَّيْخَانِ الْأَجَلَانِ الْعَالِمَانِ الْفَقِيهَانِ أَبُو مُحَمَّدٍ عَرَبِيُّ بْنُ مُسَافِرِ الْعِبَادِيِّ وَ هِبَةُ اللَّهِ بْنِ نَمَا بْنِ عَلِيِّ بْنِ حُمْدُونَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قِرَاءَةً عَلَيْهِمَا فِي شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ مِنْ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ خَمْسِ مِائَةٍ، قَالَ جَمِيعًا: أَخْبَرَنَا الشَّيْخَانِ الْجَلِيلَانِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ طَحَّالِ الْمَقْدَادِيِّ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْيَاسُ بْنُ هِشَامِ الْحَائِرِيِّ، قَالَ جَمِيعًا: أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ الطُّوسِيِّ، عَنْ أَبِيهِ الشَّيْخِ السَّعِيدِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ، عَنِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ التُّعْمَانِ، عَنِ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى وَ الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْكَاتِبِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ، قَالَ:..

به سندش از شيخ صدوق و مانند من لا يحضره الفقيه است -.

در قرن 8

5- «فرائد السَّمطِينِ فِي فَضَائِلِ الْمُرْتَضَى وَ الْبَتُولِ وَ السَّبْطِينِ وَ الْأَنْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»، ابراهيم بن سعد الدين شافعي، متوفى 730 قمرى نشر: مؤسسة المحمود، بيروت، و چاپ دار الحبيب، قم: ج 2 ص 179 زيارة الجامعة الكبيرة التي تزار بها كل واحد من أئمة أهل البيت عليهم السلام، ح 463

{قال الحاكم: و {أخبرني علي بن محمد بن موسى قال: حدثنا محمد بن {علي بن الحسين الفقيه الرازي قال: حدثنا علي بن أحمد الدقاق في آخرين، قالوا:

ص: 15

حدَّثنا أبو الحسن محمد بن أبي عبد الله الأسدي قال: حدَّثنا محمد بن إسماعيل البرمكي، قال: حدَّثنا موسى بن عبد الله النخعي قال:

از حاکم نیشابوری از علی بن محمد بن موسی از شیخ صدوق مانند من لایحضره الفقیه است با اندک اختلافی.

در قرن 9

6- «المحتضر»، الشيخ عزّ الدّین أبي محمد الحسن بن سليمان الحلبيّ العاملي شاگرد شهیدثانی رضوان الله علیهما زنده در 802، تحقیق مکتبه العلامة المجلسي: ص 356 ح 343 از کتاب من لایحضره الفقیه.

7- «تفضیل الأئمة علی الأنبياء و الملائكة»، الشيخ عزّ الدّین أبي محمد الحسن بن سليمان الحلبيّ العاملي زنده در 802، تحقیق مکتبه العلامة المجلسي، ص 424 ح 281 از کتاب من لایحضره الفقیه . او پس از نقل تمام زیارت می فرماید:

يقول عبد الله حسن بن سليمان: إني رأيت أن أزيّن كتابي هذا المتضمّن بتفضيل محمد و تفضيل آله الطاهرين على سائر خلق الله أجمعين - من ملك و نبي و رسول بغير إستثناء - بهذه الزيارة الشريفة الجامعة الجليلة المنيفة، كما جاء عنهم عليهم السلام كما تزيّن المرأة بقرطیها، لأن هذه الزيارة الشريفة تشتمل على أسرار و فضائل و علوم، و منها ما يجوز إظهاره و هو تفضيل آل محمد عليهم السلام على سائر خلق الله.

عبد الله بن حسن بن سليمان گوید: نظر کردم که کتابم را که در ضمن خود تفضیل و برتری محمد و آل طاهرين محمد بر دیگر آفریدگان خداوندند بی استثنا - از فرشتگان و انبیاء و مرسلین - تزیین دهم به این زیارت شریفه جامعه با جلال و بلند مرتبه، چنان که از آن ها علیهم السلام آمده است همان طور که

زن خود را به دو گوشواره تزیین دهد، زیرا این زیارت شریفه شامل اسرار و فضائل و علوم است، که برخی از آن ها را جایز است اظهار شوند و آن برتری دادن آل محمد علیهم السلام است بر بقیه خلق خدا.

و شروع به شرح بعضی از فرازهای زیارت نمود.

8- «مختصر بصائر الدرجات»، الشيخ عزّ الدّین أبي محمد الحسن بن سليمان الحلبي العاملي زنده در 802، تحقیق مشتاق مظفر، نشر: مؤسسة النشر الإسلامي، ص 426 و چاپ مكتبة العلامة المجلسي صفحه 507 تحقیق مشتاق صالح المظفر، أحاديث رسالة الذّرّ - قوله عليه السلام: «نَحْنُ أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ» الأفراط جمع فرط، و الفرط الخیر السابق. یحتمل کلام مولانا علیه السلام و جهین: الأول: إنه أراد تقدّمهم على الخلق لَمَا خَلَقَهُمَ اللهُ أَشْبَاحاً، و جعلهم بعرشه محدّقين، كما رواه موسى بن عبد الله النخعي، عن مولانا أبي الحسن علي بن محمد الهادي عليهما السلام: و هذا شيء لا ريب فيه ولا شك

اشاره می کند به فراز «... خَلَقَكُمْ اللهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ...» از زیارت جامعه کبیره .

در قرن؟ مؤلف؟

9- «نسخة قديمة» بحار الأنوار: ج 99 ص 145 ب 8، علامه مجلسی قدس سره می نویسد:

أقول: رأيت من بعض تأليفات أصحابنا نسخة قديمة ذكر فيها هذه الزيارة و قدّم قبلها دعاء الإذن فقال:

می گویم: در نسخه قدیمی ای که از تألیفات برخی از اصحاب (شیعیان) بوده، این زیارت به همین صورت - روایت شیخ صدوق - وارد شده، به اضافه این که در آغاز آن دعای اذن دخول هم آمده است، پس فرموده:

ص: 17

«إِذَا دَخَلْتَ الْمَشْهَدَ فَقِفْ عَلَى الْبَابِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَقُلْ»:

چون داخل حرم شدی پس بر درگاه رو به قبله بایست و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ وَقَفْتُ عَلَى بَابِ بَيْتِ مَنْ بِيُوتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ مَنَعَتِ النَّاسَ الدُّخُولَ إِلَى بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِ نَبِيِّكَ، فَقُلْتُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ». اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ نَبِيِّكَ فِي غَيْبَتِهِ، كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضَرَتِهِ، وَ أَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ، يَرُونَ مَكَانِي فِي وَقْتِي هَذَا وَزَمَانِي، وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي، وَيَرُدُّونَ عَلَيَّ سَلَامِي، وَأَنَّكَ حَجَبْتَ عَن سَمْعِي كَلَامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ، وَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوَّلًا، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا، وَأَسْتَأْذِنُ خَلِيفَتَهُ الْإِمَامَ الْمَفْرُوضَ عَلَيَّ طَاعَتُهُ فِي الدُّخُولِ فِي سَاعَتِي هَذِهِ إِلَى بَيْتِهِ، وَأَسْتَأْذِنُ مَلَائِكَةَ الْمُؤَكَّلِينَ بِهِذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ، الْمُطِيعَةَ لَكَ السَّامِعَةَ، السَّلَامَ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمَلَائِكَةُ الْمُؤَكَّلُونَ بِهَذَا الْمَسْجِدِ الشَّرِيفِ الْمُبَارَكِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. بِإِذْنِ اللَّهِ وَإِذْنِ رَسُولِهِ وَإِذْنِ خُلَفَائِهِ وَإِذْنِ الْإِمَامِ وَبِإِذْنِكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمْ أَجْمَعِينَ، أَدْخُلْ إِلَى هَذَا الْبَيْتِ مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِرَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَبِآلِهِ الطَّاهِرِينَ، فَكُونُوا مَلَائِكَةَ اللَّهِ أَعْوَانِي، وَكُونُوا

ص: 18

أَنْصَارِي، حَتَّى أَدْخَلَ هَذَا الْبَيْتَ وَادْعُوا اللَّهَ بِفُنُونِ الدَّعَوَاتِ، وَاعْتَرَفَ لِلَّهِ بِالْعُبُودِيَّةِ، وَلِهَذَا الْإِمَامِ وَآبَائِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ بِالطَّاعَةِ.

ثُمَّ ادْخُلْ مُقَدِّمًا رِجْلَكَ الْيُمْنَى وَقُلْ:

سپس پای راست خود را مقدم داشته و داخل شو و بگو:

« بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ »

ثُمَّ قُلْ: اللَّهُ أَكْبَرُ - مِائَةَ مَرَّةٍ -

سپس صد مرتبه «الله أكبر» بگو.

وَقِفْ مُسْتَقْبِلَ الضَّرِيحِ وَاجْعَلِ الْقِبْلَةَ بَيْنَ كَتِفَيْكَ وَقُلْ:

و روبرو ضریح (وقبر امام) بایست و قبله را پشت سرت قرار بده و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ...».

و ذَكَرَ مِثْلَ مَا مَرَّ سَوَاءً إِلَّا أَنَّهُ قَالَ بَعْدَ قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنْ كَانَ وَعَدُ رَبَّنَا لِمَفْعُولًا» ثُمَّ انْكَبَّ عَلَى الْقَبْرِ وَقُلْ: يَا وَلِيَّ اللَّهِ!... إِلَى آخِرِ الزِّيَارَةِ».

و مانند آن چه گذشت ذکر کرده جز این که بعد از قولش علیه السلام: «إن كان وعد ربنا لمفعولاً»: آمده است: سپس بر قبر افتاده و بگو: یا ولی الله!...

تا آخر زیارت (مانند زیارت به روایت شیخ صدوق) است.

در قرن؟

ص: 19

از او: بحار الأنوار: ج 99 صص 146 - 159 ب 8 ح 5، علامه مجلسی قدس سره می نویسد:

ثم اعلم أنني لما رأيت تلك الزيارة في أصل مصحح قديم من تأليفات قدماء أصحابنا، سميناها في أول كتابنا ب«الكتاب العتيق» أبسط مما أوردنا مع اختلافات في ألفاظها، فأحببت إيرادها وجعلتها الزيارة الثالثة، قال:

سپس بدان به یقین چون دیدم این زیارت در اصلی تصحیح شده و قدیمی از تألیفات پیشینیان از اصحاب ما (امامیه) است، نام آن را در ابتدای این کتاب خود (یعنی بحار الأنوار، «الكتاب العتيق») نامیدیم آن را با بسط (و گستردگی) بیش تر از آن چه آوردیم با اختلاف های در الفاظ آن، دوست داشتم آن را بیاورم و آن را زیارت (جامعه) سوم قرار دادم، گفتم:

«إِذَا وَصَلْتَ إِلَيْهِمْ فَقُلْ:

چون به (قبر) آنها رسیدی، بگو:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ... وَبَلَّغَ أَرْوَاحَهُمْ وَأَجْسَادَهُمْ أَبَدًا مِنْ نِيِّ السَّلَامِ وَارْزُقْنَا مِنْهُمْ السَّلَامَ وَالسَّلَامَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ».

و پس از نقل آن می نویسد:

ثم اعلم أنني لما رأيت تلك الزيارة في أصل مصحح قديم من تأليفات قدماء أصحابنا، سميناها في أول كتابنا بالكتاب العتيق، أبسط مما أوردنا - عن الصدوق - مع اختلاف في ألفاظها، فأحببت إيرادها وجعلتها الزيارة الثالثة. قال: «إِذَا وَصَلْتَ إِلَيْهِمْ فَقُلْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ...».

سپس بدان به یقین وقتی آن زیارت را در اصلی تصحیح شده قدیمی از تألیفات پیشینیان از اصحاب مان (امامیه) دیدم نام آن را در اول این کتابمان (بحار الأنوار) «الكتاب العتيق» نامیدیم، آن را با بسط (و گسترده‌گی) بیشتر از آن چه از صدوق آوردیم با اختلاف های در الفاظ آن، پس دوست داشتم آن را وارد کنم و آن را زیارت (جامعه) سوم قرار دادم، گفت: چون به (حرم) آنان رسیدی پس بگو: «الحمد لله...».

این مورد را که علامه مجلسی از کتاب «العتیق الغروی» نقل نموده، به استثنای دو قسمت اول و آخر آن، مطابق با نقل شیخ کفعمی در «البلد الأمين» است. و احتمال دارد که شیخ کفعمی متن خود را از کتاب «العتیق الغروی» روایت کرده باشد، زیرا در موارد متعددی از کتاب «المصباح» او شاهد بر این است که کتاب العتیق نزد او بوده.

و بنا بر برخی احتمالات، ظاهراً کتاب العتیق همان کتاب «مجموع الدعوات» اثر شیخ ثقه جلیل محمد بن ابی محمد هارون بن موسی تلعبکری متوفای 358 هجری قمری باشد. آقابزرگ طهرانی در موسوعه الذریعة إلى تصانیف الشيعة: ج 8 ص 185 این کتاب را به او نسبت داده، و در جلد 20 ص 54 متذکر شده که نسخه مورد استفاده علامه مجلسی مؤرخ 576 هجری بوده است. و میرزا عبد الله افندی هم در کتاب «الصحيفة الثالثة السجادية» از کتاب العتیق با نام «مجموع الدعوات» نقل می کند.

بر همین اساس، و نیز از آن جایی که مرحوم تلعبکری از مشایخ اجلای حدیث بوده و از لحاظ طبقه بندی رجالی قبل از شیخ صدوق قرار می گیرد، بایستی زیارتی منقوله او اصالت اصلی را داشته و متن مصدّر حقیق از امام علی الهادی علیه السلام به شمار آید و متن منقول شیخ صدوق دست خوش اختصار قرار گرفته باشد. و مرحوم محدث نوری قدس سره نیز متوجه این مطلب شده و پس از نقل این زیارت بدان آگاهی داده است. [1](#)

ص: 21

11- «البلد الأمين والدَّرْع الحصين»، ابراهیم بن علی العاملي الكفعمی متوفای 905 قمری، چاپ الأعلمی بیروت: ص 297:

ثم زر بالزيارة المروية عن الهادي عليه السلام:

سپس به زیارتی که از امام هادی علیه السلام روایت شده زیارت کن:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ...».

شیخ کفعمی این زیارت را بدون سند و با اضافات بسیاری نقل کرده است.

12- «تأويل الآيات الظاهرة»، سید علی استرآبادی قدس سره، متوفای 940 قمری، نشر مؤسسة النشر الإسلامي قم: ص 763:

ويؤيد ذلك ما جاء في الزيارة الجامعة المروية عن الهادي عليه السلام وهو قوله: وآن را تأييد می کند آن چه که در زیارت جامعه روایت شده از امام هادی علیه السلام آمده، و آن فرموده حضرت است:

«وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ...».

و در صفحه 777 فرموده:

وقد جاء في الزيارة الجامعة:

و به تحقیق در زیارت جامعه آمده است:

«أَتَهُمُ النَّاقَةُ الْمُرْسَلَةُ...».

و در نسخه ای قدیمی و ارزشمند از کتاب شریف «مصباح المتهجد» در آستان قدس رضوی علیه السلام به شماره 8822 در آخر آن اضافاتی دارد و در آن زیارت جامعه کبیره همانند روایت شیخ صدوق آمده است.

تا اینجا تنها اهم مدارک زیارت را ذکر نمودیم

و در این قسمت به تحقیق درباره خبر موثق و رجال سند این زیارت در «من لا یحضره الفقیه» و «عیون أخبار الرضا علیه السلام» می پردازیم:

حیثیت خبر موثق

آیا قول و خبر ثقه حجت است یا حجت، خبر موثق بصدوره است؟ دو قول است: صحیح تر قول دوم است و اعتماد بروثاقت راوی به این جهت است که مفید وثوق به صدور حدیث است، به همین خاطر است که اگر وثاقت راوی ثابت نشود، لکن قرائن بر صدق خبر دلالت کند، نزد عقلا- و شرع که آن را امضا نموده حجت خواهد بود، سیره عقلا نیز در همین راستاست. بنابراین حجیت خبر مورد وثوق، به صدورش از معصوم است. و تنها دلیل بر حجیت خبر واحد، سیره عقلا در معاش و معادشان بوده و معلوم است که سیره براعتقاد به خبر موثق به صدور آن است و وثاقت راوی از قرائن مفید به صدور حدیث است، و محور حجیت نزد قدماء، شهادت قرائن داخلی و یا خارجی به صدور روایت و مقرون بودن به قرائنی است که آن را موثق الصدور می کند.

روش قدمای از علمای امامیه در تصحیح سند روایات

حدیث صحیح نزد قدمای آن است که از ناحیه راویان موثق الصدور باشد و یا از راه علو

متن و قرائن مفیده موثوق الصدور بودن آن حاصل گردد و زیارت جامعه کبیره هر دو ده جهت را داراست.

قدما، روایات را با قرائن داخلی و خارجی به صحیح و ضعیف تقسیم می کردند و اخبار کتاب های معتبر را محفوف به قرینه و مورد وثوق می دانسته اند و بسیاری از این قرائن در وسائل الشیعة و کتب اربعه جمع شده است.

قدما، روایات را از راه وثوق خبری که از قرائن داخلی و خارجی استفاده می شد تصحیح می کردند، این که اصول معتمده متعدّد یا تکرار در اصل واحد باشد و استناد مشهور قدما به آن است با موافقت محکّمات کتاب الله و سنت قطعیّه و موافقت با عقل ضروری و فطرت سلیمه اولیه و علو متن می باشد. در نظر آنان، حدیث از باب محفوف بودن به قرائن کلی و جزئی، موثوق الصدور می شود.

در این روش روایات به دو دسته تقسیم می شوند:

1- احادیث صحیح که موثوق الصدور می باشند

2- غیر آن که محکوم به ضعیف بودن می شوند.

بر مبنای آنان، احادیث کتب اربعه و مانند آنها که از کتاب های مورد اعتماد و مشهور که دارای علو متن و عمل مشهور امامیه و مطابق با عقل ضروری و موافق با مسلمّات عقلی و محتوی آثار و برکات وجودی اند، حجت شرعی می باشند.

با بررسی قرائن، وثوق به صدور حاصل می گردد، خواه از ناحیه سند و یا از ناحیه قرائن، و به آن عمل می شود.

آن چه که قرائن تأیید کند، معتبر است و اعتماد به آن و احتجاج به آن صحیح است و اگر قرائن مؤید نداشته باشد، معتبر نیست، و اهم قرائن بدین قرارند:

1- در یک و یا دو اصل و یا بیشتر از آن ها تکرار شده باشد، به طرق و اسناد متعدّد

معتبر، و یا در اصلی معروف که انتساب آن به یکی از اصحاب اجماع باشد.

2- و یا در یکی از کتاب هایی باشد که به معصوم عرضه شده و او مؤلفش را مدح نموده باشد.

3- و یا از کتابی باشد که نزد علمای گذشته، شایع و مورد وثوق باشد، خواه امامی و یا غیر امامی باشد، این مبنای قدمای امامیه است.

بنابر مبنای قدمای امامیه، زیارت جامعه کبیره محفوف به قرائن بسیاری است که اهم آنها را در این جوابیه ذکر نموده ایم و از مجموع آنها وثوق به صدور حاصل می گردد، لذا مورد ترغیب علما و تأکید فقهای امامیه بوده و کتاب ها در شرح آن تألیف نموده اند.

روش متأخرین از علمای امامیه در تصحیح سند روایات

متأخرین از علمای شیعه امامیه، حدیث را به چهار قسم تقسیم نموده اند؛ صحیح، موثق، حسن و ضعیف، و سبب نزد آنان این است که آن قرائن به مرور زمان کم شده و اکنون بسیار کم هستند، این سبب شده است که اصول و تألیفاتی که به دست افراد موثق تألیف شده ضایع شود، لذا به تقسیم حدیث به این چهار قسم روی آورده اند، که مبتنی بر بررسی سند و حال راوی آن می باشد.

اما اصل بحث بررسی سند روایات، موضوعیت و ارزش ذاتی ندارد بلکه طریقت دارد، راهی برای اطمینان صدور حدیث از معصومین علیهم السلام است، لذا هرگاه حدیثی ایجاد وثوق و اطمینان نماید پذیرفته می شود، و خبر واحدی که راویان آن عادل و یا ثقه باشند، یا خبر واحدی که مورد عمل مشهور از قدمای از فقهای امامیه قرار گرفته، هر چند که روایت حدیث ثقه نباشند، حجّت است؛ همان طور که اگر تمام روایت آن از بزرگان و ثقات باشند، ولی حدیث مورد اعراض مشهور باشد، در اثر این اعراض، اعتبار خود را از دست میدهد.

و از راه های حصول اطمینان به صدور حدیث از معصوم، علو متن حدیث است، هم چنین عمل فقهای امامیه به اسناد دادن به آن در مقام استدلال و یا هر راه دیگری که حصول اطمینان گردد. پس اگر متن روایتی چنان باشد که صدور آن از غیر معصوم ممکن نباشد، اطمینان لازم حاصل می گردد و می توان به صدور آن از معصومین علیهم السلام اطمینان نمود.

بنابراین تقسیم کردن و تنويع روایات به چهار نوع، ربطی به حصر حجّیت به صحیح و حسن و موثّق ندارد؛

بلکه هرگاه خبری مورد عمل قدمای از علمای امامیه باشد، حتی اگر از دسته چهارم (یعنی ضعیف) باشد، از راه وثوق خبری که مستفاد از قرائن عقلی و نقلی است، حجّت می باشد. و به همین خاطر است که منکرین حجّیت خبر واحد و از آنها ابن ادریس حتی صاحب «السرائر»، به بعضی از اخبار مرسل و ضعیف استناد کرده اند.

و توثیق رجال حدیث از باب رجوع به اهل خبره است، بدین جهت که به قول یک خبره ثقه، اعتماد و اکتفا می شود. و در جایی که از حس می توان شهادت داد، بی شک مقدّم است، ولی اگر در جایی متعذّر شد، چاره رجوع به خبره است. و فایده علم رجال به باب تعارض اخبار منحصر می گردد.

اعتبار و سند زیارت جامعه کبیره در بیان علمای امامیه

از اهم زیارات و اصح آنها، زیارت جامعه کبیره است و سند این زیارت بلاشک صحیح و صدور آن از اهل عصمت و طهارت مسلم است، هرچند نیازی به بررسی سند زیارت جامعه کبیره و مانند آن نیست زیرا مضامین عالیّه آن، از محکّمات اسلام بوده و با آیات، سنّت قطعیّه و دیگر زیارات صحیح اهل بیت علیهم السلام، هماهنگی و موافقت کامل دارد و در بسیاری از احادیث صحیحّه وارد شده است و بزرگان از علمای

امامیه به آن عمل کرده اند، مشهور و شعاع شیعه گشته و جزو اعتقادات امامیه شده است، ضمن این که چون چیزی میان فقهای امامیه مشهور بود، دیگر نیازی به سند و دلیل ندارد و شهرت میان آنان . اگر معارض با محکومات نباشد . کفایت می کند.

علو مضامین همه فرازهای زیارت جامعه همانند نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و نظایر آنها، شاهد صدقی بر صدور آن از خاندان عصمت و طهارت که معدن و اساس بلاغت اند می باشد.

از کلام شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 90 ذیل حدیث 1817 که نوشته است:

و أما خبر صلاة يوم غدیر خم و الثواب المذكور فيه لمن صامه فإنّ شیخنا محمد بن الحسن رضي الله عنه كان لا یصحّحه و یقول: إنه من طریق محمد بن موسی الهمدانی و كان کذاباً غیر ثقة، و کل ما لم یصحّحه ذلك الشیخ قدّس الله روحه و لم یحکم بصحّته من الأخبار فهو عندنا متروک غیر صحیح.

و اما خبر نماز روز غدیر خم و ثواب ذکر شده درباره آن برای کسی که آن را روزه بگیرد: پس راستی که شیخ ما محمد بن الحسن (ابن الولید) آن را تصحیح نمی کرد و می گفت: آن از طریق محمد بن موسی همدانی است و او دروغگو و غیر ثقة بود، و از اخبار هر چه را که آن شیخ تصحیح و حکم به صحت آن نکرده، نزد ما ترک شده و ناصحیح است.

معلوم می شود که سند زیارت جامعه نزد ابن الولید نیز صحیح بوده که شیخ صدوق آن را در من لا یحضره الفقیه نقل کرده است.

و بعید نیست که شیخ صدوق این زیارت را از کتاب برمکی ثقة . که از اصول صحیح و معتبر و معروف بوده، نقل کرده باشد و طریق خود را به آن کتاب برای حفظ سلسله

سند خود، ذکر کرده باشد. ایشان در آغاز روایت می نویسند: «روی» و نه «رُوی عن» و این به وضوح می رساند که زیارت را یا از اصل کتاب های برمکی که از اصول معتمد مشهوره بوده است. نقل کرده کما این که در اول کتاب گفته است، و یا این که برای او قطع و علم حاصل گشته که این روایت را برمکی روایت نموده است که در هر دو صورت، سند زیارت نزد او اعتبار داشته و مورد اعتماد او بوده است، و در هر دو صورت، دیگر نیازی به توثیق تک تک مشایخ او نیست، چنان که در اول کتاب «من لا یحضره الفقیه». که از کتاب های چهارگانه معتبر حدیث شیعه امامیه است. می نویسند:

... أما بعد فإنه لما ساقني القضاء إلى بلاد الغربية و حصلني القدر منها بأرض بلخ من قسبة إيلاق وردها الشريف الدين أبو عبد الله المعروف بنعمة و هو محمد بن الحسن بن إسحاق بن الحسن بن الحسين بن إسحاق بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام فدام بمجالسته سروري و انشرح بمذاكرته صدري و عظم بمؤدته تشرفي لأخلاق قد جمعها إلى شرفه من ستر و صلاح و سكينه و وقار و ديانة و عفاف و تقوى و إخبارات فذاكرني بكتاب صنفه - محمد بن زكريا المتطبب الرازي و ترجمه كتاب من لا يحضره الطبيب - و ذكر أنه شاف في معناه و سألتني أن أصنف له كتاباً في الفقه و الحلال و الحرام و الشرائع و الأحكام موفياً على جميع ما صنف في معناه و أترجمه بكتاب من لا يحضره الفقيه - ليكون إليه مرجعه و عليه معتمده و به أخذه و يشترك في أجره من ينظر فيه و ينسخه و يعمل بمودعه هذا مع نسخه لأكثر ما صحبني من مصنفاتي و سماعه لها و روايتها عني و وقوفه على جملتها و هي مائتا كتاب و خمسة و أربعون كتاباً فأجبتة أدام الله توفيقه إلى ذلك لأني وجدته أهلاً له و صنف له هذا الكتاب بحذف الأسانيد لئلا تكثر

طرقه و إن كثرت فوائده و لم أقصد فيه قصد المصنِّفين في إيراد جميع ما روه بل قصدت إلى إيراد ما أفني به و أحكم بصحّته و أعتقد فيه أنّه حجة فيما بيني و بين ربّي تقدّس ذكره و تعالت قدرته و جميع ما فيه مستخرج من كتب مشهورة عليها المعوّل و إليها المرجع مثل كتاب حريز بن عبد الله السّجستانيّ و كتاب عميد الله بن عليّ الحلبيّ و كتب عليّ بن مهزيار الأهوازيّ و كتب الحسين بن سعيد و نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى و كتاب نوادر الحكمة تصنيف محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعريّ و كتاب الرّحمة لسعد بن عبد الله و جامع شيخنا محمّد بن الحسن بن الوليد رضي الله عنه و نوادر محمّد بن أبي عمير و كتب المحاسن الأحمّد بن أبي عبد الله البرقيّ و رسالة أبي رضي الله عنه إلّيّ و غيرها من الأصول و المصنّفات التي طرقي إليها معروفة في فهرس الكتب التي رويتها عن مشايخي و أسلافي رضي الله عنهم و بالغت في ذلك جهدي

هنگامی که خواست و مشیت خداوند مرا به سوی بلاد غربت روانه ساخت، و دست تقدیر و سرنوشت، گذرم را به سرزمین بلخ قصبه ایلاق انداخت، سیّد متعهد و پای بند دین، ابو عبد الله محمّد بن حسن بن اسحاق بن حسن بن حسین بن اسحاق بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام که به «نعمت» معروف است به آن قصبه وارد شد، و من به مجالست با وی بسیار خرسند و شادمان گشتم، و با هم دمی و هم صحبتی او قلبم روشن و سینه ام گشوده شد، و به دوستی و محبتش بسیار مفتخر و سرافراز گشتم، به جهت اخلاق ستوده ای که بر شرافت و اصالت خانوادگی خود افزوده بود از حیا و شایستگی، آرامش دل، هیبت، دین داری و

تعهد، پاک دامنی، پرهیزگاری و فروتنی. وی روزی از کتاب محمد بن زکریای رازی متطبّب که نامش را «من لا یحضره الطّیب» گذارده، یاد کرد و گفت: آن کتابی است در موضوع خود جامع و وافیه، و از من درخواست کرد که در فقه و حلال و حرام و احکام و دستورات شرع، کتابی بنویسم به قسمی که همه آن چه را که در موضوعات مختلف فقه تاکنون نوشته ام در برداشته باشد و آن را کتاب «من لا یحضره الفقیه» نام نهم، تا به وقت نیاز بدان مراجعه کرده و مورد اعتماد و اطمینانش باشد و به آن عمل کند، و با کسانی که آن را مطالعه کرده و از آن نسخه برداشته و به آن چه در آن است عمل کنند، در اجر شریک باشد، در صورتی که وی از بیشتر کتاب هایم که همراه خود داشتم نسخه برداشته و یا از من به گوش خویش احادیش را شنیده و اجازه روایتش را نیز گرفته بود، و بر تمامی آنها که حدود 245 کتاب میشد آگاهی داشت. این جانب چون او را . که خدای توفیقش دهد. اهل و شایسته یافتم، پیشنهادش را به این کار پذیرفتم، و این کتاب را با حذف اسانید که مبادا به سبب نقل آن حجم کتاب زیاد شود، تألیف کردم، اگر چه در ذکرش فایده بسیار بود. و در این کتاب به خصوص نظر نداشتم همه آن چه را که برایم روایت کرده اند بیاورم مانند دیگر مصتّفان که آن چه شنیده اند می آورند، بلکه منظورم این بود که آن دسته از روایاتی که بدان فتوا می دهم و به صحت صدورش از معصومین علیهم السلام . وثوق و قطع دارم و بدان حکم می کنم . بیاورم، و اکنون اعتقادم درباره اش چنین است که آن حجّت است میان من و پروردگارم . که نامش مقدس و قدرتش والاست . و آن چه در این کتاب ذکر شده، تمامی مأخوذ و دریافت شده از اصول مشهوری است که همه اعتماد بر آنهاست و احکام را از آن ها باید گرفت مانند:

کتاب حریز بن

عبد الله سجستانی، و کتاب عبید الله بن علی حلبی، و کتاب های علی بن مهزیار اهوازی، و کتاب های حسین بن سعید، و نوادر احمد بن محمد بن عیسی، و کتاب نوادر الحکمة تصنیف محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری و کتاب الرحمة از سعد بن عبد الله، و جامع استادمان محمد بن الحسن الولید . رضی الله عنه . و نوادر محمد بن ابی عمیر، و کتاب های احمد بن ابی عبد الله برقی به نام المحاسن، و رساله ای که پدرم - رضی الله عنه . برای من فرستاد، و کتاب های دیگر از اصول و نوشته هایی که طریق روایت من از آنها در فهرست کتبی که اجازه روایت آن از مشایخ حدیثم و نیز از گذشتگانم به من رسیده معروف است، و تمام کوشش خود را در این راه به کار بردم در حالی که از خدایم یاری خواسته و به او توکل جسته، و از او پوزش تقصیر و کوتاهی در عمل طلبیده، و این موفقیت جز از جانب او نیست و بر او توکل میکنم، و به سویش بازمی گردم، و او تنها مرا کافی است و والاترین و بهترین کسی است که کار به او سپرده شود.

از کلام شیخ صدوق معلوم می شود که این زیارت را نیز از کتب اصول و معتبر نقل کرده و به قدری اعتماد و اطمینان به صدور آن از معصوم داشته و سند آن نزد صدوق صحیح بوده که آن را حجّت میان خود و الله تعالی میدانند و ... باز دقت در کلامش:

... لم أقصد فيه قصد المصنّفين في إيراد جميع ما روه، بل قصدت إلى إيراد ما أفتي به وأحكم بصحّته وأعتقد فيه أنه حجة فيما بيني وبين ربي تقدس ذكره و تعالت قدرته و جميع ما فيه مستخرج من كتب مشهورة عليها المعول و إليها المرجع

ایشان از جهت متن زیارت مطمئن است و تصریح دارد که از کتاب های که مورد اعتماد طائفه حقه بوده و نقل شده می داند، و ایشان حافظ احادیث و بصیر به رجال و

سند آنها و ناقد اخبار بوده و در میان محدثین قمی در حفظ و بسیاری علم مانندش دیده نشده است چنان که شیخ طوسی درباره اش می نویسد:

محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمّی، یکنی ابا جعفر. کان جلیاً، حافظاً للأحادیث، بصیراً بالرجال، ناقداً للأخبار، لم یر فی القمّیین مثله، فی حفظه و کثرة علمه. (1)2

نتیجه: شیخ صدوق با بینشی والا و اطلاعی وسیع از رجال احادیث، رجال سند احادیث را بررسی نموده و رجال واقع در کتاب من لایحضره الفقیه را ثقه می داند، و صریح کلام اوست که از کتاب هایی به غایت معتبر و معول نزد شیعه نقل نموده و احادیث کتاب من لایحضره الفقیه را میان خود و الله حجت می داند و به متن آن ها فتوا می دهد.

زیاده بر آن از کلام او در آغاز کتاب «المقنع» توثیق عامّ مشایخش استفاده شده است:

قال محمد بن علی: ثمّ إنّي صنّفت کتابی هذا، و سمّيته کتاب «المقنع» لقتوع من یقرأه بما فیہ، و حذف الأسانید منه لئلا یتقل حملہ، ولا یصعب حفظه، ولا یملّ قارئه، إذ کان ما أبینہ فیہ فی الكتب الأصولیة موجوداً مبیناً عن المشایخ العلماء الفقهاء الثقات رحمهم الله، (2)3....

محمد بن علی گوید: این کتابم را نوشتم، و آن را کتاب «المقنع» نامیدم به خاطر آن که هر که آن را بخواند، به آن چه در آن است قانع می گردد، و سندها را از آن حذف نمودم تا حمل آن سنگین نگردد، و حفظ نمودنش دشوار نباشد، و خواننده اش ملول نشود، زیرا آن چه را در آن بیان نموده ام در کتاب های اصولی که موجود و تبیین شده است از مشایخ علمای مورد وثوق است. رحمت خدا بر آنان باد.....

علامه مامقانی می نویسد:

ص: 34

1- فهرست كتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنّفين وأصحاب الأصول: ص 442 رقم 710

2- المقنع: ص 5

وقد قالوا: إن ذكر الثقات مشايخهم مقروناً بالرضيعة والرَّحْمَلَةَ قرين للمدح، بل هو عدل للتوثيق. قال المحقق الداماد رحمه الله: إن لمشايخنا الكبار كالصّدوق رضي الله عنه مشيخةً يلتزمون إرداف تسميتهم بالرضيعة أو الرَّحْمَلَةَ لهم فأولئك أثبات أجلاء، والحديث من جهتهم صحيح معتمد عليه نصّ بالتوثيق أو لم ينصّ. (14)

و به تحقیق گفته اند: به یقین ذکر مشایخ روایتشان همراه با رضی الله عنهم و یا رحمة الله عليهم، همراه مدح است، بلکه همتای توثیق است. محقق داماد گفته: مشایخ بزرگ ما مثل شیخ صدوق، مشایخی دارند که ملتزم هستند نام آنان را همراه با رضی الله عنهم و یا رحمة الله عليهم بیاورند، بنابراین آنان بزرگان مورد اعتماد هستند، و حدیث از جهت آنان صحیح و مورد اعتماد است، نص بر توثیق شده و یا نشده باشد.

بنابر این مشایخ او در این زیارت مورد وثوق اند، بر آنها ترصّی نموده، و تمامی متن احادیث کتاب من لایحضره الفقیه و المقنع را از راویان ثقه و آنها را حجّت می داند.

در نتیجه نیازی به توثیق خاص مشایخ اربعه او در «من لا یحضره الفقیه» و «عیون أخبار الرضا» نیست، و زیارت جامعه را از کتاب برمکی نقل نموده است و تعدد مشایخ شیخ صدوق سبب اطمینان و اعتماد صدوق است.

با توجه به آن چه گذشت، روشن شد که این زیارت در منابع معتبری که قدمتی هزار ساله دارند، آمده است و بزرگان محدثین و فقهای مدققی هم چون شیخ صدوق و شیخ طوسی و ابن المشهدی و ... این زیارت را نقل کرده اند و مسلماً ایشان بنابر اطمینانی که به سند و محتوای این زیارت داشته اند، اقدام به نقل آن نموده اند.

ص: 35

دو مصدر اصلی زیارت جامعه کبیره «من لا یحضره الفقیه» و «عیون أخبار الرضا علیه السلام» هستند و سایر مصادر و منابع، بیشتر، این زیارت را از این دو مصدر اصلی نقل نموده اند.

اضافه بر آن چه ذکر گردید نظر دیگری بر سند زیارت جامعه کبیره در دو مصدر یاد شده که بدین شرح است می اندازیم:

بررسی سند زیارت جامعه کبیره

در کتاب «من لا یحضره الفقیه» و «عیون أخبار الرضا علیه السلام»

1- علی بن أحمد بن موسی الدقاق (در الفقیه و العیون)

الف) شیخ صدوق از او در کتاب هایش بیش از 97 مورد روایت آورده است، که کثرت روایت از کسی دلالت بر اعتماد راوی از او می کند.

ب) و در 89 مورد براو ترصی نموده، و این نیز دلالت بر مدح و یا وثاقت می کند چنان که در «التعلیق علامه وحید بهبهانی آمده است.

ج) او در طریق ابن المشهدی قدس سره در کتاب «المزار» واقع شده و ابن المشهدی به توثیق روات در کتاب خود تصریح می نماید:

أما بعد، فإني قد جمعت في كتابي هذا من فنون الزيارات للمشاهد المشرفات، و ما ورد في الترغيب في المساجد المباركات و الأدعية المختارات، و ما يدعى به عقيب الصلوات، و ما يناجى به التقديم تعالى من لذيذ الدعوات في الخلوات، و ما يلجأ إليه من الأدعية عند المهتمات، مما اتصلت به من ثقات الرواة إلى السادات. (1)5

اما بعد، به یقین در این کتابم از فنون زیارات برای مشاهد مشرفه گرد آورده ام، و

ص: 36

آن چه را که در ترغیب مساجد مبارک و دعاهایی که گزیده شده، و دعاهایی که پس از نمازها خوانده شود، و دعاهای لذت بخشی که خداوند قدیم تعالی در خلوت ها با آنها مناجات شود، و هر آن چه از دعاها که در امور مهم به آنها پناه برده شود، از آن چه که از راویان ثقه به سادات (ائمه) متصل شده است.

ایشان تصریح می کند که همه احادیث کتاب خود را از راویان ثقات به حضرات سادات (اهل بیت و حی) نقل نموده است .

2- محمّد بن أحمد السنّانی (در الفقیه و العیون)

الف) شیخ صدوق از او نیز بسیار روایت نقل کرده

ب) و براو ترصّی نموده است.

3- الحسین بن إبراهیم بن أحمد بن هشام المکتّب (در الفقیه و العیون)

الف) در طریق ابن المشهدی در کتاب «المزار» واقع شده است.

ب) شیخ صدوق از او نیز بسیار روایت نقل کرده و از آنها است حدیث شرائع الدّین در کتاب «الخصال»: ج 2 ص 150. و حدیث سبعین منقبة امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هیچ کس با حضرت در آن ها شریک نیست: ص 131.

ج) و از برخی از ثقات است که او را کتابی نیکو در فرائض است.

د) و در طریق صدوق در مشیخه «من لایحضره الفقیه» به شش اصل از اصول مورد اعتماد که احادیث «من لایحضره الفقیه» را از آنها آورده است واقع گردیده است.

ه) و در کتاب هایش بسیار بر او ترصّی نموده است و در شش مورد از کتاب «التوحید» خود از او با ترصّی روایت نموده است، و در کتاب «التوحید» و «علل الشّرائع» و عیون أخبار الرضا علیه السلام» از او روایت کرده است.

4- علی بن عبد الله الوّراق الرّازی (در سند عیون)

ص: 37

ب) و در 32 مورد از 88 مورد بر او ترصّی نموده است.

ج) در عیون أخبار الرضا علیه السلام از سعد روایت کرده است.

شیخ صدوق مکرراً بر مشایخ ثلاثه خود در نقل زیارت ترصّی نموده، که قرین مدح است و بعید نیست که چون توثیق باشد چنان که برخی از فقهای امامیه تعمد هم الله برحمتهم چون صاحب «الحدائق الناضرة» قائل به آن هستند، ایشان فرموده:

فإنهم صرحوا بأنّ مشایخ الإجازة يعدّ حديثهم في الصّحيح وإن لم ينقل توثيقهم في كتب الرجال، لأن اعتماد المشایخ المتقدمين على التّقل عنهم وأخذ الأخبار منهم والتلمذ عليهم يزيد على قولهم في كتب الرجال "فلان ثقة" (1)6

زیرا آنان تصریح نموده اند که: یقیناً حدیث مشایخ اجازه صحیح شمرده می شود هر چند که در کتاب های رجال برای آنان توثیق نقل نگردیده باشد، زیرا اعتماد مشایخ متقدم بر نقل از آنان و دریافت اخبار از آنان و شاگردی کردن آنان، زیاده از قول رجالیون است که درباره آنان بگویند: فلانی ثقة است.

و کثرت روایت از کسی دلالت بر توثیق و یا حسن حال او نزد روایت کننده از او می کند.

و بعید نیست که عدم ذکر این سه نفر و برخی دیگر از مشایخ صدوق در کتب رجالی از جهت شیخ اجازه بودن شیخ صدوق باشد.

و برخی از طرقی را که برخی از مشایخ صدوق در آن بوده اند و رجالیون آنان را توثیق نکرده اند، علامه حلی تصحیح نموده است.

2- أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن نجیح الكوفي معروف به شخّیر در کتاب (من لا يحضره الفقیه و عیون أخبار الرضا علیه السلام)

ص: 38

الف) از مشایخ شیخ جلیل کلینی قدس سره است.

ب) شیخ نجاشی در کتاب «الفهرست»: ص 349 رقم می نویسد:

أبو عبد الله، الكوفي المعروف بالشَّخِير، رجل من أصحابنا، قليل الحديث. له كتاب نوادر يروي عن الحسن بن محبوب و سليمان الديلمي. أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان، قال: حدَّثنا أبو الحسن بن حاتم قال: حدَّثنا ابن ثابت، عن محمد بن عبد الله بن نجیح بكتابه.

ابوعبد الله، کونی معروف به شخیر، از اصحاب ما (امامیه) است، کم حدیث (نقل کرده) است. او را کتابی نوادر است، از حسن بن محبوب و سلیمان دیلمی روایت می کند. ابو عبد الله بن شاذان به ما خبر داده گفت: ما را ابوالحسن بن حاتم حدیث کرد گفت: ما را ابن ثابت حدیث کرد، از محمد بن عبد الله بن نجیح به کتابش.

پس به شهادت شیخ نجاشی او از مصنفین شیعه است، او را قدح و مذمت نموده و او را راوی از حسن بن محبوب و سلیمان دیلمی دانسته است.

و بنا بر بنای شیخ نجاشی و شیخ طوسی در کتاب «الفهرست» خودشان که در آن ها ذکر مصنفین شیعه و ثقات از آنها است، و بیان این که اگر کسی از آن ها در مذهب مشکلی داشت و یا ضعیف بود، ذکر کنند، و اصل در دو کتاب «الفهرست» در ذکر آنان است که شیعه و مؤدق باشند، پس او شیعه و مورد وثوق است به این توثیق عام، همان طور که سید جلیل محمد مهدی بحرالعلوم در کتاب «الفوائد الرجالیة»: جلد 4 صفحه 114 فائده 10 بیان فرموده:

الظاهر أن جميع من ذكره الشيخ في «الفهرست» من الشيعة الإمامية إلا من نصّ فيه على خلاف ذلك من الرجال، الزيدية و الفطحية و الواقفية و غيرهم

كما يدل عليه وضع هذا الكتاب، فإنه في فهرست كتب الأصحاب و مصنفاتهم، دون غيرهم من الفرق. و كذا «كتاب النجاشي»، فكل من ذكر له ترجمة في الكتابين، فهو صحيح المذهب ممدوح بمدح عام يقتضيه الوضع لذكر المصنفين العلماء والإعتناء بشأنهم و شأن كتبهم، و ذكر الطريق إليهم، و ذكر من روى عنهم و من روى عنه. و من هذا يعلم أن إطلاق الجهالة على المذكورين في «الفهرست» و «رجال النجاشي» من دون توثيق أو مدح خاص، ليس على ما ينبغي. و كذا الكلام فيمن ذكره الشيخ الجليل ابن شهر آشوب السروي في كتاب «معالم العلماء» و من ذكره الشيخ الجليل علي ابن عبيد الله بن بابويه في «فهرسته» و هذا مما ينبغي أن يلحظ، فقد غفل أكثر الناس عنه، فتأمل.

ظاهر این است که هرکس را شیخ طوسی در کتاب «الفهرست» ذکر کرده از شیعه امامیه است مگر کسی که در آن نص بر خلاف آن کرده؛ از زیدی و فطحی و واقفیان و غیر آنان همان طور که وضع این کتاب بر آن دلالت می کند، پس آن در فهرست کتاب ها و مصنفات آنان است، و نه فرقه های غیر آنان. و هم چنین است «کتاب نجاشی»، پس هرکه در این دو کتاب فهرست (و شرح حال) ذکر شده، صحیح المذهب (شیعه امامی) است و مدح شده به مدح عام که وضع (و تألیف کتاب) اقتضا دارد ذکر مصنفین از علما و اهتمام به جایگاه آنان و کتاب هایشان، و ذکر طریق (روایت) به آنان، و ذکر کسانی که از آنان روایت کرده و آنانی که از او روایت نموده اند. و از این معلوم می گردد که یقیناً اطلاق جهالت (و مجهول بودن) بر کسانی که در «الفهرست» و در «رجال نجاشی» بدون ذکر توثیق و یا مدح خاصی، سزاوار نیست. و هم چنین است سخن درباره کسانی که شیخ جلیل ابن شهر آشوب در کتاب «معالم العلماء» و آنانی که شیخ جلیل

علی بن عبید الله بن بابویه در «فهرست» خود ذکر نموده است و این از چیزهایی است که باید ملاحظه گردد، پس به تحقیق بیشتر مردم از آن غفلت نموده اند، پس تأمل نما.

برخی از علما بر این مبنا هستند و صحیح است. بنابراین همه مذکورین در دو کتاب «الفهرست» اگر صاحبان آنها بیان مذهب و ضعف آنها را ننموده باشند، به توثیق عام امامی و ثقه می باشند، مگر این که به خلاف آن و یا بر حال آنان تصریح کنند، زیرا این دو کتاب به ذکر مصنفین امامیه اختصاص داده شده مگر این که ذکر شود که فلانی از ما روایت کرده یا برای ما کتابی تألیف نموده است، مانند طبری و مدائنی، و اگر غیر امامی باشد به آن تصریح می نمایند، پس تا زمانی که به خلاف تصریح ننموده اند، اصل آن است که آن شخص امامی و ثقه است.

ج) علامه حلی در قسمت اول از کتاب «خلاصة الأقوال»: ص 156 رقم 108 و ابن داوود او را در لیست افراد مورد اعتماد ذکر کرده اند. و در الوجیزة و البلغة او را ممدوح دانسته اند.

2) در کتاب (عیون أخبار الرضا علیه السلام) اتحاد

أبو الحسين الأشعريّ

وأبو الحسين الكوفي محمد بن أبي عبد الله

وأبو الحسين الرازي محمد بن أبي عبد الله

وأبو الحسين محمد بن جعفر بن محمد الأسدي

وأبو الحسين الأسدي

و محمد بن جعفر العربي

وأبو الحسين محمد بن جعفر بن محمد بن عون الأسدي ساکن الرّی (1)7

ص: 41

1- تنقیح المقال في علم الرجال (رحلی): ج 2 قسم 2 ص 95 رقم 10503

محمد بن جعفر بن محمد بن عون الأسديّ أبو الحسين الكوفي ساکن الرّی. یقال له: محمد بن أبي عبد الله، كان ثقة، صحيح الحديث، إلا أنه روى عن الضعفاء. و كان يقول بالجبر و التشبيه و كان أبوه وجهاً. روى عنه أحمد بن محمد بن عيسى. له كتاب الجبر و الإستطاعة. أخبرنا أبو العباس بن نوح قال: حدّثنا الحسن بن حمزة قال: حدّثنا محمد بن جعفر الأسديّ بجميع كتبه. قال: و مات أبو الحسين محمد بن جعفر ليلة الخميس لعشر خلون من جمادى الأولى سنة اثنتي عشرة و ثلاثمائة. و قال ابن نوح: حدّثنا أبو الحسن بن داود قال: حدّثنا أحمد بن حمدان القزويني عنه بجميع كتبه.

محمد بن جعفر بن محمد بن عون اسدی ابو الحسین کوفی ساکن ری. به او گفته می شود: محمد بن أبي عبد الله ، ثقة بوده، صحيح الحديث است، جز این که از اشخاص ضعیف روایت می کند. و قائل به جبر و تشبیه بود و پدرش شخصی با جاه (و بزرگ) بود. احمد بن محمد بن عیسی از او روایت کرده . کتاب جبر و استطاعت برای اوست . ابو العباس بن نوح ما را خبر داد و گفت: حسن بن حمزة ما را حدیث کرد گفت: محمد بن جعفر اسدی به همه کتاب هایش ما را حدیث کرد. گفت: و ابو الحسین محمد بن جعفر شب پنج شنبه دهم جمادی الأولى سال سیصد و دوازده درگذشت. و ابن نوح گفت: ابوالحسن بن داود ما را حدیث کرد گفت: احمد بن حمدان قزوینی ما را حدیث کرد از او به همه کتاب هایش.

شیخ طوسی قدس سره در کتاب «فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول»: ص 425؛ رقم 661 مرقوم نموده:

محمد بن جعفر محمد بن جعفر الأسدي، یکنی أبا الحسين. له كتاب الرد علی

أهل الإستطاعة. أخبرنا جماعة، عن التلعكبري، عن محمد بن جعفر الأسدي.

محمد بن جعفر محمد بن جعفر اسدي، كنيه او ابا الحسين است. او را كتاب الرد على أهل الإستطاعة است. جماعتی به ما خبر دادند، از تلعكبري، از محمد بن جعفر اسدي.

(ب) وی از وكلا و ثقات منصوب از جانب سفرای امام عصر حجة بن الحسن المهدي سلام الله عليه و عجل الله فرجه الشريف است.

شيخ الطائفة الحقة طوسي در كتاب الرجال: ص 439 رقم 6278-28 فرموده:

محمد بن جعفر الأسدي، يكنى أبا الحسين الرّازي، كان أحد الأبواب.

محمد بن جعفر اسدي، كنيه اش ابا الحسين رازی، یکی از ابواب (بيت ائمه عليهم السلام) بوده است.

شيخ الطائفة الحقة طوسي أعلى الله مقامه در كتاب شريف الغيبة: ص 415 فرموده:

وقد كان في زمان السّفراء المحمودين أقوام ثقات ترد عليهم التّوقيعات من قبل المنصوبين للسّفارة من الأصل. منهم أبو الحسين محمد بن جعفر الأسدي رحمه الله ... و مات الأسدي على ظاهر العدالة لم يتغيّر و لم يطعن عليه في شهر ربيع الآخر سنة اثنتي عشرة و ثلاثمائة.

در زمان سفیران ستایش شده حضرت، افراد موثقی بودند که از جانب سفرای امام علیه السلام به آنها توقيعاتی وارد می شد. ابو الحسين محمد بن جعفر الأسدي رحمه الله از آنها بود... اسدي در ماه ربيع الآخر سال سيصد و دوازده هجری قمری با ظاهر عدالت از دنیا رفت، در حالی که حالات و اعتقادات او تغییر نکرد و هیچ کس هم در حق او طعن و ذمی وارد نکرد.

(ج) در چند توقيع در كتاب های «الكافي» و «كمال الدّين و تمام النّعمة» و «الغيبة» از

ناحیه مقدسه مهدیه ارواحنا فداه توثیق شده است که آنها را تماماً می آوریم.

(د) شیخ نجاشی او را «ثقة صحيح الحديث» دانسته است.

(ه) شیخ طوسی او را توثیق نموده و می نویسد: بر ظاهر عدالت فوت نمود و تغییری نکرد و طعنی براو زده نشده است.

(و) در طریق کامل الزیارات: ص 250 ب 82 ح 7 واقع شده است.

(ز) در طریق ابن المشهدی در کتاب «المزار» واقع شده است.

(ح) و شیخ صدوق بر او ترصّی نموده است.

و علامه وحید بهبهانی و علامه مامقانی، کلام شیخ نجاشی را درباره او: «إلا أنه روى عن الضعفاء، و كان يقول بالجبر و التشبيه و كان أبوه وجهاً» جواب وافی داده اند که بالتمام می آوریم. (1)8

توقیعات ناحیه مقدسه مهدیه درباره اسدی

صالح بن ابی صالح گوید: شخصی در سال دویست و نود هجری قمری از من درخواست کرد چیزی را به عنوان مال امام علیه السلام از او تحویل بگیرم. من از تحویل گرفتن آن خودداری کردم و نامه نوشتم و کسب تکلیف کردم، پس از مدتی از ناحیه مقدسه جوابم آمد:

« بِالرِّيِّ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْعَرَبِيِّ فَلْيُدْفَعْ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ مِنْ ثِقَاتِنَا ». (2)9

محمد بن جعفر عربی در ری از افراد ثقه ما است، اموال به او تحویل داده شود.

محمد بن شاذان نیشابوری می گوید:

پانصد درهم از سهم امام علیه السلام که بیست درهم آن کم بود نزد من جمع شد. برایم خوشایند نبود که پانصد درهمی را که بیست درهمش کم است، بفرستم. لذا بیست درهم را از اموال خودم روی آن گذاشتم و نزد اسدی (که وکیل

ص: 44

1- تنقیح المقال في علم الرجال (رحلی): ج 2 قسم 2 ص 95 رقم 10503 محمد بن جعفر بن محمد بن عون الأسدي الكوفي أبو الحسين ساكن الرّي يقال له محمد بن أبي عبد الله: عنوانه التّجاشی كذلك وقال: كان ثقة صحيح الحديث إلا أنه روى عن الضعفاء، و كان يقول بالجبر و التشبيه و كان أبوه وجهاً، روى عنه أحمد بن محمد بن عيسى، له كتاب الجبر و الأستطاعة، أخبرنا أبو العباس بن نوح قال: حدّثنا الحسن بن حمزة قال: حدّثنا محمد بن جعفر الأسدي بجميع كتبه. قال: ومات أبو الحسين محمد بن جعفر ليلة الخميس لعشر خلون من جمادى الأولى سنة اثنتي عشرة و ثلثمائة. وقال ابن نوح: حدّثنا الحسن بن داود قال: حدّثنا أحمد بن حمدان القزويني عنه بجميع كتبه انتهى. ومثله إلى قوله ابن عيسى في القسم الأول من الخلاصة و زاد بين قوله و التشبيه و بين قوله و كان أبوه وجهاً قوله: فأنا في حديثه من المتوقّفين. وقال ابن داود في الباب الأول بعد عنوانه بمثل ما ذكرناه في العنوان: لم جش كان ثقة صحيح الحديث غير أنّ فيه طعنناً أوجب

ذكره في الصّحيفة عنده انتهى. و عنوانه في الباب الثاني بالعنوان المذكور ثم كتب: لم جش كان ثقة صحيح الحديث إلا أنه روى عن الصّحيفة و كان يقول بالجبر و التشبيه انتهى. و أقول: لا أرى لتوقّف العلامة رحمه الله و لا لعدّ ابن داود إياه مرّتين و قوله: أن فيه طعناً أو جب ذكره في الضعفاء و جهأ ضرورة إنّ ما حسبه طعناً ليس إلا أمرين أحدهما روايته عن الصّعفاء و هذا لا يقتضي عدم اعتبار ما رواه عن الثّقات، و غاية ما يفيد عدم كون مراسيله حجة كمراسيل ابن أبي عمير، و ذلك ليس فيه طعن بوجه لأنّ تأليف كتاب من أخبار صحاح و ضعاف و إيراد الغثّ و السّمين لو كان طعناً للزم الطّعن في جمع كثير من الثّقات. ثانيهما: قوله بالجبر و التشبيه فإنه لو كان على حقيقته لأوجب فسقه بل كفره، فنصريح النّجاشي مع نسبة ذلك إليه بوثاقته و عدالته و صحّة حديثه قرينة قطعيّة على إرادته من القول بالجبر و التشبيه ما لا ينافي العدالة مضافاً إلى أنه أستاذ الكليني رحمه الله و قد أكثر الرواية عنه في الكافي فلو كان ممّن يقول بالجبر و التشبيه لأطلع عليه الكليني رحمه الله و لترك الرواية عنه، و لا يعقل اطلاع النّجاشي المتأخّر عنه بكثير على ما لم يطلع عليه تلميذه و إلى أنّ الصدوق رحمه الله ولد في الغيبة الصغرى و كان أبوه معاصراً للرجل و يبعد كل البعد عدم اطلاعه على مذهب الرّجل أو اطلاعه و إكثاره التّرضي عنه كما لا يخفى على الخبير بكتبه، و إلى أنه روى أخباراً كثيرة دالة على بطلان الجبر و التشبيه و نفيهما أوردها الكليني رحمه الله في أصول الكافي فلو كان فيه شائبة القول بذلك لم يكن ليروي ما يردّه و يبطل مذهبه، فالحق أنّ الرجل ثقة صحيح الحديث يعتمد على ما رواه مسنداً بسند معتمد. و لقد أجاد من وثقه كالفاضل المجلسي في الوجيزة و الطّريحي و الكاظمي في المشتركين و الفاضل الجزائري، قال الأخير في الحاوي بعد عدّه في فصل الثّقات و نقله عبارة النّجاشي و الخلاصة ما لفظه: الذي يظهر لي أن هذا هو محمد بن جعفر الأسدي المذكور سابقاً و يدلّ عليه قول العلامة رحمه الله في الفوائد ما صورته: قال الشّيخ رحمه الله: و قد كان في زمان السفراء المحمودين أقوام ثقات ترد عليهم التّوقعات من قبل المنصوبين للسّفارة من الأصل منهم؛ أبو الحسين محمّد بن جعفر الأسدي، قال بعد قصص: و مات الأسدي على ظاهر العدالة لم يتغيّر و لم يطعن عليه في شهر ربيع الأخر سنة اثنتي عشرة و ثلاثمائة إنتهى. و أقول: ما نقله عن العلامة في فوائده قد أسبقنا نقله بتمامه مع القصص التي أشار إليها عن الشّيخ رحمه الله في كتاب الغيبة و ذلك يردّ ما أبداه هنا من التّوقّف في المقام إلا أن لا يكون بناء العلامة على إتحاد الرجل مع محمّد بن جعفر الأسدي الرّازي المزبور و لكنّ الأتّحاد ممّا يجزم به كلّ من لاحظ إتّحاد الأسم و إسم الأب و الكنية و اللّقب. و ما نسب إلى الشّيخ رحمه الله من عنوانه إياه في رجاله مرّتين لا أصل له أوّلاً و لا يدلّ على التعدّد ثانياً كما لا يخفى على الخبير بوضع الشّيخ رحمه الله في رجاله و فهرسته و إذ قد ثبت الأتّحاد إزداد وثاقه الرّجل قوّة و إزداد توقّف العلامة رحمه الله فيه، و هنا و قد تلخّص ممّا ذكرناه هنا و هناك أنّ محمّد بن جعفر بن محمّد الأسدي أبا الحسين الرّازي و محمّد بن جعفر بن محمّد بن عون الأسدي أبا الحسين ساكن الرّيّ و محمّد بن أبي عبد الله و أبا الحسين الرّازيّ و أبا الحسين الأشعريّ المتقدّم شخص واحد، وإنّ الأختلاف في الأوصاف، عباراتنا شتىّ و حسنك واحد و كل إلى ذاك الجمال يشير، و عدّ ابن داود إياه بعناوين مختلفة لا يضرنا بعد تبين الأتّحاد واقعاً لأنّ تعدّد عنوان شخص واحد في كلماتهم بعناوين مختلفة شايح بين أرباب هذا الفنّ. ثمّ لما آل الأمر بي إلى هنا عثرت على كلام المولى الوحيد في المقام مؤيّد لما بنينا عليه من وثاقه الرّجل و عدم كون ما نسب إليه النّجاشي من القول بالجبر و التشبيه على حقيقته، فلزمني نقل كلامه قدّس سرّه لإحكام أمر ما بنينا عليه. قال رحمه الله: ذكر الصدوق رضي الله عنه: إنّه من وكلاء الصّاحب الذين رواه و وقفوا على معجزاته من أهل الرّيّ التّسامي و الأسدي يعني نفسه. و أمّا الشّيخ فقد مرّ تبجيله له و ترحمه عليه و إنّه مات على العدالة و لم يطعن عليه مع أنّه ذكر أنّ له كتاب الإستطاعة فالظاهر عدم دلالة كتابه على القول بالجبر و عدم قوله بالتّشبيه ايضاً و لذا قال فيه ما قال. و أمّا التّلعكبري و ابن حمزة و غيرهما من الأجلّة فقد رويوا كتبه جميعاً من دون تأمل منهم بل المستفاد من كلام الشّيخ رضي الله عنه أنّ أحداً لم يطعن عليه بوجه، و يدلّ عليه ايضاً كونه من وكلائهم عليهم السلام و أبوابهم و ورود التّوقعات المعروفة عليه، فالظاهر أنّ النّجاشي توهم من كتبه كما نشاهده في أمثال زماننا إنّ الفضلاء يرمون الفضلاء بالعقائد الفاسدة بالتّوهم. يقول مصنّف هذا الكتاب عبد الله المقامقاني: لا أرضى من المولى الوحيد قدّس سرّه بهذا التّعبير لأنّي أحاشي النّجاشي من أن يرمي شخصاً بالوهم كما أحاشي الوحيد رحمه الله عن كون ما صدر منه بالنسبة إلى صاحب الحدائق في كربلاء المشرّفة لداع نفسانيّ و كان الأولى أن يعبّر بمثل ما عبّرنا من أنّ توثيقه إياه يكشف عن أنّ رمية

بالقول بالجبر والتشبيه ليس على حقيقته، بل لروايته أخبار الجبر والتشبيه كما حمله الفاضل المجلسي بقوله الذي نقله الوحيد بقوله بعد العبارة المزبورة قال جددي رحمه الله: الظاهر أنه كان يروي أخبار الجبر والتشبيه كما رواه الأكثر وورد به القرآن المجيد بحسب الظاهر، وردّه على أهل الإستطاعة لا يستلزم كونه جبرياً لإمكان كونه قائلاً بالحق من أنه لا جبر ولا تفويض، ولما كان الأكثر على الإستطاعة تبعاً للمعتزلة ضعفوا من لم يقل بها، ولو كان فاسد المذهب كيف اعتمد الصّاحب عليه السلام عليه وجعله بابه، وروى في كمال الدّين وغيبة الشيخ أخبار كثيرة تدلّ على وكالته وظهور المعجزة منه على يده. وقال أيضاً في كمال الدّين أخبار كثيرة تدلّ على جلالة قدره وعظم منزلته من صاحب الزّمان أرواحنا فداه إلى أن قال -: ذكر بعض الفضلاء المتجرّين أنّ أهل قم على الجبر والتشبيه سوى ابن بابويه، والسبب ما ذكرنا وعدم تأويلهم ما دلّ عليها إما بناء على الظهور أو عدم جرئتهم على التّأويل على رأيهم، بل يقولون مجملاً له محمل، انتهى يعنى كلام المجلسي رحمه الله . ثم قال الوحيد رحمه الله في العدة جواباً لما أورد عليه: لأيّ شيء تعملون بأخبار المخالفين للحقّ وأمّا المجبّرة والمشبّهة أوّل ما في ذلك إنّنا لا نعلم أنهم مجبّرة ولا مشبّهة وأكثر ما معنا أنّهم كانوا يروون ما تضمّنهما وليس رواياتهم دليلاً على اعتقادهم بصحّتها بل بيّنا الوجه في روايتها وأنه غير الإعتقاد لمضمّناتها انتهى -يعني ما في العدة-. ثم قال: ومرّ في أحمد بن نوح وسيجيء في هارون بن مسلم ماله دخل في المقام. تذييل: حكى البحراني في حاشية البلغة عن بعض حواشي الخلاصة أنه قال: توهم بعض مشايخنا إتحاد محمد بن جعفر بن محمد بن عون مع الرّزاز ثم قال: وهو سخيّف . قلت: وجه السّخافة ظاهر ضرورة اختلاف الكنية والتّسبب و ابن أبو العباس الآذي لم يتعرّض له علماء الرّجال من أبي الحسين الذي تعرّض له الكل مضافاً إلى أنّ ذلك كما سمعته من أبي غالب مات سنة عشر و ثلثمائة وهذا كما سمعته من النّجاشي مات سنة اثنتي عشرة و ثلثمائة فتعدّد الرّجلين ممّا لا ينبغي التأمّل فيه، والعجب من جامع الرّوات حيث جزم باتّحاد المبحوث عنه مع الرّزاز فلاحظ وتأمّل التّميّز قد سمعت من النّجاشي رواية الحسن بن حمزة عنه وبه ميّزه في المشتركين ، وزاد رواية أحمد بن محمد بن عيسى وبروايته عن محمد بن اسمعيل البرمكيّ وبعد ما بيّنا من إتحاده مع محمد بن أبي عبد الله و محمد بن جعفر أبي الحسين الأسديّ يأتي فيه ما مرّ هناك من رواية جمع عنه.

2- الغيبة، الشيخ الطّوسي: ص 415 أخبرنا أبو الحسين بن أبي جريد القميّ، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن صالح بن أبي صالح قال: سألتني بعض النّاس في سنة تسعين و مائتين قبض شيء فامتعت من ذلك و كتبت أستطلع الرّأي فأتاني الجواب: بِالرّيِّ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْعَرَبِيِّ فَلْيُدْفَعْ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ مِنْ نِقَاتِنَا.

حضرت علیه السلام بود) فرستادم اما برایش توضیح ندادم. از جانب امام مهدی علیه السلام توقیع مبارکی صادر گردید که:

«وَصَلَّتْ خَمْسُمِائَةَ دِرْهَمٍ لَكَ مِنْهَا عَشْرُونَ دِرْهَمًا» (10)

پانصد درهمی که بیست درهم آن متعلق به تو بود، رسید.

نصر بن صَبَّاحِ بلخی گوید:

کاتی در مرو برای خوزستانی بود که نصر نام او را به من گفت و هزار دینار نزد او برای ناحیه مقدسه گرد آمده بود و با من مشورت کرد، گفت: آن را به نزد حاجزی بفرست، گفت: اگر روز قیامت خدای تعالی از من سؤال کرد آیا بر گردن میگیری؟ گفتم: آری، نصر گوید: از او جدا شدم و بعد از دو سال به نزد او آمدم و او را دیدار کردم و از آن مال پرسیدم، گفت: دویست دینار آن را توسط حاجز فرستاده است و وصول آن و دعای خیر برای او صادر شده است و به او نوشته است که:

«كَانَ الْمَالُ أَلْفَ دِينَارٍ فَبَعَثْتُ بِمِائَتِي دِينَارٍ فَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تُعَامِلَ أَحَدًا فَعَامِلِ الْأَسَدِيَّ بِالرِّيِّ» (11)

مال هزار دینار بوده است و دویست دینار فرستاده ای، و اگر خواستی از طریق کسی اقدام کنی، اسدی در ری است از طریق او اقدام کن.

نصر گوید:

اندکی بعد خبر مرگ حاجز رسید و شدیداً بی تاب و مغموم شدم. چرا بی تاب و مغموم میشوی در حالی که خدای تعالی با دو دلالت بر تو منت نهاده است؟! یکی آن که مبلغ مال را به تو خبر داده و دیگر آن که خبر مرگ حاجز را ابتدا به تو داده است.

ص: 45

1- الکافی: ج 1 ص 523 ح 23- علی بن محمد، عن محمد بن علی بن شاذان التیسابوری قال: إجتمع عندي خمسمائة درهم تنقص عشرين درهماً فأنت أن أبعث بخمسمائة تنقص عشرين درهماً، فوزنت من عندي عشرين درهماً وبعثتها إلى الأسدي ولم أكتب ما لي فيها، فورد: وَصَلَّتْ خَمْسُمِائَةَ دِرْهَمٍ لَكَ مِنْهَا عَشْرُونَ دِرْهَمًا. و دلایل الإمامة: ص 525 ح 101/497- و حدثني أبوالمفضل محمد بن عبد الله، قال: حدثني علي بن محمد المعروف بعلاء الكليني، قال: حدثني محمد بن شاذان بن نعيم بنيشابور، قال: و كمال الدين و تمام النعمة: ج 2 ص 485 ب 45 ح 5- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه، عن سعد بن عبد الله، عن علي بن محمد الرازي المعروف بعلاء الكليني قال: حدثني محمد بن شاذان بن نعيم التيسابوري قال: و كمال الدين و تمام النعمة: ج 2 ص 509 ب 45 ح 38 - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدثنا أبي قال: حدثنا محمد بن شاذان بن نعيم الشاذاني قال: الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد: ج 2 ص 365 و بهذا الإسناد (أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد، عن محمد بن يعقوب - معلق) عن علي بن محمد، عن محمد بن شاذان التيسابوري قال: الغيبة، الشيخ الطوسي: ص 417 محمد بن يعقوب، عن علي بن محمد، عن محمد بن شاذان النيشابوري قال: و الصراط المستقيم: ج 2 ص 247 ح 11 و كشف الغمة في معرفة الأنمة: ج 2 ص 456 و منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجة عليه السلام: ص 116 فصل 8. ر. ك. الخرائج و الجرائح: ج 2 ص 697 ح 14.

2- كمال الدين و تمام النعمة: ج 2 ص 488 ب 40 ح- وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الرَّازِيِّ، عَنْ نَصْرِ بْنِ الصَّبَّاحِ الْبَلْخِيِّ قَالَ: كَانَ بِمَرْوٍ كَاتِبٌ كَانَ لِلْخُوزَسْتَانِيِّ سَمَاءً لِي نَصْرٌ وَ اجْتَمَعَ عِنْدَهُ أَلْفُ دِينَارٍ

لِلنَّاحِيَةِ فَاسْتَشَارَنِي فَقُلْتُ: اِبْعَثْ بِهَا إِلَى الْحَاجِزِيِّ فَقَالَ: هُوَ فِي عُنُقِكَ إِنْ سَأَلَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ نَصْرٌ: فَفَارَقْتُهُ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ انْصَرَفْتُ إِلَيْهِ بَعْدَ سِتِّينَ فَلَقِيْتُهُ فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْمَالِ فَذَكَرَ: أَنَّهُ بَعَثَ مِنَ الْمَالِ بِمِائَتِي دِينَارٍ إِلَى الْحَاجِزِيِّ فَوَرَدَ عَلَيْهِ وَصُولُهَا وَالدُّعَاءُ لَهُ وَكَتَبَ إِلَيْهِ: كَانَ الْمَالُ أَلْفَ دِينَارٍ فَبَعَثْتُ بِمِائَتِي دِينَارٍ فَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تُعَامِلَ أَحَدًا فَعَامِلِ الْأَسَدِيَّ بِالرِّيِّ. قَالَ نَصْرٌ: وَوَرَدَ عَلَيَّ نَعْيُ حَاجِزٍ فَبَجَزَعْتُ مِنْ ذَلِكَ جَزَعًا شَدِيدًا وَاعْتَمَمْتُ لَهُ فَقُلْتُ لَهُ: وَلِمَ تَعْتَمُّ وَتَجْزَعُ وَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْكَ بِدَلَالَتَيْنِ، قَدْ أَخْبَرَكَ بِمَبْلَغِ الْمَالِ وَقَدْ نَعَى إِلَيْكَ حَاجِزًا مُبْتَدِئًا. وَالغَيْبَةُ، الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ: ص 415 وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ الشَّاشِيِّ قَالَ: قَالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْكَاتِبُ الْمَرْوَزِيُّ: وَجَّهْتَ إِلَى حَاجِزِ الْوَشَاءِ مِائَتِي دِينَارٍ وَكَتَبْتَ إِلَى الْغَرِيمِ بِذَلِكَ، وَالْخَرَائِجُ وَالْجَرَائِحُ: ج 2 ص 695 ب 14 ح 10- با تفاوت و مرسل.

محمد بن شاذان گوید:

بعد از آن مالی فرستادم و نوشتم که از آن کیست، پاسخ آمد:

«فلان مقدار رسید که این مقدار آن از فلانی و این مقدار آن از فلانی است.» (1)12

مردی گوید:

برایم پسری متولد شد، به حضرت نامه نوشتم و اجازه خواستم او را در روز هفتم ختنه کنم. جواب رسید: نکن، او هم در روز هفتم یا هشتم مرد. آن گاه خبر مرگش را نوشتم. جواب آمد:

به جای او دیگری و دیگری به تو عطا شود که اولی را احمد و بعد از او را جعفر نام خواهی گذاشت.

و چنان شد که فرمود. و باز عازم حج گشتم و با مردم خداحافظی کردم و آماده حرکت بودم که نامه ای آمد:

ما این کار را خوش نداریم، خودت میدانی.

من دل تنگ و اندوهگین شدم و به حضرت نوشتم: من به شنیدن و فرمان بردن از شما پا برجا ایستاده ام ولی از بازماندن از حج اندوهگین هستم، پس نامه آمد:

دل تنگ مباش، سال آینده حج خواهی گزارد إن شاء الله .

چون سال آینده شد، نامه نوشتم و اجازه خواستم، حضرت اجازه فرمود، سپس نوشتم: من محمد بن عباس را برای هم کجاوه بودن برگزیده ام و به دیانت و صیانت او اطمینان دارم، جواب آمد:

«الأسديُّ نِعَمَ العَدِيلِ فَإِنْ قَدِمَ فَلَا تَخْتَرِ عَلَيْهِ.» (2)13

اسدی خوب رفیق است، چون او آمد دیگری را انتخاب مکن .

سپس اسدی آمد و با او هم کجاوه شدم.

ص: 46

1- کمال الدین: ج 2 ص 509 ب 45 ضمن ح 38 - حدَّثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدَّثنا أبي، حدَّثنا محمد بن شاذان بن نعيم الشاذاني قال: أفذت بعد ذلك مالاً و لم أفسر لمن هو فورد الجواب: وَصَلَ كَذَا و كَذَا منه لفلانٍ كذا و لفلانٍ كذا. و الثاقب في المناقب: ص 599 ح 545- از محمد بن شاذان بن نعيم مانند کمال الدین.

2- الكافي: ج 1 ص 522 ح 17 17- عَلِيٌّ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ: وُلِدَ لِي وَآدُ فَكْتَبْتُ أَسْتَتَأْذِنُ فِي طَهْرِهِ يَوْمَ السَّابِعِ فَوَرَدَ: لَا تَفْعَلْ فَمَاتَ يَوْمَ السَّابِعِ أَوْ الثَّامِنِ ثُمَّ كَتَبْتُ بِمَوْتِهِ فَوَرَدَ: سَدْ تُحْلَفُ غَيْرَهُ وَ غَيْرَهُ تُسَمِّيهِ أَحْمَدَ و مِنْ بَعْدِ أَحْمَدَ جَعْفَرًا. فَجَاءَ كَمَا قَالَ. قَالَ: وَ تَهَيَّأْتُ لِلْحَجِّ وَ وَدَعْتُ النَّاسَ وَ كُنْتُ عَلَى الْخُرُوجِ فَوَرَدَ: نَحْنُ لِيَذَلِكَ كَارِهُونَ وَ الْأَمْرُ إِلَيْكَ. قَالَ: فَصَاقَ صَدْرِي وَ اغْتَمَمْتُ وَ كَتَبْتُ: أَنَا مُقِيمٌ عَلَى السَّمْعِ وَ

الطَّاعَةِ غَيْرَ أَنِّي مُغْتَمٌّ بِتَخَلُّفِي عَنِ الْحَجِّ. فَوَقَّعَ: لَا يَضِيْقَنَّ صَدْرُكَ فَإِنَّكَ سَتَتَحَجُّ مِنْ قَابِلٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. قَالَ وَ لَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلٍ كَتَبْتُ أَسَدًا تَأْذِينَ
فَوَرَدَ إِلَيَّ ذُنُوبُكَ فَكَتَبْتُ: أَنِّي عَادَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْعَبَّاسِ وَأَنَا وَاثِقٌ بِدِيَانَتِهِ وَصِدِّيقَانْتِهِ. فَوَرَدَ: الْأَسَدِيُّ نَعَمَ الْعَدِيلُ فَإِنْ قَدِمَ فَلَا تَخْتَرْ عَلَيْهِ. فَقَدِمَ
الْأَسَدِيُّ وَعَادَلْتُهُ. وَ كَمَالُ الدِّينِ: ج 2 ص 489 ب 45 ذيل ح 12 - حدثنا أبي رضي الله عنه، عن سعد بن عبد الله، عن محمد بن صالح
قال: وَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ: - أول آن با اندک تفاوتی. وَ دلائل الإمامة: ص 288 (527 ح 502 ط ج) - أول آن، چون الکافی با اندک تفاوتی.
وَ الْإِرْشَادُ: ص 355 همچون الکافی با اندک تفاوتی، از ابن قولویه از محمد بن یعقوب الكليني. وَ الْغَيْبَةُ، الطُّوسِي: ص 283 ح 242
بعضی از آن را مانند الکافی، با اندک تفاوتی، به سندش از شیخ کلینی. وَ الْخَرَائِجُ وَ الْجَرَائِحُ: ج 2 ص 704 ب 14 ح 21 مانند الکافی. وَ
الثَّاقِبُ فِي الْمَنَاقِبِ، ص 611 ح 557 اول آن، مانند کمال الدین، با تفاوتی اندک، مرسل، از محمد بن صالح. وَ فَرْجُ الْمَهْمُومِ: ص 244
بعضی از آن از دلائل الإمامة، با تفاوتی اندک، و از أبو العباس الحميري. وَ كَشْفُ الْغَمَةِ: ج 3 ص 245 از الْإِرْشَادُ، با تفاوتی اندک.

الف) شيخ نجاشي او را توثيق نموده و درباره اش مي نويسد:

المعروف بصاحب الصومعة أبو عبد الله، ساكن قم، وليس أصله منها، ذكر ذلك أبو العباس بن نوح. وكان ثقة مستقيماً. له كتب، منها: كتاب التوحيد، أخبرنا أحمد بن علي بن نوح قال: حدثنا الحسن بن حمزة قال: حدثنا محمد بن جعفر الأسدي، عن محمد بن إسماعيل بكتابه. 14(1)

معروف به صاحب صومعه أبو عبد الله، ساكن قم بود، و اصل او از آن جا نبود، ابوالعباس بن نوح آن را گفته و ثقة و صحيح العقيدة بود. او را كتاب هايي است، از آن ها است: كتاب التوحيد، احمد بن علي بن نوح ما را خبر داد گفت: حسن بن حمزه ما را حديث كرد و گفت: محمد بن جعفر اسدي ما را حديث كرد، از محمد بن اسماعيل به كتاب هاشم.

ب) در طريق تفسير علي بن ابراهيم قمي واقع گرديده است.

ج) در طريق ابن المشهدی در كتاب «المزار» واقع شده است.

ه) و شيخ صدوق در 29 مورد در كتاب «التوحيد» خود از او روايت نموده .

و در رجال كشي در چند موضع واقع شده .

و كثرت روايت كشي و صدوق، دلالت بر اعتماد آن دو به اوست. اين ها حكاييت از و اعتماد آنان به او و رواياتش دارد .

4- اتحاد

موسى بن عبد الله النخعي

و موسى بن عمران النخعي

الف) شيخ صدوق در كتاب الوصيّة از من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 180 ح 5408 پس از

ص: 47

تقل روایاتی می نویسد:

وقد أخرجت الأخبار المسندة الصحيحة في هذا المعنى في كتاب «كمال الدين و تمام النعمة» ...

در این معنا در کتاب کمال الدین و تمام النعمة احادیث مسند و صحیح آورده ام

و شیخ صدوق این روایات را به کتاب کمال الدین حواله می دهد و به صحت آنها تصریح می کند، که یکی از راویان آن روایات موسی بن عمران نخعی است.

ب) وی در طریق کتاب «کامل الزیارات»: ص 32 ب 9 ح 7 واقع شده است. ابن قولویه قدس سرّه که از بزرگان فقها و محدّثین شیعه و به یقین حدیث شناس بزرگی بوده، در آغاز کتاب شریف کامل الزیارات می فرماید:

«... و لم أخرج فيه حديثاً روي عن غيرهم، إذا كان فيما روينا عنهم من حديثهم صلوات الله عليهم كفاية عن حديث غيرهم، وقد علمنا أن لا نحيط بجميع ما روي عنهم في هذا المعنى ولا في غيره، لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته، ولا أخرجت فيه حديثاً روي عن الشّاذ من الرجال، يؤثر ذلك عنهم عن المذكورين غير معروفين بالرواية، المشهورين بالحديث والعلم...» .

... و در آن (کتاب کامل الزیارات) حدیثی که از غیر (اهل بیت اطهار) روایت شده نیاورده ام، زیرا آن چه از حدیث ایشان صلوات الله علیهم روایت شده ایم کفایت می کند از حدیث غیرایشان، و به تحقیق دانستیم که ما بر همه آن چه از آنان در این معنی (زیارت) و غیر آن روایت شده، احاطه (و دسترسی) نداریم، لکن آن چه را که از جهت ثقات از اصحاب ما (امامیه) . که خداوند به رحمت

ص: 48

خود رحمتشان کند. واقع شده است (ذکر می کنیم)، و در آن حدیثی از مردان (راویان) شاذ (منفرد و غیر ثقه و ناشناخته) نیاورده ام، راویانی که معروف (و ناشناخته) به روایت (از اهل بیت) نباشند، (بلکه) از کسان مشهور به حدیث و علم (روایت آورده ام)....

ایشان تصریح می فرماید که همه احادیث کتاب خود را، از آنان که مورد اعتماد و ثقات از اصحاب ما (شیعه) و معروفین به علم و راویان حدیث هستند، نقل فرموده است.

(ج) و در طریق تفسیر علی بن ابراهیم قمی قدس سره الشریف واقع شده، 15(1) این مفسر و محدث جلیل در اول تفسیر خود تصریح نموده که جز از ثقات شیعه نقل حدیث نمی کند:

... و نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی الینا و رواه مشایخنا و ثقاتنا، عن الذین فرض الله طاعتهم و أوجب ولایتهم ولا یقبل عمل إلا بهم، وهم الذین وصفهم الله تبارک و تعالی و فرض سؤالهم و الأخذ منهم فقال: «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»... (2)16

... و ما ذکر کننده و خبر دهنده چیزی هستیم که (مسنداً) به ما می رسد و آن را از مشایخ و راویان مورد وثوق ما از کسانی که خداوند، اطاعت از آنها و ولایت شان را واجب کرده است، و عمل بندگان جز به واسطه آنها پذیرفته نمی شود، روایت کرده اند و آنها کسانی هستند که الله تبارک و تعالی آنها را در کتابش وصف کرده است و سؤال و یادگرفتن از آنها را واجب نموده، پس فرمود:

«فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

«پس (باید) از اهل ذکر بپرسید اگر باشید که ندانید؟؟؟»

(د) در طریق ابن المشهدی در کتاب «المزار» واقع شده است.

(ه) در طریق طبری شیعی در کتاب «بشارة المصطفى» قرار گرفته است. او در کتاب

ص: 49

1- تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ج 1 ص 319 و چاپ دیگری ص 389

2- تفسیر قمی: ج 1 ص 4.

و لا أذكر فيه إلا المسند من الأخبار عن المشايخ الكبار وثقات الأخبار.

در این کتاب جز اخبار مسند از مشایخ بزرگ و ثقات راویان اخبار ثقه ذکر نکنم.

و یکی از راویان واقع در این کتاب موسی بن عمران نخعی است.

و) شیخ صدوق در کتاب های «من لا يحضره الفقيه»، «علل الشرائع»، «التوحيد»، «كمال الدين»، «معاني الأخبار» و غیر آنها بیش از هشتاد روایت از او نقل کرده است.

بیش از دویست روایت را از استاد و عموی خود حسین بن یزید التوفليّی در کتاب های معتبر حدیث نقل کرده است، و نوفلی راوی اغلب روایات سکونی است که شیخ الطائفة الحقة طوسي قدس الله نفسه در کتاب «عدة الأصول»: جلد 1 صفحه 380 فرموده است: عملت الطائفة بروایات السکونی، پس مقتضی است توثیق طائفة امامیه نخعی را که راوی اکثر روایات سکونی به واسطه نوفلی می باشد.

و بنابر آن چه گذشت ایشان کثیرالروایه در کتب معتبره امامیه است.

ایشان مورد اعتماد شیوخ طائفة حقه امامیه چون کلینی، ابن قولویه، صدوق و علی بن محمد خزّاز قمی بوده است که روایات بسیاری را از او نقل کرده اند و کثرت روایت از یک راوی، مُشعر وثاقت راوی و اعتماد به او است.

ز) وی در طریق شیخ صدوق قرار گرفته است و وحید بهبهانی از علامه مجلسی نقل کرده که وقوع وی در طریق صدوق، موجب مدح او می شود.

ح) آجلائی فقهای امامیه از او روایت نموده اند.

غالب روایات او در موضوع عقائد و معارف حقه امامیه است که نشان دهنده استقامت عقیده و علم اوست.

درخواست چنین زیارت عالیة المضامینی توسط او از امام که حاوی اسرار حضرات امامان معصوم علیهم السلام است و اجابت امام علی الهادی علیه السلام، گویای این است که وی اهل علم و معرفت والایی نسبت به خاندان عصمت و طهارت بلکه از اصحاب سر این خاندان و فانی در معرفة الإمام است که توان و ظرفیت احتمال اسرار ایشان را دارد.

اعتماد به نقل بزرگان فقها از راویان احادیث کما این که بگویند: «لا یروی و لا یرسل إلا عمّن یوثق به - روی عن الثقات - قلّ ما روی عن ضعیف - ...» و عدم نقل مستقیم و بی واسطه از افراد ضعیف وقتی که بگویند: «لا یروی و لا یرسل إلا عمّن یوثق به» نشانه وثاقت مروی عنه بوده یا قرینه ای بسیار قوی بر وثاقت است.

دیگر وجوه تصحیح سند زیارت

شهرت

شهرت و تقسیم آن به روائی، عملی و فتوائی

شهرت روائی آن است که نزد راویان و محدّثین و در کتاب های آنان مشهور شود، خواه فقها به آن عمل کنند و یا نکنند.

شهرت عملی عبارت است از اشتهار عمل به روایتی و استناد عمل به آن در فتوا، که شهرت عملی میان فقها خبر از وجود قرائنی می دهد که در میان خود روایتی دارد که سبب حصول اطمینان به صدور آن شده است. شهرت عملی جابر ضعف سند است.

و بنا بر مبنایی، شهرت روائی، اگر نقل مقرون به عمل باشد فایده می دهد و لکن نقل روایتی که به آن عمل نشده باشد، ظنّ به عدم صحّت حدیث را نتیجه می دهد زیرا اصحاب در عمل از آن اعراض کرده و عمل ننموده اند.

شهرت فتوایی عبارت است از مجرد اشتهار فتوایی در مسئله ای، خواه موافق آن روایتی

ص: 51

باشد و یا این که فتوا خلاف آن باشد، آیا چنین شهرتی حجت است یا خیر؟ شهرت عملی فقهای امامیه، خبر از اعتماد علما به روایتی را در عمل می دهد و اطمینان به صدور آن می دهد، که اگر ضعیفی باشد، جابر ضعف سند بوده باشد، و شاهد آن مقبوله عمر بن حنظله از امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمود:

«يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رِوَايَتِهِمَا عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَ بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ أَصْحَابُكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَ يُتْرَكُ الشَّاذُّ النَّادِرُ» (17)1

باید آن چه براساس احادیث ما که مورد اتفاق نزد اصحاب توسست، آنان بدان حکم نموده اند، مورد توجه قرار گیرد و آن چه نزد شیعیان مورد اتفاق و مشهور نیست، رها شود.

1- مقصود از «مجمع علیه» در این روایت آن چیزی است که نزد اصحاب، روایت آن مشهور است، زیرا در مقابل شاذ فرموده است.

2- مراد از شهرت روایت، اشتها آن همراه با عمل و افتا به مضمون آن است که در آن ریب و شکی نمی باشد.

3- و مراد از «مجمع علیه» نفی ریب به نحو إطلاق است زیرا که نکره در سیاق نفی إفاده عموم می کند، و روایت شاذ که از آن اعراض نموده اند، ریبی در باطل بودن آن نیست، به دلیل عقل، اگر در یکی از دو طرف قضیه ریبی در صحت آن نباشد، پس ریبی در طرف دیگر نیست که قطعاً باطل است، و از آن معلوم می شود که خبر مشهور داخل در قسمت اول، از سه قسمت وارد در حدیث است، یعنی «بین الرشد» است، و خبر شاذ داخل در قسمت دوم یعنی «بین الغی» و نه در قسمت سوم که آن است که مشکل رد حکم آن به خدا و رسول است.

و مراد از قول امام که فرمود: «إِنَّ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ» شهرت خبر در میان

ص: 52

1- الكافي: ج 1 ص 68 ح 10 و من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 10 ح 3233 و تهذيب الأحكام: ج 6 ص 302 ب 92 ح 52/845 و الإحتجاج على أهل اللجاج: ج 2 ص 356

امامیه است همراه با عمل به آن نه آن که اجماع بر صدور آن از معصوم است، زیرا راوی دو خبری را فرض کرده است که دو عادل مرضی نزد امامیه آن را روایت کرده اند که هیچ کدام بر دیگری فضیلتی ندارد، پس اگر دو خبر از آنی باشد که امامیه بر آن اجماع نموده اند پس معنایی برای فرض مذکور نیست، منظور ما، روایت دو عادل و «مرضی الخبر» بین متعارضین است، پس فرض مخالف دلیل است بر این که مراد همان شهرت است و نه «مجمع علیه» حسب اصطلاح اصولیان.

و تقدیم نمودن خبر مشهور به معنای ذکر شده نیست مگر به خاطر این که مؤثر اطمینان به صدور است، و آن همان موضوع برای حجیت خبر است.

و علما و فقهای امامیه این زیارت را تلقی به قبول نموده اند و معارضی نداشته و در رد آن چیزی گفته نشده است.

فقهای امامیه در کتاب ها و فتاوی خود به متن زیارت جامعه کبیره اعتماد کرده اند و بسیاری از آن ها شرح های ارزشمندی بر آن نوشته اند یا در کتاب های خود به فقراتی از آن استناد نمودند.

و از بزرگان محدثین عامه حاکم نیشابوری صاحب «مستدرک الصحیحین» و از او محدث ابراهیم جوینی حموی در قرن 7 در کتاب «فرائد السمطین» این زیارت را به سند خود از شیخ صدوق مانند «عیون أخبار الرضا» نقل نموده اند.

پس بنابر آن چه گفته شد دانستیم که درباره زیارت جامعه کبیره که مسند روایت شده، و از جهت مجموع قرائنی که ذکر گردید، اطمینان به صدور حاصل می گردد، و تعبّد به آن تعبّدی همراه با حجت می باشد، و زائر به آن بهره ثواب را می برد بنابر آن چه که از معصوم روایت گردیده است.

در سند زیارت جامعه کبیره هیچ اشکالی نیست، نه بر مبنای قدمای از فقهای شیعه و

نه به اصطلاح و مبنای متأخرین و رجالیین، و این زیارت شریفه در غایت صحت و اعتبار و موثوق الصدور از امام علی الهادی علیه السلام و حجّت است.

ذکر زیارت در من لایحضره الفقیه و عیون أخبار الرضا و تهذیب الأحکام، اعتماد دو فقیه بزرگوار صدوق و طوسی را نسبت به سند و متن این زیارت به اثبات می رساند.

دیگر عوامل موجب وثوق و اطمینان

منشأهای عقلی که موجب وثوق و اطمینان شوند بسیارند که مهم ترین آن ها این سه هستند:

الف) عامل کمی: تعدّد مصادر روایی و کثرت عمل به آن ها، و همانا کثرت مصادر و عمل، طبعاً مؤدّی وثوق به روایت است چنان که فقهای امامیه به برخی از نصوص روایات . خصوصاً در مستحبات و مکروهات . گرچه از حیث سند تمام نیستند، اعتماد کرده اند.

تعدّد و کثرت مصداری که آن را وارد کرده که نتیجتاً تشکیل شهرت علمی نزد علما می دهد، چرا که از زیارت های معروف نزد علمای امامیه . که به تحقیق و دقت شهره اند. می باشد.

فقها و علمای محققى که روایت و زیارت را نقل نموده اند: شیخ صدوق، شیخ طوسی، ابن المشهدی، شیخ حسن بن سلیمان حلّی، شیخ کفعمی، مجلسیین و دیگر علمای پس از آنها . تغمّدهم الله برحمته . هستند. اینان زیارت جامعه کبیره را در کتاب های خود به گونه ای نقل کرده اند که موجب وثوق است.

ب) عامل روحی: موافقت زیارت جامعه کبیره از حیث مضمون، با مضامین و ملاک های عمومی ذکر شده در قرآن کریم و سنت قطعیّه، از معرفت و ایمان به ولیّ الله معصوم و موضوعیت ولایت اش و اطاعت از او که اولی الامر است و طریقت او به

معارف الهیه و امثال اوامر او، و برائت از دشمنان ولیّ معصوم و پرهیز و برائت از جاحدان و منکرانش، و اقرار به مقامات الهی اش، که این ها حقیقت روح قرآن است.

ج) عامل ادبی: انسجام زبان لغت حدیث و زیارت و اسلوب آن با احادیث هم سنخ آن، که صدور آن ها از معصومین علیهم السلام معلوم است. فصاحت و بلاغت متن زیارت جامعه کبیره، علم و قطع می آورد که صدورش از غیر معصوم ممتنع و محال است.

این عامل از فنون متعارف نزد عرف عقلا در توثیق نصوص است. به عنوان مثال ابن ابی الحدید معتزلی می نویسد:

اگر در نهج البلاغه تأمل کنی تمام آن را یک دست و از یک سرچشمه و آن را یکنواخت خواهی دید که سبک آن یکسان است و هم چون یک عنصر خالص است که هیچ آمیزه ای ندارد و هیچ یک از اجزای آن مخالف اجزای دیگر نیست و ماهیت آن تفاوتی ندارد و هم چون قرآن مجید است که آغاز آن همانند میانه اش و میانه اش هم چون پایان آن است و هر سوره و آیه اش از لحاظ راه و روش و فن و نظم، چون دیگری است. اگر بعضی از قسمت های نهج البلاغه صحیح و بعضی ساختگی بود با این برهان برای تو روشن می شد و حال آن که گمراهی کسانی آشکار می شود که پنداشته اند این کتاب یا بخشی از آن منسوب به علی علیه السلام و ساختگی است»¹⁸ (1)

از سوی دیگر، نتیجه درنگ و تأمل از حیث ادبی در فقرات زیارت جامعه، برای کسانی که با ادبیات عرب آشنا هستند، درک تجانس در لغت این زیارت با زیارت های دیگری است که صدور آن ها از اهل بیت علیهم السلام قطعی است. مانند زیارت غدیر. . هم چنین هم خوانی اسلوب آن با اسلوب دیگر سخنان امام علیّ الهادی علیه السلام از خلال سخنان آن حضرت مشخص می گردد. اضافه بر این، تمسک به اخباری که به «اخبار من بلغ»

ص: 55

مشهورند نیز ممکن است.

ملاحظه زیارت جامعه کبیره، به جهت نظر به تعدد عوامل وثوق و پیوستگی این عوامل، انسان را به وثوق بلکه به قطع و یقین به صدور این زیارت از لسان امام علی الهادی علیه السلام می رساند.

تواتر و اقسام آن

تواتر لفظی: یک پارچگی بسیاری از راویان بر الفاظ یک روایت چنان که تکذیب آن محال گردد، مانند تواتر حدیث شریف ثقلین.

2. تواتر معنوی، یک پارچگی بسیاری از روایات و روایات به یک مضمون در عین اختلاف هایی که در الفاظ آنها وجود دارد. خواه دلالت مطابقی که بر مضمون واحد است و یا تضمینی و یا التزامی و یا دلالت های متفاوت باشد که در برخی از آنها دلالت مطابقی و در برخی تضمینی و یا التزامی باشد.

3. تواتر اجمالی: یعنی اگر مجموعه ای از روایات را در نظر بگیریم، یقین حاصل می گردد که اجمالا یک و یا چند روایت از آن مجموعه روایات، قطعی الصدور است و مشتمل به قدر متیقن از مضامین می باشد.

براساس این که فقراتی از متن زیارت و مضمون آن در بسیاری از زیارات آمده، متن و مضمون آن متواتر لفظی و معنوی و قطعی الصدور است.

تجمیع بین قرائن

شیوه تجمیع میان قرائن، عرفی و عقلی است و مرسوم میان مردم عادی و علما و مؤرخین بوده و وجود چند قرینه، برای کسب اطمینان کافی است و اطمینان عرفی برای وثاقت کافی است. در رجال نیز تجمیع میان قرائن معمول است.

قرائن ضعیف به انضمام یک دیگر می توانند مفید اطمینان باشند و حتی روایات

ص: 56

ضعیف هنگام تصافر، ما را از نظر در سند هرکدام از آنها بی نیاز می کند.

اگر کسی اطمینان پیدا کرد که حدیثی مجعول است، حتی اگر بر فرض، طبق قواعد، صحیح السند هم باشد، باید آن را کنار بگذارد اما اگر حدیث ضعیف السندی با اصول و محکّمات اعتقادی ما مخالفت نداشت و جعلی بودن آن هم ثابت نشد، نمی توان آن را کنار گذاشت بلکه به تنهایی می تواند به عنوان مؤیدی برای احادیث صحیح به کار رود، می تواند به انضمام احادیث ضعیف السند دیگر ما را به اطمینان خوبی برساند، چنان که آیه الله خوئی در «معجم رجال الحدیث» جلد 168 از این شیوه در مورد «محمد بن جعفر الأسد» استفاده کرده اند.

جمع بندی مطالب

زیارت جامعه کبیره در کتابی چون «من لا یحضره الفقیه» و «تهذیب الأحکام» فقیه طائفه حقه امامیه شیخ طوسی از کتب در غایت اعتبار امامیه آمده است. که از منابع بسیاری از کتاب های شیعه امامیه است. به همراه ضمانت شیخ صدوق در ابتدای کتاب خود بر این که احادیث آن حجّت است میان او و الله تعالی.

تمامی مضامین این زیارت، علاوه بر این که با قرآن منطبق است، متواتر معنوی می باشد و معارف آن، میزان و معیار تشیع. ولایت و برائت و تولّی و تبرّی است.

زیارت جامعه کبیره علاوه بر دو منبع اصلی اش، در منابع متقن دیگری مانند «تهذیب الأحکام»، «المزار الکبیر» ابن المشهدی و بسیاری از کتاب های محدثین و فقهای امامیه که برخی از آنها را در این نوشتار ذکر نمودیم ... روایت شده است.

فقها و علمای بزرگی بر این زیارت، شرحهای ارزشمندی نوشته و یا به فقراتی از آن استناد و یا استشهاد کرده اند.

فقها و محدثین و علمای بسیاری بر خواندن آن مداومت داشته و دیگران را به خواندن

آن ترغیب نموده اند.

تأییدات غیبیه این زیارت ما را از بررسی سند آن مستغنی می کند، و تعبیر ملکوتی این زیارت و ترتیب آن، حکایت از صدور آن از زبان و حیانی معصوم علیه السلام دارد.

امر و تأکید صاحب الزمان عجل الله فرجه

بر مداومت بر قرائت زیارت جامعه کبیره

محدث جلیل میرزا حسین نوری متوفی 1320 در کتاب شریف نجم ثاقب حکایت هفتادم می نویسد: (حکایت سید احمد رشتی موسوی) جناب مستطاب تقی صالح، سید احمد بن سید هاشم بن سید حسن موسوی رشتی تاجر ساکن رشت ایده الله در هفده سال قبل تقریباً، به نجف اشرف مشرف شد و با عالم ربانی و فاضل صمدانی، شیخ علی رشتی طاب ثراه که در حکایت آینده مذکور خواهند شد، ان شاء الله، به منزل حقیر آمدند و چون برخاستند، شیخ از صلاح و سداد سید مرقوم، اشاره کرد و فرمود: قضیه عجیبه ای دارد و در آن وقت، مجال بیان نبود. پس از چند روزی ملاقات شد؛ فرمود: سید رفت و قضیه را با جمله ای از حالات سید نقل کرد. بسیار تأسف کردم، از نشنیدن آنها از خود او، اگر چه مقام شیخ رحمه الله اجلّ از آن بود که احتمال اندکی خلاف در نقل ایشان برود و از آن سال تا چند ماه قبل، این مطلب در خاطرم بود. تا در ماه جمادی الآخره این سال از نجف اشرف برگشته بودم، در کاظمین، سید صالح مذکور را ملاقات کردم که از سامره مراجعت کرده، عازم عجم بود. پس شرح حال او را چنان چه شنیده بودم، پرسیدم و از آن جمله، قضیه معهوده؛ همه را نقل کرد مطابق آن و آن قضیه چنان است که گفت: در سنه هزار و دویست و هشتاد (1280) به اراده حج بیت الله الحرام از دارالمرز رشت آمدم به تبریز و در خانه حاجی صفر علی تاجر تبریزی معروف منزل کردم. چون قافله نبود، متحیر ماندم تا آنکه حاجی جبار جلودار سدهی اصفهانی بار

ص: 58

برداشت به جهت طربوزن تنها، از او مالی کرایه کردم و رفتم. چون به منزل اول رسیدیم، سه نفر دیگر به تحریص حاجی صفر علی به من ملحق شدند. یکی حاجی ملاً باقر تبریزی، حجّه فروش معروف علما و حاجی سید حسین تاجر تبریزی و حاجی علی نامی که خدمت می کرد. پس به اتفاق روانه شدیم تا رسیدیم به ارزنة الرّوم و از آن جا عازم طربوزن. در یکی از منازل مابین این دو شهر، حاجی جبار جلو دار به نزد ما آمد و گفت: این منزل که در پیش داریم مخوف است. قدری زود بار کنید که به همراه قافله باشید. چون در سایر منازل غالباً از عقب قافله به فاصله می رفتیم. پس ما هم تخمیناً دو ساعت و نیم یا سه به صبح مانده به اتفاق حرکت کردیم به قدر نیم یا سه ربع فرسخ از منزل خود دور شده بودیم که هوا تاریک شد و برف مشغول باریدن شد، به نحوی که رفقا هر کدام سر خود را پوشیده و تند راندند. من نیز آن چه کردم که با آنها بروم ممکن نشد تا این که آنها رفتند من تنها ماندم. پس از اسب پیاده شده و در کنار راه نشستم و به غایت مضطرب بودم. چون قریب شش صد تومان برای مخارج راه، همراه داشتم؛ بعد از تأمل و تفکر، بنابر این گذاشتم که در همین موضع بمانم تا فجر طالع شود، به آن منزل که از آن جا بیرون آمدیم، مراجعت کنم و از آن جا چند نفر مستحفظ به همراه برداشته، به قافله ملحق شوم. در آن حال، در مقابل خود باغی دیدم و در آن باغ، باغبانی که در دست بیللی داشت که بر درختان می زد که برف از آنها بریزد. پس پیش آمد، به مقدار فاصله کمی ایستاد و فرمود: «تو کیستی؟» عرض کردم: رفقای من رفتند و من مانده ام. راه را نمی دانم. گم کرده ام. فرمود به زبان فارسی: «نافله بخوان تا راه را پیدا کنی!» من مشغول نافله شدم. بعد از فراغ تهجد، باز آمد و فرمود: «نرفتی؟» گفتم: واللّه! راه را نمی دانم. فرمود: «جامعه بخوان!» من جامعه را حفظ نداشتم و تاکنون حفظ ندارم با آن که مکرر به زیارت عتبات مشرف شدم. پس از جای برخاستم و جامعه را

بالتمام از حفظ خواندم. باز نمایان شد، فرمود: «نرفتی؟ هستی؟» مرا بی اختیار گریه گرفت. گفتم: هستم، راه را نمی دانم. فرمود: «عاشورا بخوان!» و عاشورا نیز حفظ نداشتم و تاکنون ندارم. پس برخاستم و مشغول خواندن زیارت عاشورا شدم از حفظ، تا آن که تمام لعن و سلام و دعای علقمه را خواندم. دیدم باز آمد و فرمود: «نرفتی؟ هستی؟» گفتم: نه، هستم تا صبح. فرمود: «من حال، تو را به قافله می رسانم.» پس رفت و بر الاغی سوار شد و بیل خود را به دوش گرفت و آمد. فرمود: «به ردیف من بر الاغ من سوار شو» سوار شدم. پس عنان اسب خود را کشیدم، تمکین نمود و حرکت نکرد. فرمود: «جلو اسب را به من ده.» دادم. پس بیل را به دوش چپ گذاشت و عنان اسب را به دست راست گرفت و به راه افتاد. اسب در نهایت تمکین متابعت کرد. پس دست خود را به زانوی من گذاشت و فرمود: «شما چرا نافله نمی خوانید؟ نافله! نافله! نافله!» سه مرتبه فرمود. و باز فرمود: «شما چرا عاشورا نمی خوانید؟ عاشورا! عاشورا! عاشورا!» سه مرتبه. و بعد فرمود: «شما چرا جامعه نمی خوانید؟ جامعه! جامعه! جامعه!» و در وقت طی مسافت به نحو استداره سیر می نمود. یک دفعه برگشت و فرمود: «آن است رفقای شما» که در لب نهر آبی فرود آمده، مشغول وضو به جهت نماز صبح بودند. پس من از الاغ پایین آمدم. که سوار اسب خود شوم و نتوانستم، پس آن جناب پیاده شد و بیل را در برف فرو کرد و مرا سوار کرد و سر اسب را به سمت رفقا برگرداند. من در آن حال، به خیال افتادم که این شخص که بود که به زبان فارسی حرف می زد و حال آن که زبانی جز ترکی و مذهبی، غالباً جز عیسوی، در آن حدود نبود و چگونه به این سرعت مرا به رفقای خود رسانید. پس در عقب خود نظر کردم احدی را ندیدم و از او آثاری پیدا نکردم. پس به رفقای خود ملحق شدم. 19(1)

ص: 60

1- نجم ثاقب در احوال امام غایب علیه السلام: ج 2 ص 712 حکایت هفتادم. از او: العبقري الحسان: ج 6 ص 470 یا قوته 4 و مفاتیح الجنان.

بسیاری از علما و فقهای شیعه امامیه با اختلاف در مبنی و عقیده، این زیارت شریفه را به طور مفصل و یا مختصر شرح نموده و یا بعضی از فقرات آن را توضیح داده اند که ما در این جا بعضی از آنها را در این جا ذکر می نمایم:

1- شرح عربی، ضمن کتاب «تفضیل الأئمة علی الأنبياء والملائكة»، شیخ جلیل حسن بن سلیمان حلی شاگرد شیخ شهید ثانی قدس سرهما، پس از نقل زیارت در صفحه 424 شروع به شرح بعضی از فقرات زیارت نموده است.

2- شرح عربی، ملا محمد تقی مجلسی متوفای 1070 هجری قمری ضمن «روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه»: ج 5 ص 450 الی 499.

3- شرح فارسی، ملا محمد تقی مجلسی متوفای 1070 هجری قمری به نام «لوامع صاحبقرانی»: ج 8 ص 664 الی 752.

4- «شرح زیارت جامعه»، فارسی، ملا محمد تقی مجلسی متوفای 1070، شرح بسیار مبسوط و مفصلی است بالغ بر چهار جلد. به گزارش الذریعة: ج 13 ص 305 به نظر می رسد که این کتاب خود شرح مستقل و جداگانه ای بر این زیارت باشد... نسخه خطی آن در شهر چالوس، مدرسه امام صادق علیه السلام به شماره 43، جلد اول از کتاب و کامل به خط نستعلیق و شکسته است، 145 برگ، 21 سطر در اندازه 18 در 12 سانت می باشد.

5- شرح عربی، علامه ملا محمدباقر مجلسی متوفای 1111 هجری قمری ضمن «بحار الأنوار»: ج 99 ب 8 ص 136 الی 144

6- شرح عربی، علامه ملا محمدباقر مجلسی متوفای 1111 هجری قمری ضمن «ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار»: ج 9 ص 247 الی 278 می نویسد:

مجهول، لكن الزيارة نفسها شاهد عدل على صحتها.

مجهول است، لكن خود زیارت شاهد عادل است بر صحیح بودنش.

و در آخر شرح در این کتاب و در بحار الأنوار مرقوم داشته:

إنما بسطت الكلام في شرح تلك الزيارة قليلاً وإن لم أستوف حَقَّها حذراً من الإطالة، لأنَّها أصحَّ الزيارات سنداً، وأعمَّها مورداً، وأفصحها لفظاً، وأبلغها معنًى، وأعلاها شأناً.

این که اندکی این زیارت را شرح و بسط دادم، گرچه . به جهت پرهیز از طولانی شدن . به طور کامل حقش را ادا نکردم؛ زیرا که از نظر سند صحیح ترین، فراگیرترین مورد، فصیح ترین متن، رساترین معنا و از نظر شأن والاترین زیارت ها است.

7- شرح عربي، ضمن «غاية المرام في شرح تهذيب الأحكام»، مؤلف سيّد نعمة الله موسوي جزائري متوفى 1112 هجرى قمرى، دو نسخه خطى از این کتاب در مرکز احیاء میراث اسلامى قم موجود است، یکى به خط مؤلف تألیف 1112 و دیگری به خط سيّد عبد الله فرزند مؤلف به سال 1211. این شرح همراه با دو شرح از مجلسيین در انتشارات دار زین العابدین در قم مقدس به چاپ رسیده است.

8- شرح عربي، سيّد بهاء الدين محمد بن محمد باقر حسيني مختارى اعرجى نائينى اصفهانى، معاصر شيخ حرعاملى صاحب «وسائل الشيعة»، متوفى در فتنه افغان بين سال هاى 1130 تا 1160 هجرى قمرى.

9- الأعلام اللامعة، عربى، سيد محمد بن سيّد عبد الكريم طباطبائى بروجردى جدّ سيّد بحر العلوم، متوفى حدود سال 1160 هجرى قمرى.

10- «شرح الزيارة الجامعة الكبيرة»، عربى، محمد قاسم بن محمد كاظم رازى، قرن 12،

اهدا به شاه سلطان حسين صفوى، تاليف 19 جمادى الثانية 1133 قمرى، نسخه خطى آن در دانشگاه تهران به شماره 3943 خط نسخ 126 برگ، 19 سطر، 7-14 اندازه 11 در 18 سانت.

11- «الأنوار اللامعة»، عربى، سيد عبد الله بن محمد رضا شير متوفى 1242 مكرر چاپ شده، در مقدمه مى نويسد:

إعلم أنّ هذه الزيارة قد رواها جملة من أساطين الدين و حملة علوم الأئمة الطاهرين و قد اشتهرت بين الشيعة الأبرار إشتهار الشمس في رابعة النهار و جواهر مبانيها و أنوار معانيها دلائل حقّ و شواهد صدق على صدورها عن صدور حملة العلوم الربّانية و أرباب الأسرار الفرقانية المخلوقين من الأنوار الإلهية فهي كسائر كلامهم الذي يغني فصاحة مضمونه و بلاغة مشحونه عن ملاحظة سنده كنهج البلاغة و الصحيفة السجّادية و أكثر الدعوات و المناجاة...20(1)

بدان به تحقيق اين زيارت را دسته اى از بزرگان دين و حاملان علوم ائمه طاهرين روايت نموده اند و به راستى ميان شيعيان نيكوكار چون شهرت آفتاب در رابعة النهار (ميانه روز روشن) و جواهر مباني آن و نورهاى معناهاى آن دليل هاى حق و شاهدهاى راستى اند بر صادر شدنش از سينه هاى حاملان علوم ربّانى و ارباب اسرار فرقانى (قرآنى) آفريده هاى از نورهاى الهى، بنا بر اين آن (يعنى زيارت جامعه كبيره) نيز مانند ديگر كلام آنان كه از شيوايى مضمونش و پر بودن رسايى اش از بررسى سندش غنى است مانند نهج البلاغة و صحيفه سجّاديه و بيشتر دعاها و مناجات ها، چنان است

12- «شرح الزيارة الجامعة الكبيرة»، عربى مفصّل، شيخ احمد احسائى متوفى 1243

ص: 63

1- الأنوار اللامعة في شرح الزيارة الجامعة: ص 29.

مکرر چاپ شده و نسخه های خطی آن در کتاب خانه های کشور و خارج بسیار است، و مکتبه العذراء عليها السلام آن را در چهار جلد وزیری و در جلد پنجم احادیث شرح را با ذکر منابع آنها در 867 صفحه آورده اند.

13- شرح عربی، علامه میرزا علی نقی معروف به حاج آغا فرزند سید مجاهد، متوفای 1289.

14- شرح فارسی، میرزا محمد علی بن ملا محمد نصیر چهاردهی رشتی نجفی، متوفای 1324.

15- «شرح الزیارة الجامعة الکبيرة»، عربی، معین الدین بن محمد صادق الحسینی، نسخه خطی آن در دانشگاه الهیات به شماره 749/17، 3 برگ، 18 سطر، 9/5 در 15 اندازه 12 در 18/5 سانت.

16- «شرح الزیارة الجامعة الکبيرة»، عربی، مؤلف؟، نسخه خطی در کتاب خانه مجلس به شماره 4373/4 قرن 14، 47 برگ، 21 سطر 11 در 16 اندازه 5/18 در 24/5.

17- «الفوائد النافعة»، عربی، حاج میرزا محمد توتونچی تبریزی، متوفای 1326.

18- «الشموس الطالعة»، عربی، آقا ریحان الدارابی البروجردی متوفای 1328.

19- «الشموس الطالعة»، عربی، سید حسین همدانی، متوفای 1343 عربی و ترجمه فارسی آن نیز چاپ شده است.

20- «ترجمه منظوم شرح زیارت جامعه شیخ احسانی»، حاج ابوالقاسم طهرانی.

21- «نجوم لامعة»، عربی، ابوتراب همدانی.

22- «شمس طالعة»، عربی، سید عبد الله موسوی بلادی.

23- «شمس طالعه»، فارسی، حاج میرزا محمد طبیب زاده احمد آبادی، معاصر شیخ آغا بزرگ طهرانی، چاپ شده در تهران 1367.

- 24- «البروق اللامعة»، عربی، شیخ علی بن محمد جعفر شریعتمدار استرآبادی طهرانی، متوفای 1315 هجری قمری.
- 25- «حقائق الأسرار»، شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به آقا نجفی، متوفای 1330 قمری، ترجمه این کتاب چاپ شده.
- 26- «مشارك الشموس الطالعة»، میرزا ابراهیم بن الحاج عبدالمجید شیرازی حائری.
- 27- «الإلهامات الرضویة»، فارسی، سید محمد لواسانی طهرانی، مشهور به عصّار متوفای 1355.
- 28- «الأنوار الساطعة»، شیخ محمد رضا غراوی معاصر شیخ آغا بزرگ طهرانی.
- 29- «شرح الزیارة الجامعة الکبيرة»، عربی، حاج ابوالقاسم تاجر طهرانی مشهور به پروین.
- 30- «الأنوار الساطعة»، عربی، سید محمّد وحیدی معاصر، شرح و ترجمه آن هردو چاپ شده اند.
- 31- «الأنوار الساطعة»، عربی، در 5 مجلد چاپ شده، شیخ جواد کربلائی معاصر.
- 32- «مقام الولاية»، شرح فارسی مفصّل، حاج احمد زمرّدیان، معاصر.
- 33- «الأنوار التالعة»، عربی، حاج میرزا علی اصغر متوری تبریزی، معاصر، چاپ شده.
- 34- «في رحاب الزیارة الجامعة»، عربی، سید علی صدر، معاصر، چاپ شده.
- 35- «شناخت ارکان دین»، سید محمّد ضیاء آبادی، معاصر در 3 مجلد چاپ شده.
- 36- «با پیشوایان هدایتگر»، سید علی میلانی، معاصر، در 3 مجلد چاپ شده.
- 37- «جامعه در حرم»، سید مجتبی بحرینی، معاصر، در 1 جلد قطور چاپ شده.
- 38- «شرح زیارت جامعه کبیره»، فارسی، سید محمّد تقی نقوی، معاصر.
- 39- «المعارف الرافعة»، عربی، علی نظامی پور الهمدانی، معاصر چاپ شده.

و این جانب طی چهار سال صبح های جمعه در بیت خود در شهر اصفهان به شاگردان فاضل خود به شرح این زیارت با عظمت مشغول بودم که تا فقره با عظمت «و خزّان العلم» رسیدیم و اگر از نوار پیاده و تحریر گردد، زیاده از ده مجلد خواهد شد و پس از هجرت به شهر مقدس قمّ متأسفانه نه آن درس ادامه پیدا کرد و نه درس های سابق از نوار پیاده شد، لعلّ الله يحدث بعد ذلك أمراً.

زیارت جامعه کبیره در کتب فقهی و..

پذیرش عملی متأخرین از علمای امامیه

بسیاری از علمای شیعه امامیه چون شیخ الطائفة الحقّة طوسی و شیخ جلیل حسن بن سلیمان حلّی و سیّد استرآبادی و مجلسی اول و دوم، ... و محدّث قمی در مفاتیح الجنان و هدیه الزائرین و بسیاری دیگر از علماء، این زیارت و حدیث آن را نقل و یا شرح کرده و اخذ به قبول نموده اند.

و بسیاری از علماء و فقهای امامیه، در کتاب ها و فتاوی خود، به متن زیارت جامعه کبیره اعتماد کرده اند، به فقراتی از آن استشهاد کرده و دلیل آورده اند، و یا در کتاب های مسائل حج و زیارت، آن را آورده اند، و در کتاب ارزشمند مجمع البحرین نیز در چند مورد اشاره رفته است. (1)21

هم چنین موارد بسیاری از آن در مباحث معرفتی و اعتقادی، محل استشهاد علماء بوده است، و این جانب در درس معارف و فقه و دیگر درسها، بهره وافی از این گونه متون عالیّه برده و بر آنها تأکید داشته ام، و ایمان دارم تا این که فقیه، معارف حقّه را از چنین متون معصومیه نگیرد و اساس همه علوم و معارف قرار ندهد، نمی تواند به حقایق دیگر علوم دست یابد، و میزان معرفت صحیح، ولایت آنان (شناخت و طاعت آنان)، و برائت

ص: 66

1- کتاب الطّهارة، الشیخ الأنصاری: ج3 ص 65 و یؤید العموم الروایة المشهورة الواردة في الزيارة الجامعة، لكنّها مختصّة بزيارة خاصّة. وفيه: ج5 ص 149 والكلام في الخوارج يظهر ممّا ذكرنا في الناصب؛ فإنّهم أشدّ النواصب، مضافاً إلى إطلاق «المشرك» عليهم في بعض الأخبار، كما في قوله عليه السلام في خارجي دخل عليه: «إنه مشرك والله» وقوله عليه السلام في الزيارة الجامعة: «و من حاربكم مشرك» مع أن نجاستهم إجماعية على الظاهر المصرّح به في الرّوض كما عن غيره، وعن جامع المقاصد: أنه لا كلام فيها. مضافاً إلى النبوي: «إنهم يَمْرُقون من الدّين كما يَمْرُقُ السّهْمُ من الرّامي» وبالجملة فلا شيء أوضح وأشهر من كفر يزيد لعنه الله. مصباح الفقيه، آغا رضا الهمداني: ج6 ص 47 فإن المتأمل في مثل هذه الروايات لا يكاد يشكّ في شرعية الغسل، وكونه من الآداب المطلوبة عند زيارة جميع الأئمة عليهم السلام مطلقاً ولو بغير الزيارة الجامعة المنصوص عليها بالخصوص وإن لم يرد نصّ عليه في خصوص بعضهم، خصوصاً بعد ما سمعت من الشّهرة ودعوى الإجماع عليه، فلا شبهة فيه ولولم نقل بالمسامحة، والله العالم. وفيه: ج7 ص 286 وفي الزيارة الجامعة: «و من حاربكم مشرك». مصباح الفقاهة، آية الله الخوئي: ج1 ص 323 - ويدل عليه أيضاً قوله عليه السلام في الزيارة الجامعة: «و من جحدكم كافراً». وقوله عليه السلام فيها أيضاً: «و من وحّده قبل عنكم». فإنه ينتج بعكس التقيض أن من لم يقبل عنكم لم يوحّده، بل هو مشرك بالله العظيم. موسوعة آية الله الخوئي: ج3 ص 77 - وما يمكن أن يستدلّ به على نجاسة المخالفين وجوه ثلاثة: الأول: ما ورد

في الروايات الكثيرة البالغة حدّ الإستفاضة من أنّ المخالف لهم (عليهم السلام) كافر، وقد ورد في الزيارة الجامعة: (وَمَنْ وَحَدَّهُ قَبْلَ عَنكُمْ) فإنه ينتج بعكس التقيض أنّ من لم يقبل منهم فهو غير موحد لله سبحانه فلا محالة يحكم بكفره. والأخبار الواردة بهذا المضمون وإن كانت من الكثرة بمكان.... نتائج الأفكار في نجاسة الكفار، آية الله السيد محمد رضا الغلپايگاني: ص 190 وفي الزيارة الجامعة: (وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكًا). مباني منهاج الصالحين، آية الله السيد تقي القمي: ج 1 ص 112 ومما يدل على كفرهم بالصرحة ما ورد في الزيارة الجامعة وهو قوله عليه السلام: (وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرًا) فيترتب عليهم جميع الأحكام المترتبة على الكفار، فعلى القول بنجاسة الكافر يكون المخالف نجساً لأنه كافر بمقتضى جملة من الأخبار تقدّم ذكرها، لكن تقطع بعدم نجاستهم فإنهم طاهرون في ظاهر الشرع وذبائحهم محلّلة فالحق أن يقال: إنهم كافروا الآخرة و مسلموا الدنيا. الرسائل الفقهيّة، الوحيد البهبهاني: ص 179 والحاصل، أن الفرقة المحقّقة التّاجية لم تكن مجتمعة على الضلالة إلى زمان المتوهم رحمه الله وبعده أيضاً، إذ يظهر فساد هذا من الأخبار المتواترة، مضافاً إلى غيرها من أدلّة الإجماع، مضافاً إلى شياعه، وتحقق إختلاط الأنساب في أولاد الأئمة عليهم السلام والذرية الطاهرة، كما مرّ وسنشير إليه، لكون المدار في الأعصار والأعصار على فتاواهم، وهذا أشدّ شيء على الرسول صلّى الله عليه وآله والأئمة عليهم السلام وفاطمة عليها السلام، ومع ذلك يكونوا مقصّرين في نشر شرائع الأحكام البتّة! مع أنّهم عليهم السلام كما ذكرنا في زيارة الجامعة الكبيرة: «فَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ، وَبَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ، وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ، وَنَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ، وَسَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ». إلى غير ذلك من فقرات هذه الزيارة، وغيرها مما يؤدّي مؤدّاها. مصابيح الظلام، الوحيد البهبهاني: ج 4 ص 89 مع أنّ زيارة الجامعة المشهورة الطويلة الواردة لزيارة كل إمام عليه السلام يكون مع الغسل بنصّ كلام المعصوم عليه السلام، حتّى أنّه وقع التأمل في جواز هذه الزيارة بغير غسل. مهذب الأحكام، السيّد عبد الأعلى السبزواري: ج 1 ص 383 مع أنّ كلّ خارجي، ناصبي أيضاً، فيدل على نجاسة الخارجي ما يدل على نجاسة الناصبي. وفي زيارة الجامعة: «وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكًا». صراط النجاة، آية الله ميرزا جواد التبريزي: ج 5 ص 306 لا تحتاج زيارة الجامعة من جهة نيل الثواب الموعود في زيارتهم عليهم السلام بها إلى ملاحظة السند بل لا يحتاج من غير هذه الجهة أيضاً فإنّ ما ورد فيها من الخصوصيات واردة نوعاً في سائر الروايات أيضاً مما يوجب كونها زيارة معتمداً عليها، والله العالم. وفيه: ج 10 ص 377 الغلّو في أهل البيت عليهم السلام إذا رفعهم إلى مقام الألوهيّة، وما جاء في زيارة الجامعة المعروفة المشهورة ليس كذلك والله العالم. وفيه: ج 10 ص 381 كلّ الشيعة يطلبون حاجاتهم من الله سبحانه وإنّما يجعلون شفيعاً إلى الله في قضاء حوائجهم وقد أمرنا سبحانه وتعالى في ابتغاء الوسيلة إليه يقول تعالى: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» ولا نعلم بل لا توجد وسيلة إلى الله سبحانه وتعالى أفضل وأقرب من رسوله صلى الله عليه وآله وسلّم وأهل بيته الطاهرين كما ورد ذلك في زيارة الجامعة المعروفة المشهورة عند الشيعة واعتماد الوسيلة المذكور في القرآن حيث طلب إخوة يوسف عليه السلام من أبيهم أن يستغفر الله لهم بقوله تعالى: «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا» كما هو مذكور في الروايات والله العالم. وفيه: ج 10 ص 383 قال الله سبحانه وتعالى: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» ولا نعلم وسيلة أو واسطة إلى الله سبحانه أقرب إليه من محمّد وأهل بيته المعصومين كما هو مفاد زيارة الجامعة المعروفة المشهورة فهم أقرب الوسائط وأنفع الشفعاء لذلك نتوسّل بهم ليكونوا شفعاء لنا إلى الله في قضاء الحوائج. وفيه: ج 10 ص 414 زيارة الجامعة زيارة معروفة مشهورة عند الشيعة وكثير من مضامينها ورد في روايات صحيحة فينبغي للمؤمنين المواظبة على قراءتها عند زيارة أحد من المعصومين عليهم السلام ولا يلتفت للتشكيك بها. وفيه: ج 10 ص 615 الله سبحانه وتعالى أمرنا بابتغاء الوسيلة إليه بقوله «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» وأقرب الوسائل إليه والشفعاء عنده هم أهل البيت عليهم السلام كما ورد ذلك في الروايات الكثيرة القريبة من التواتر ومنها زيارة الجامعة المعروفة المشهورة ونحن بالتوسّل منهم عليهم السلام نجعلهم وسائط إلى الله وشفعاء والله العالم. منهاج الصالحين، آية الله الوحيد الخراساني: ج 1 ص 387 ومن نظر في آلاف الروايات الواردة عنه في أصول الدين من المبدأ إلى المعاد، وفي فروع الدين من الطهارة إلى الدّيّات، وما روي عنه في المواعظ والأخلاق، وما حفظ عنه في العشرة والحقوق والآداب يدرك ما في زيارة الجامعة: «وَبِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا».

از شجره خبیثه ناریّه و فروعات آن است؛

حضرات اهل بیت عصمت و طهارت محمد و آل محمد صلی الله علیهم «خزان علم الله و امناء الرحمن و دعاة الی الله و حفظة سرالله» اند، الله تعالی خیر و آغاز خلقت و شریعت و حق را از آنان قرار داده و باز نموده و به آنان و برای آنان و به آنان ختم کرده است، در نهایت تنها راه معرفت خود را معرفت نوریّه آنان که برترین اثر اویند قرار داده است.

جایگاه زیارت در کلام علماء

در این جا کلمات نورانی بعضی از علما را در عظمت جایگاه زیارت جامعه کبیره می آوریم تا شناختی هرچند به اجمال حاصل گردد:

سید جلیل نعمة الله جزائری قدس سره در آغاز شرح خود می نویسد:

(روی محمد...) مجهول معروف بالكوفي، لكن هذه الزيارة مذكورة في كتب الأصول وغيرها من كتب المزارات، و كتب الإستدلال، مجمعين على صحتها، متلقين لها بالقبول، و من أجل هذا كان بعض مشايخنا المحدثين يدخل هذا السند في باب الصحاح.

(روایت کرد محمد...) او ناشناخته است و معروف است به کوفی، لکن این زیارت که در کتاب های اصول و غیر آنها از کتاب های زیارت ذکر گردیده، و کتاب های استدلال، و همه بر صحیح بودنش اجماع دارند، و آن را تلقی به قبول نموده اند، و بدین سبب برخی از مشایخ محدث ما این سند (زیارت جامعه) را در باب احادیث صحیح داخل کرده (و از آنها دانسته اند).

سید جلیل محمد بن عبد الکریم طباطبائی بروجردی مرقوم فرموده:

... و هي أفصح الزيارات وأبلغها، وأعلاها وأعظمها، و حريّ للزائر أن لا يغفل عن جملة من معانيها الجليلة، و نكاتها اللطيفة، و أسرارها الشريفة، فلو تكلمنا

في شرحها بعض الكلام ونشير إلى جملة ممّا يخفى على بعض الأفهام، في حلّ عباراتها الأنيقة، وألفاظها الفصيحة،

... و آن از روشن ترین و رساترین زیارت ها، و والاترین و بزرگ ترین است، و سزاوار است که زیارت کننده، از جمله معانی والا و نکته های لطیف، و اسرار شریف آن غافل نشود، پس اگر در شرح آن سخنانی گوئیم و به جمله ای از آن چه که بر بعضی از فهمها مخفی است اشاره نماییم، در حل عبارت های نیکویش، و الفاظ روشنش،

عالم جلیل سید عبد الله شبر در شرح خود بر این زیارت با عظمت می نویسد:

إن الزيارة الجامعة الكبيرة أعظم الزيارات شأناً وأعلها مكاناً ومكانة وأن فصاحة ألفاظها و فقراتها و بلاغة مضامينها و عباراتها تنادي بصدورها من عين صافية نبعت عن ينابيع الوحي و الإلهام و تدعو إلى أنها خرجت من السنة نواميس الدين و معاقل الأنام فإنها فوق كلام المخلوق و تحت كلام الخالق الملك العلام قد اشتملت على الإشارة إلى جملة من الأدلة والبراهين المتعلقة بمعارف أصول الدين و أسرار الأئمة الطاهرين و مظاهر صفات رب العالمين و قد احتوت على رياض نضرة و حدائق خضرة مزينة بأزهار المعارف و الحكمة محفوفة بثمار أسرار أهل بيت العصمة و قد تضمنت شطراً وافرأ من حقوق أولى الأمر الذين أمر الله بطاعتهم و أهل البيت الذين حث الله عليه متابعتهم و ذوي القربى الذين أمر الله بمودّتهم و أهل الذكر الذين أمر الله بمسألتهم مع الإشارة إلى آيات فرقائبة و روايات نبوية و أسرار إلهية و علوم غيبية و مكاشفات حقيية و حكم ربائبة22(1)

به راستی زیارت جامعه کبیره از مهم ترین زیارت ها و برترین آنها از مقام و

ص: 68

اهمیت است و فصاحت الفاظ و فرازهایش و بلیغ بودن معانی و عباراتش، حکایت از آن می‌کند که این زیارت از چشمه زلال . که از منابع وحی و الهام سرچشمه گرفته . صادر شده و از زبان عالمان و نوامیس دین و بزرگان مردم، خارج شده است. پس این زیارت، برتر از سخن مخلوق و پایین تر از کلام خالق است و شامل بعضی از دلیل ها و برهان های مربوط به شناخت اصول دین و اسرار امامان طاهر و مظاهر صفات پروردگار جهانیان است. و هم چنین دارای باغ های خوش منظر و بوستان های سرسبزی است که با شکوفه های معارف و حکمت آراسته شده و با میوه های اسرار اهل بیت عصمت علیهم السلام همراه می باشد. این زیارت، شامل بخش کاملی از حقوق «اولوالأمر» است که خداوند مردم را به فرمان برداری و پیروی از ایشان امر کرده، و نیز شامل حقوق «ذوی القربی» و «أهل الذکر» است که خداوند مردم را به پرسش مسائل از آنان امر فرموده است. این زیارت به آیات قرآنی، روایات نبوی، اسرار الهی، علوم غیبی، مکاشفات حقیقی و حکمت های ربّانی اشاره دارد.

جايگاه زيارت ائمه معصومين عليهم السلام و زيارت جامعه كبيره

ص: 71

زیارت جامعه کبیره از نیکوترین و مهم ترین زیارات اهل بیت علیهم السلام است.

این زیارت شریف برگی از شناسنامه و بیان فضائل و مراتب و مقامات حضرات آل محمد صلوات الله علیهم است که بنابر فرموده ایشان غیر قابل شمارش می باشد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَوْ أَنَّ الْغِيَاضَ أَقْلَامٌ، وَ الْبَحْرَ مِدَادٌ، وَ الْجَنَّ حُسَابٌ. وَ الْإِنْسَ كُتَّابٌ، مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (1)23

اگر درختان ابزار نوشتن، دریاها جوهر مرکب، جتیان حساب گرو انسانها نویسنده شوند؛ نمی توانند فضیلت های امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را به شماره آورند.

و امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

«مَا تَزُوونَ مِنْ فَضْلِنَا إِلَّا أَلْفًا غَيْرَ مَعْطُوفَةٍ» (2)24

و (به نسبت حروف الفبا) از فضائل ما (اهل بیت)، جز به اندازه یک الف ناقص روایت نمی کنید (از فضائل ما جز اندکی به شما نرسیده است).

و امام حسین علیه السلام فرمودند:

ص: 73

1- منابع خاصه: الرسالة العلویة فی فضل امیرالمؤمنین علیه السلام علی سائر البریة: ص 71 - قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لو ان الغیاض اقلام، و البحر مداد، و الجن حساب، و الإنس کتاب، ما احصوا فضائل علی بن ابی طالب. و مائة منقبة من مناقب امیر المؤمنین والأئمة: ص 175 المنقبة 99 حدّثنا المعافی بن زکریا أبو الفرج قال: حدّثني محمد بن أحمد بن أبي الثلج قال: حدّثني الحسن بن محمد بن بهرام قال: حدّثني يوسف بن موسى القطان قال: حدّثني جریر، عن لیث، عن مجاهد، عن ابن عباس رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لو ان الغیاض اقلام، و البحر مداد، و الجن حساب، و الإنس کتاب، (ما قدروا علی إحصاء) فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام. از او: کنزالفوائد: ج 1 ص 280. و الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف: ج 1 ص 138 ح 216 و بناء المقالة الفاطمیة فی نقض الرسالة العثمانیة: ص 369 از مطرزی به سند خود از خوارزمی، و الأربعین، الخزاعی: ح 38 و إرشاد القلوب: ج 2 ص 209 و غرر الأخبار: ص 287 و الصراط المستقیم: ج 1 ص 153 تأویل الآیات الظاهرة: ص 844 رواه الثقات من الناس عن الحبر عبد الله بن العباس. از منابع عامه: فرائد السّمطین: ج 1 ص 16 و کفاية الطالب: ص 251 ب 62 و الریاض النّضرة: ج 2 ص 214 و مستدرک الصحیحین: ج 3 ص 107 و الإستیعاب، ج 2 ص 466 و الصواعق المحرقة: ص 72 و نورالابصار: ص 73 و المناقب، الخوارزمی: ص 31 ح 1 و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام، الکوفی: ج 1 ص 557 ح 496 همه از ابن عباس. و ینابیع المودّة: 121 از خوارزمی. و لسان المیزان: ج 5 ص 62 و میزان الاعتدال: ج 3 ص 467 به سند خودشان از ابن شاذان. و خوارزمی در المناقب، ص 235 از معجم طبرانی به سند خود از ابن عباس. و أرجح المطالب: ص 11 و ینابیع المودّة: ص 241 از فردوس الأخبار دیلمی. و أرجح المطالب: ص 98 از حافظ همدانی در المناقب. و ینابیع المودّة: ص 122 از سعید بن جبیر. و مودّة القربی، همدانی: ص 55 از عمر بن الخطّاب.

2- الكافي: ج 1 ص 297 ح 9- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ شَبَابِ الصَّيْرِفِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ كَامِلُ التَّمَّازُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ كَامِلٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! حَدِيثٌ رَوَاهُ فُلَانٌ. فَقَالَ: اذْكُرْهُ. فَقَالَ حَدَّثَنِي أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله حَدَّثَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْأَفِّ بِأَبِ يَوْمٍ تُوفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ فَذَلِكَ أَلْفُ بَابٍ؟! فَقَالَ: لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَظَهَرَ ذَلِكَ لِشِيعَتِكُمْ وَ مَوَالِيِكُمْ؟ فَقَالَ: يَا كَامِلُ! بَابٌ أَوْ بَابَانِ؟! فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَمَا يُرَوَى مِنْ فَضْلِكُمْ مِنْ أَلْفِ بَابٍ إِلَّا بَابٌ أَوْ بَابَانِ؟! قَالَ فَقَالَ: وَ مَا عَسَى يَشْمُ أَنْ تَرَوْا مِنْ فَضْلِنَا مَا تَرُونَ مِنْ فَضْلِنَا؟ إِلَّا أَلْفًا عَمَرَ مَعْطُوفَةً. ر.ك. بصائر الدرجات: ص 507 ب 18 ح 8.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ، وَعَلَى جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ، وَحَصَّ جَدَّنَا بِالتَّنْزِيلِ، وَالتَّوِيلِ، وَالصَّدْقِ وَ مُنَاجَاةِ الْأَمِينِ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَجَعَلْنَا خِيَارَ مَنْ اصْطَفَاهُ الْجَلِيلُ، وَرَفَعْنَا عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ» (1)25

ستایش تنها برای خدایی است که ما (اهل بیت) را بر بسیاری از بندگان مؤمنش و نیز بر همه آفریدگان برتری داد، وجد ما را به تنزیل (فروفرستادن قرآن بر قلب مطهر ایشان) و تأویل (محل قرارداد باطن آیات قرآن کریم) مخصوص گرداند و نیز به راستی و نجوا با امین (وحی) جبرئیل علیه السلام مختص نمود، و ما را برترین های برگزیدگان (خداوند) جلیل قرار داد، و ما را بر همه آفریدگان رفعت داد.

فضائل و مراتب و مقامات ایشان را، تنها خالق تبارک و تعالی می داند و دیگران تاب حمل و احتمال آن را ندارند، از امیرالمؤمنین و امام محمدباقر و جعفر صادق علیهم السلام است که فرمودند:

«إِنَّ أَمْرًا صَعْبًا مُسْتَصْعَبًا، لَا يَحْتَمِلُهُ (لَا يَعْرِفُ كُنْهَهُ) إِلَّا ثَلَاثَةٌ: مَلَكَ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، ...» (2)26

به راستی که (دانستن و پذیرفتن) امر (معرفت و طاعت) ما (اهل بیت) سخت و سختی طلب است، جز سه گروه فرشته مقرب یا پیامبر فرستاده شده یا مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است، آن را حمل نمی کند (و یا منتهای آن را نمی شناسد).

بنابراین برای شیعیان خویش در این زیارت و دیگر زیارت ها، تنها به آن مقامات الهیه اشاره ای نموده اند و هرکس براساس قابلیت و ظرفیت خود، از آن دریای پر جوشش و

ص: 74

1- الفضائل، ابن شاذان القمي: 85 - حديث مفاخرة علي بن أبي طالب مع ولده الحسين عليهما السلام.

2- این حدیث شریف از امیرالمؤمنین و امام محمدباقر و امام جعفرصادق علیهم السلام در بسیاری از روایات و به سندهای بسیار و در منابع معتبر بسیاری و از آن ها: کتاب سلیم، الأصول السدس عشر، بصائر الدرجات، تفسیر فرات، الخصال، معانی الأخبار، نهج البلاغة، عیون الحکم والمواعظ، غرر الحکم، الخرائج و الجرائح، الدرر النظیم، مختصر البصائر، مشارق الأنوار و عوالي اللئالی نقل شده است.

این زیارت در میان زیارت هایی که برای حضرات آل محمد صلی الله علیهم از آنها روایت شده، چون خورشیدی در میان اقمار و ستارگان می درخشد و گنج بسیار گران بهایی است که دارای گوهرهایی پربها در شناخت برترین مخلوقات و آثار ربّ جلیل است که با معرفت آنان می توان به معرفه الله دست یافت و رضای او را کسب نمود.

کسانی که خواستار معرفه الله تعالی باشند، باید به متونی هم چون این زیارت عالیة المضامین مراجعه نموده و دقت کافی را برای فهم آن به کار بندند تا از آن بهره ببرند، زیرا معرفت حضرت حق جلّ و علا به آثار است و معصومین علیهم السلام، برترین اثر خدا هستند، مظهر و مُظهر ارادات الهیّه اند و معرفت او به معرفت اینان است یعنی در معرفه الله موضوعیت دارند، چنان چه فرمودند:

«نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا، لَا يَسَعُ النَّاسَ إِلَّا مَعْرِفَتَنَا، وَلَا يُعَذِّرُ النَّاسَ بِجَهَالَتِنَا، مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا، وَمَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ يُنْكِرْنَا كَانَ ضَالًّا. مَنْ عَرَفَنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ، وَمَنْ أَنْكَرَنَا فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ.» (1)27

ما هستیم که خداوند اطاعت ما را واجب ساخته، مردم راهی جز معرفت ما ندارند، و برنشاختن ما معذور نباشند. هرکه ما را شناسد مؤمن است، و هرکه انکار کند کافر است، و کسی که نشناسد و انکار هم نکند گمراه است. هرکه معرفت ما را کسب کند به یقین معرفت خداوند عزّ و جلّ را کسب کرده، و هرکه جایگاه و برتری ما را انکار کند، (جایگاه) خداوند عزّ و جلّ را انکار کرده است.

و تنها طریق صحیح معرفه الله نیز ایشان هستند که طریق وحید دریافت و تحقق

ص: 75

1- الکافی: ج 1 ص 187 ح 11 علی بن ابراهیم، عن صالح بن السندي، عن جعفر بن بشير، عن أبي سلمة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا، لَا يَسَعُ النَّاسَ إِلَّا مَعْرِفَتَنَا، وَلَا يُعَذِّرُ النَّاسَ بِجَهَالَتِنَا، مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا، وَمَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ يُنْكِرْنَا كَانَ ضَالًّا، حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الْهُدَى الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ طَاعَتِنَا الْوَاجِبَةِ، فَإِنْ يَمُتْ عَلَى ضَلَالَتِهِ يَفْعَلِ اللَّهُ بِهِ مَا يَشَاءُ. الأما لي، صدوق: ص 657 مجلس 94 ح 6 - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَيْسَى الْقُمِّي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَاجِيلَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادِ الْأَسَدِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مَهْرَانَ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَخِي وَ وَارِثِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَ أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَمَاتِي، مُحِبُّكَ مُحِبِّي، وَ مُبْغِضُكَ مُبْغِضِي، يَا عَلِيُّ! أَنَا وَ أَنْتَ أَبُوَاهُ هَذِهِ الْأُمَّةِ. يَا عَلِيُّ! أَنَا وَ أَنْتَ وَ الْأَنْبِيَاءُ مِنْ دُونِكُمْ سَادَةٌ فِي الدُّنْيَا وَ مُلُوكٌ فِي الْآخِرَةِ، مَنْ عَرَفَنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ، وَ مَنْ أَنْكَرَنَا فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ. كمال الدين و تمام النعمة: ج 1 ص 261 ب 264 ح 7 - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرضا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: أَنَا سَيِّدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ أَنَا خَيْرٌ مِنْ جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ وَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ وَ جَمِيعِ مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْمُرْسَلِينَ، وَ أَنَا صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ وَ الْحَوْضِ الشَّرِيفِ، وَ أَنَا وَ عَلِيُّ أَبُوَاهُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، مَنْ عَرَفَنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ مَنْ أَنْكَرَنَا فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ مِنْ عَلِيِّ سَيِّدًا مُبْطَأًا أُمَّتِي، وَ سَيِّدًا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةُ أُنْمَةٍ، طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي، وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي، تَأْسِعُهُمْ قَاتِلُهُمْ وَ مَهْدِيَتُهُمْ.

معرفت رب و ارادات او می باشند، فرمودند:

«بِنَا عِبْدَ اللَّهِ، وَبِنَا عَرِفَ اللَّهَ، وَبِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى...» (1)28

به وسیله و واسطه ما (اهل بیت) الله پرستیده شد، و به وسیله ما الله تبارک و تعالی شناخته شد، و به وسیله ما خداوند تبارک و تعالی یگانه شمرده شد ...

«وَ بَابُهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ، نَحْنُ الْأَدِلَّةُ عَلَى اللَّهِ، وَ لَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ» (2)29

و ما (اهل بیت) درگاهی هستیم که بر (معرفت خداوند) دلالت می کند، ما راهنمایان بر (معرفت و طاعت) الله هستیم، و اگر ما نبودیم، الله (به درستی) پرستیده نمی شد.

هم چنان که در همین زیارت باعظمت، یعنی زیارت جامعه کبیره است:

«... بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا، ...»

... خداوند به سبب دوستی و پیروی از شما (اهل بیت وحی) معالم (و اصول) دین ما را به ما آموخت، و آن چه تباهی در امر دنیای ما بود اصلاح فرمود،

این زیارت از کامل ترین و نیکوترین زیارات است، از خصوصیت های آن این است که می توان همه حضرات معصومین را با آن زیارت نمود، زیرا همه آنان دارنده این صفات و مقامات و منازل می باشند.

این زیارت، میراثی جاودان از معارف و فقه و عبادت و تاریخ امامان نور است. وسیله تقرب به الله تعالی و رسول الله و خاندان اطهرش و ارتباط با آنان می باشد.

زیارت جامعه کبیره شامل معانی غریبه و اسرار مستصعبه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است.

ص: 76

1- التوحید: ص 152 ب 12 ح 9- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ أَحَدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، مُتَّفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ، خَلَقَ خَلْقًا فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِ، فَنَحْنُ هُمْ. يَا ابْنَ أَبِي يَعْقُوبٍ! نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ، وَ شَهِدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ أَمْنَاؤُهُ عَلَى وَحْيِهِ، وَ خَزَائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ، وَ وَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ، وَ عَيْنُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ، وَ لِسَانُهُ النَّاطِقُ، وَ قَلْبُهُ الْوَاعِي، وَ بَابُهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ، وَ نَحْنُ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِهِ، وَ الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ، بِنَا عَرِفَ اللَّهَ، وَ بِنَا عِبْدَ اللَّهِ، نَحْنُ الْأَدِلَّةُ عَلَى اللَّهِ، وَ لَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ. الكافي: ج 1 ص 145 ح 10 -

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن علي بن الصلت، عن الحكم و إسماعيل ابني حبيب، عن بريد العجلي قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: بِنَا عِبْدَ اللَّهِ، وَ بِنَا عَرِفَ اللَّهَ، وَ بِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.

2- بصائر الدرجات: ص 64 ب 3 ح 16 - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ، عَنْ

الحكم وإسماعيل عن بريد قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: بِنَا عُبْدِ اللَّهِ، وَبِنَا عُرْفِ اللَّهِ، وَبِنَا وَعَدَ اللَّهُ، وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله حِبَابُ اللَّهِ. الكافي: ج 1 ص 165 ح 10 - الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور عن علي بن الصلت، عن الحكم وإسماعيل ابني حبيب، عن بريد العجلي قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: بِنَا عُبْدِ اللَّهِ، وَبِنَا عُرْفِ اللَّهِ، وَبِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، وَ مُحَمَّدٌ حِبَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى. التوحيد: ص 152 ب 12 ح 9- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ أَحَدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ، خَلَقَ خَلْقًا فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِ، فَتَحَنُّنُ هُمْ. يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورِ! نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ، وَ سُدَّ هَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ أَمَدَ أَوْهُ عَلَى وَحْيِهِ، وَ خَزَانُهُ عَلَى عِلْمِهِ، وَ وَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ، وَ عَيْنُهُ فِي بَرِيئَتِهِ، وَ لِسَانُهُ النَّاطِقُ، وَ قَلْبُهُ الْوَاعِي، وَ بَابُهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ، وَ نَحْنُ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِهِ، وَ الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ، بِنَا عُرْفِ اللَّهِ، وَبِنَا عُبْدِ اللَّهِ، نَحْنُ الْأَدِلَّةُ عَلَى اللَّهِ، وَ لَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ. بصائر الدرجات: ص 61 ب 3 ح 3- أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: نَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ، وَ خَزَانَةُ عِلْمِ اللَّهِ، وَ عَيْبَةُ وَحْيِ اللَّهِ، وَ أَهْلُ دِينِ اللَّهِ، وَ عَلَيْنَا نَزَلَ كِتَابُ اللَّهِ، وَ بِنَا عُبْدِ اللَّهِ، وَ لَوْلَانَا مَا عُرِفَ اللَّهُ، وَ نَحْنُ وَرَثَةُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ عِتْرَتُهُ. بصائر الدرجات: ص 105 ب 19 ح 9- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنِ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا، وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَتَنَا، فَجَعَلَنَا خَزَانَةَ فِي سَمَاوَاتِهِ وَ أَرْضِهِ، وَ لَوْلَانَا مَا عُرِفَ اللَّهُ. بصائر الدرجات: ص 105 ب 19 ح 11 - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنِ سَفْيَانَ بْنِ مُوسَى عَنِ سَدِيرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتَهُ يَقُولُ: نَحْنُ خَزَانَةُ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ شَيْعَتُنَا خَزَانَتُنَا، وَ لَوْلَانَا مَا عُرِفَ اللَّهُ.

الفاظ بلیغ و امور بدیع و اسرار منیع و حکایت احوال شریف و رفیع اهل بیت وحی در این زیارت، همه حکایت از صدور آن از معدن عصمت و طهارت و علم می کند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّيَقَةً، وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا».(1)30

همانا بر هر امر حقی حقیقتی، و بر سر هر امر درستی نوری موجود است.

این زیارت ظواهری نور افشان بردل های مستعد و قابل دارد، بواطنی روشن تر و روشنائی بخش از خفایای اسرار وجودی اهل بیت در عوالم پیشین و حال و آخرت دارد و فطرت سلیمه، معانی بلند این زیارت را به جان و دل می پذیرد و تحوُّلی عظیم در انسان ایجاد می کند بنابراین بر ما واجب است که در متن این زیارت درایت و تفقه هر چه بیشتر، دقیق تر و عمیق تر نماییم تا به درجات عالیه معرفت برسیم

وظیفه ما احیاء امر اهل بیت اطهار علیهم السلام است

مداومت بر قرائت آن، خاصه در مجامع شیعه و زیارت گاه های اهل بیت، عمل به اصل واجب «مودت» و اظهار آن و از مصادیق عالی احیای امر اهل بیت نبوت و رسالت است که ما مأمور به آن می باشیم که فرمودند:

«أَحْيُوا أَمْرَنَا، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا...».(2)31

امر ما (اهل بیت) را احیا نمایید، رحمت خداوند بر کسی که امر ما را زنده گرداند، ...

زیارت با ما چه می کند؟

این زمان که عقاید اکثر مردم فاسد و باطل شده و از اخلاق انسانی به بهیمی سقوط نموده بلکه از آن نیز تنزل یافته و گمراه گشته، برای اصلاح خود و نجات از کفر و شرک و جهل که اساس و اصل مفاسد و مهالک هستند، راهی جز بازگشت به الله تعالی و اولیای به حق او نیست، و بهترین توشه برای اصلاح انسان و عقاید او، فهم عمیق و

ص: 77

1- الکافی: ج 1 ص 69 ح 1- عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّيَقَةً، وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ، وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ.

2- الکافی: ج 2 ص 175 ح 1- عَمْدَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْعَقْرِقُوفِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ تَرَاورُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَذَاكُرُوا أَمْرَنَا وَ أَحْيُوهُ» و مصادقة الإخوان: ص 34 ح 8 عن شعيب الأمامي، الطوسي: ص 60 مجلس 2 ح 87-56 - عن الشيخ المفيد، عن الشيخ جعفر بن قولويه، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن شعيب ... اتقوا الله، وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ، مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ، تَرَاورُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَذَاكُرُوا وَ أَحْيُوا أَمْرَنَا. و مشكاة الأنوار: ص 183 فصل 24 عنه عليه السلام. و مجموعة ورام: ج 2 ص 179 شعيب العقرقوفي.... مصادقة الإخوان: ص 38 ح 7- عن أبي جعفر عليه السلام قال: اجتمعوا وَ تَذَاكُرُوا تَحَفَّ بِكُمْ الْمَلَائِكَةُ، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا. و الإختصاص: ص 29- و عن إبراهيم بن عمر اليماني، عن عبد الأعلى مولى آل

سام، عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال: سمعته يقول لخيشمة: يا خيشمة! اقرأ مَوَالِينَا السَّلَامَ، وَأَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ وَأَنْ يَعُودَ
عَنِّيهِمْ عَلَى فِقِيرِهِمْ، وَقَوِيهِمْ عَلَى صَدْعِ فِيهِمْ، وَأَنْ يَشْهَدَ أَحْيَاؤُهُمْ جَنَائِزَ مَوْتَاهُمْ، وَأَنْ يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ، فَإِنَّ لِقَاءَهُمْ حَيَاةً لَأَمْرِنَا. ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ
فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرِنَا. الأماشي، الطوسي: ص 135 مجلس 5 ح 218 - 31- أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو
الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (رَحِمَهُ اللَّهُ)، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ
مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ)، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَخَيْشِمَةَ: يَا خَيْشِمَةَ! اقْرَأِ مَوَالِينَا السَّلَامَ، وَأَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ
الْعَظِيمِ، وَأَنْ يَشْهَدَ أَحْيَاؤُهُمْ جَنَائِزَ مَوْتَاهُمْ، وَأَنْ يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ، فَإِنَّ لِقَاءَهُمْ حَيَاةً لَأَمْرِنَا. قَالَ: ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ
مَنْ أَحْيَا أَمْرِنَا. وبشارة المصطفى لشيعته المرتضى: ص 77 - أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ
بِمَشْهَدِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي شَعْبَانَ سَنَةِ إِحْدَى عَشْرَةَ وَخَمْسِمِائَةَ قَالَ: أَخْبَرَنَا السَّعِيدُ الْوَالِدُ... بِهِ سَنَدُ
خُودِ مَا نَدُّ الْأَمَالِي دَرِ سَنَدٍ وَ مَتْنٍ. وَ الدَّعَوَاتِ، الرَّائِنْدِي: ص 63 ح 156 وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدَّثُوا عَنَّا وَلَا حَرَجَ، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ
أَحْيَا أَمْرِنَا. وَأَعْلَامُ الدِّينِ فِي صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ: ص 83- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَخَيْشِمَةَ: أَبْلِغْ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَأَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْعَمَلِ
الصَّالِحِ وَأَنْ يَعُودَ صَحِيحُهُمْ مَرِيضُهُمْ وَ لِيُعَدَّ غَنِيُّهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَ لِيُحْضَرُ حَيْثُ هُمْ جَنَازَةَ مَيِّتِهِمْ وَأَنْ يَتَلَقَّوْا فِي الْبُيُوتِ وَ يَتَذَكَّرُوا عِلْمَ الدِّينِ
فَفِي ذَلِكَ حَيَاةٌ لَأَمْرِنَا رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرِنَا وَأَعْلَمَهُمْ يَا خَيْشِمَةَ أَنَّا لَا نُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَأَنْ لَا يَتَنَا لَا تَنَا إِلَّا
بِالْوَرَعِ وَ الْإِجْتِهَادِ وَأَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ.

دقیق و توجه به متونی چون زیارت جامعه کبیره است. چنین زیارتی به ذات انسان، صفا و خلوص و ایمانی ثابت و برقرار می بخشد، شقاوت او را به سعادت مبدل نموده و انسان را از وسوسه ها و شبهه های شیطان و شیطان صفتان حفظ می کند. با توسل به اولیای معصوم به وسیله چنین زیاراتی است که ولی معصوم، وسیله برای تقرّب الی الله می شود، که فرمود:

«... وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...» (1) 32

... و به سوی او وسیله را جوئید (فراهم کنید)....

معرفت ولایت اصل الأصول دین الله است

رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیث متواتر فرمودند:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

و هر که بمیرد حال آن که امام زمان خود را معرفت نکند، به مرگ جاهلیت (وکفر) مرده است.

و از بهترین راه های شناخت حجج الهی مراجعه به متون فرمایش آنان است، و این زیارت یکی از بهترین و جامع ترین متون در باب معرفت آنان است؛ زیارت جامعه کبیره مجموعه ای از معارف درباره حضرات آل الله علیهم صلوات الله است، شخص، با فهم دقیق و ایمان به محتوای آن، از جاهلیت و کفر قیاس آن حضرات با دیگران، به ایمان خالص می رسد.

از دلایل این زیارت این است که زندگی آن حضرات جاودانه است و همه در آن مقامات مقیم اند، که وجه الله اند و وجه الله باقی است؛

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (2) 33

هر که بر زمین هست فانی شونده است و تنها وجه صاحب عظمت و اکرام

ص: 78

1- سوره (5) المائده آیه 35.

2- سوره (55) الرحمن آیه 27 و 28.

پروردگارت باقی می ماند.

«... فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ...» (1)34

... پس به هر جا رو کنید به وجه الله رو آورده اید، ...

و توجه به ربّ جلیل از طریق وجه الله است.

مقصود از خلقت خلق و غایت شریعت و عامل به تمام حقیقت شریعت آنان اند. در این زیارت به بهترین وجه شئون ولایت و صفات مقام امامت و حقائق الهیّه آن بیان شده و در خود بیان فضائل و مباحث آن حضرات را دارد، چنان که از همه زیارات جامع تر و دارای حقایق معنوی و دقایق و اشارات برای خواص است.

در این زیارت برای ما بیان فرموده اند که مراد و خواسته خداوند و آنان از ما در معرفت حضرات اهل بیت علیهم السلام چیست.

معرفت به مقامات و شئون آنان که برترین آثار الله می باشند جز برای اصحاب عقل سلیم تابع عقل کل حاصل نگردد، و جز توجه با معرفت و طاعت و تسلیم محض به آنان خبری نیست .

و از معارف این زیارت این است که ارتفاع حضرات آل الله نوری و جوهری است، و در این ارتفاع کسی را با آنان شراکتی نیست؛

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» (2)35

و آن مشکات و نورا در خانه هایی (بیوت ائمه) که خدا اذن فرموده تا والا شوند و نام او در آن جا یاد شود، صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

ص: 79

1- سوره (2) بقره آیه 119.

2- سوره (26) النور آیه 37.

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ، ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنَا مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ، فَأَسَدَ كُنَّ ذَلِكَ النُّورَ فِيهِ، فَكُنَّا نَحْنُ خَلْقًا وَبَشَرًا نُورَانِيَيْنَ، لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقْنَا مِنْهُ نَصِيْبًا، وَخَلَقَ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا مِنْ طِينَتِنَا، وَأَبْدَانَهُمْ مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ الطِّينَةِ، وَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقَهُمْ مِنْهُ نَصِيْبًا إِلَّا لِلْأَنْبِيَاءِ، وَلِذَلِكَ صِرْنَا نَحْنُ وَهُمْ النَّاسُ، وَصَارَ سَائِرُ النَّاسِ هَمَجًا- لِلنَّارِ وَإِلَى النَّارِ» (1)36.

خداوند (روح) ما (اهل بيت وحی) را از نور عظمت خویش آفرید، آن گاه آفرینش ما را (یعنی پیکر ما را) از گلی در خزانه و پوشیده از زیر عرش صورت گری کرد و آن نور را در آن جای گزین ساخت، و ما مخلوق و بشری نورانی بودیم، و برای هیچ کس از آن چه در خلقت ما نهاد، بهره ای قرار نداد، و روح شیعیان ما را از گل ما آفرید، و بدنشان را از گلی در خزانه و پوشیده پایین تر از گل ما. و خدا هیچ کس را جز پیامبران از خلقت ایشان بهره ای نداد، از این رو ما و آنها آدمی شدیم، و مردم دیگر خرمگس هایی. سزاوار آتش اند و به سوی آتش می روند.

حضرات آل الله اصل نور عظمت الله هستند و دیگران به نور آنان، وجود و کمال یافته اند، که مثل اعلی و جمیع اسماء الله الحسنی و مظاهر اسما و صفات افعال ذات مقدس الله تبارک و تعالی آنان هستند، و آن چه را که انبیاء، رسل، ملانکه، کروییان و شیعیان دارند همه از اشراقات و شعاع و جزء و فاضل آنان است.

بخش اعظم این زیارت درباره ولایت آل الله است، و با بیان آن معلوم گردید که از ما ولایت به تفصیل حسب طاقت و ظرفیت خواسته شده، و این زیارت متضمن بعضی از

ص: 80

1- الکافی: ج 1 ص 389 ح 2 - أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسن، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن محمد بن شعيب، عن عمران بن إسحاق الزعفراني، عن محمد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: وبصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم: ج 1 ص 20 ب 10 ح 3- حدثنا محمد بن عيسى، عن محمد بن شعيب، عن عمران بن إسحاق الزعفراني، عن محمد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: خَلَقْنَا اللَّهُ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ، ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنَا مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ، فَأَسَدَ كُنَّ ذَلِكَ النُّورَ فِيهِ، فَكُنَّا نَحْنُ خَلْقًا وَبَشَرًا نُورَانِيَيْنَ، لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقْنَا مِنْهُ نَصِيْبًا، وَخَلَقَ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا مِنْ أَبْدَانِنَا، وَأَبْدَانَهُمْ مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ الطِّينَةِ، وَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقَهُمْ مِنْهُ نَصِيْبًا إِلَّا لِلْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، فَلِذَلِكَ صِرْنَا نَحْنُ وَهُمْ النَّاسُ، وَصَارَ سَائِرُ النَّاسِ هَمَجًا فِي النَّارِ وَإِلَى النَّارِ.

تفصیل است.

ولایتی که خواسته ربّ جلیل است ولایتی برخواسته از معرفتی صحیح و بالتفصیل و به حقیقت تائمه آن است، و آن درجاتی دارد و به طّی آن ها ارتقا حاصل شود؛ «إِقْرَأْ وَارْقُ»، و عالی ترین درجات، تسلیم محض به آنان است، تا این که آنان برای سالک صراط مستقیم محمد و آل محمد صلی الله علیهم احتمال امر خودشان را مشیت کنند؛

«مَنْ شِئْنَا يَا أَبَا الصَّامِتِ» (1) 37

این زیارت با عظمت تحفه ای از جانب حجة الله است، و اذن دخول در حرم ولیّ الله است که زیارتش زیارت الله است، باید قدر آن را بدانیم که اگر بدانیم از شوق این که محرم حرم الله شده ایم و با امام و حجّت الله تعالی سخن می گوئیم، دیگر روح ما در این قالب نمی ماند و به مدد ولیّ الله خرق حجب می نماید،

«إِلَهِي هَبْ لِي كَمَا لَ الْإِنْفِطَاعِ إِلَيْكَ، وَأَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَحْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ، وَتَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ»،

و صلی الله علی محمد و آله الأطهار، و لعنة الله علی أعدائهم أجمعین

والسلام علیکم ورحمة الله

لیلة الأربعاء الحادي عشر من شهر رمضان سنة 1439

قم المقدسة عشّ آل محمد صلوات الله علیهم

عُبیدهم حیدر حسین الترتبی الکرلانی

عفی الله عن والديه و عنه

ص: 81

1- بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلی الله علیهم: ص 22 ب 11 ح 10- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ أَبِي الصَّامِتِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ شَرِيفٌ كَرِيمٌ ذَكْوَانٌ ذَكِيٌّ وَعَرٌّ، لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلَا مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ، قُلْتُ: فَمَنْ يَحْتَمِلُهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: مَنْ شِئْنَا يَا أَبَا الصَّامِتِ. قَالَ أَبُو الصَّامِتِ: فَظَنَنْتُ أَنَّ لِلَّهِ عِبَادًا هُمْ أَفْضَلُ مِنْ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةِ.

متن تلفیقی زیارت جامعه کبیره از کتاب من لا یحضره الفقیه و عیون اخبار الرضا علیه السلام

ص: 83

متن زیارت جامعه کبیره در کتاب من لا یحضره الفقیه، شیخ محمّد بن علی بن بابویه قمی رازی صدوق: جلد 2 صفحه 609 حدیث

3213

موسی بن عبد الله النخعی گوید: خدمت امام علی الهادی النقی علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول الله! مرا زیارتی کامل و با بلاغت بیاموز که هرگاه خواستم یکی از شما (ائمہ) را زیارت کنم بخوانم. فرمود:

«إِذَا صَبَرْتَ إِلَى الْبَابِ فَقفْ وَ اشْهَدْ الشَّهَادَتَيْنِ وَأَنْتَ عَلَى غُسْلٍ فَإِذَا دَخَلْتَ وَرَأَيْتَ الْقَبْرَ فَقفْ وَقُلْ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، ثُمَّ امْشِ قَلِيلًا وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ وَقَارِبْ بَيْنَ خُطَاكَ ثُمَّ قَفْ وَكَبِّرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، ثُمَّ ادْنُ مِنَ الْقَبْرِ وَكَبِّرِ اللَّهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً تَمَامَ مِائَةٍ تَكْبِيرَةً ثُمَّ قُلْ»:

چون به درب (زیارتگاه) رسیدی، بایست و شهادتین را در حالی که غسل

ص: 85

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

و چون داخل حرم شوی و قبر را دیدی بایست و سى مرتبه «الله أكبر» بگو؛ سپس دل آرام و تن آرام اندکی راه برو و گامها را نزدیک یکدیگر برداری سپس بایست و سى مرتبه «الله أكبر» بگو؛ سپس نزدیک قبر مطهر (ائمه) برو و چهل مرتبه «الله أكبر» بگو، تا صد تکبیر تمام شود، سپس بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ، وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ، وَ خَزَانِ الْعِلْمِ، وَ مُنْتَهَى الْجِلْمِ، وَ أُصُولِ الْكَرَمِ، وَ قَادَةَ الْأُمَمِ، وَ أَوْلِيَاءِ النَّعْمِ، وَ عَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ، وَ دَعَائِمِ الْأَخْيَارِ، وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ، وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ، وَ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ، وَ أَمَنَاءَ الرَّحْمَنِ، وَ سُلَالََةَ النَّبِيِّينَ، وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ، وَ عِتْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى، وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى، وَ أَعْلَامِ التَّقَى، وَ ذَوِي النَّهْيِ، وَ أَوْلِي الْجَجَى، وَ كَهْفِ الْوَرَى، وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ الْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَ الدَّعْوَةِ الْحُسْنَى، وَ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى، وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَ مَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ، وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ، وَ حَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ، وَ حَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ، وَ أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ، وَ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ.

السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، وَ الْأَدْلَاءِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ، وَ الْمُسَدِّ تَقَرُّبِينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ، وَ التَّامِّينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ، وَ الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ، وَ الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ، وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ، الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ.

السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ، وَ الْقَادَةِ الْهُدَاةِ، وَ السَّادَةِ الْوَلَاةِ، وَ الذَّادَةِ الْحَمَاةِ، وَ أَهْلِ الذِّكْرِ، وَ أَوْلِي الْأَمْرِ، وَ بَقِيَّةِ اللَّهِ، وَ خَيْرَتِهِ، وَ حِزْبِهِ، وَ عَيْبَةِ عِلْمِهِ، وَ حُجَّتِهِ، وَ صِرَاطِهِ، وَ نُورِهِ، وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ، وَ شَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ، وَ أَوْلُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ، وَ رَسُولُهُ الْمُرْتَضَى، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ، لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لِيُكْفِرَ الْمُشْرِكُونَ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ، الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ، الْمُتَقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ، الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ، الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَامُونَ

بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ، اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ، وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ، وَاجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَأَعَزَّكُمْ بِهَدَاةِ، وَخَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ، وَانْتَجَبَكُمْ بِنُورِهِ، وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ، وَرَضِيَ بِكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ، وَحُبَّجَا عَلَى بَرِيَّتِهِ، وَأَنْصَارًا لِدِينِهِ، وَحَفَظَةً لِسِرِّهِ، وَخَزَنَةً لِعِلْمِهِ، وَمُسَدِّدَةً لِحِكْمَتِهِ، وَتَرَاجِمَةً لِيُوحِيهِ، وَأَزْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ، وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَعْلَامًا لِعِبَادِهِ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِهِ، وَأَدْلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ، عَصَمَكُمْ اللَّهُ مِنَ الرَّزَالِ، وَأَمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ، وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَطَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا، فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَ لَهُ، وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ، وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ، وَأَدْمَنْتُمْ ذِكْرَهُ، وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ، وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ، وَنَصَّحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَبَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ، وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ، وَأَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتُمُ الرِّكَاعَةَ، وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ، وَبَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ، وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ، وَنَسَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ، وَسَدَّيْنَا سُنَّتَهُ، وَصَدَرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا، وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ، وَصَدَقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى، فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ، وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ، وَ الْمُقْصَرُّ فِي

حَقَّكُمْ زَاهِقٌ، وَالْحَقُّ مَعَكُمْ، وَفِيكُمْ، وَمِنْكُمْ، وَإِيكُمْ، وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ، وَمَعِدْنُهُ، وَمِيرَاثُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ، وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، وَفَضْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ، وَآيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ، وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ، وَنُورُهُ وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ، وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ، مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ، وَشُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ، وَشَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ، وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ، وَالْأَيَّةُ الْمَخْزُونَةُ، وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ، وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ، مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا، وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ، إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ، وَعَلَيْهِ تَدُلُّونَ، وَبِهِ تُؤْمِنُونَ، وَلَهُ تَسَلَّمُونَ، وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ، وَإِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ، وَبِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ، سَعِيدٌ مَنْ وَالَاكُمْ، وَهَلَاكٌ مَنْ عَادَاكُمْ، وَخَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ، وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ، وَفَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، وَأَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ، وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ، وَهُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ، مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ، وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ، وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُسَدِّرٌ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرْكٍ مِنَ الْجَحِيمِ، أَشَدُّ هَدًى أَنْ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى، وَجَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ، وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ، طَابَتْ وَطَهُرَتْ،

بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا، فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ، حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَيْدِي اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَ
جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ، وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَا يَتَّكُمُ، طَيِّبًا لِيَخْلُقْنَا، وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا، وَ تَزَكِيَةً لَنَا، وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا، فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَلِّمِينَ بِفَضْلِكُمْ، وَ
مَعْرُوفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، وَ أَعْلَى مَنَازِلِ الْمُتَقَرَّبِينَ، وَ أَزْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ، وَ
لَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ، وَ لَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ، وَ لَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ، حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَ لَا صَدِيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ، وَ لَا عَالِمٌ وَ
لَا جَاهِلٌ، وَ لَا دَنِيٌّ وَ لَا فَاضِلٌ، وَ لَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ، وَ لَا فَاجِرٌ طَالِحٌ، وَ لَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ، وَ لَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ، وَ لَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ، إِلَّا
عَرَفَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ، وَ عِظَمَ خَطْرِكُمْ، وَ كِبَرَ شَأْنِكُمْ، وَ تَمَامَ نُورِكُمْ، وَ صِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ، وَ ثَبَاتَ مَقَامِكُمْ، وَ شَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَ مَنَزَلَتِكُمْ عِنْدَهُ، وَ
كَرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ، وَ خَاصَّتِكُمْ لَدَيْهِ، وَ قُرْبَ مَنَزَلَتِكُمْ مِنْهُ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمَّي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أَسْرَتِي، أَسَدُ هُدَى اللَّهِ وَ أَسَدُ هُدَاكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَ بِمَا
آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بِعَدُوِّكُمْ وَ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ، وَ بِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ، مُوَالٍ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَائِكُمْ، مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ، سَلَّمَ
لِمَنْ سَأَلَكُمْ، وَ

حَرْبٍ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقَرَّرٌ بِفَضْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ، مُحْتَجِبٌ بِدِمَّتِكُمْ،
 مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، وَ مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَاتِكُمْ، آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ، مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ، زَانِرٌ لَكُمْ، لَانِدٌ
 عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ، مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ، وَ مُتَقَرَّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ، وَ مُقَدِّمٌ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي،
 مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ، وَ شَاهِدٌ وَ غَائِبٌ، وَ أَوْلَكُمْ وَ آخِرِكُمْ، وَ مَفُوضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، وَ مُسَدِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ، وَ قَلْبِي لَكُمْ سِدِّمٌ، وَ
 رَأْيِي لَكُمْ تَبِعٌ، وَ نَصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ دِينَهُ بِكُمْ، وَ يَرُدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ، وَ يُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ، وَ يَمَكِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا
 مَعَ عَدُوِّكُمْ، آمَنْتُ بِكُمْ، وَ تَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ، وَ بَرَّيْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَ مِنْ الْجَبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الشَّيَاطِينِ،
 وَ حَزَبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ، الْجَاهِلِينَ لِحَقِّكُمْ، وَ الْمَارِقِينَ مِنْ وَلَا يَتَّكُم، وَ الْعَاصِبِينَ لِأَرْزَانِكُمْ، السَّاكِنِينَ فِيكُمْ، الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ، وَ مِنْ كُلِّ
 وَ لِيَجَهَّ دُونَكُمْ، وَ كُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ، وَ مِنَ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ، فَتَبَتَّنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ، وَ وَفَّقَنِي
 لِمَطَاعَتِكُمْ، وَ رَزَقَنِي

شَفَاعَتِكُمْ، وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمْ، التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَنْتَصُّ آثَارَكُمْ، وَيَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ، وَيَهْتَدِي بِهَدَاكُمْ، وَيُحْسِرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَيَكُرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ، وَيَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَيُسْرَفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَيُمْكِنُ فِي أَيَّامِكُمْ، وَتَقْرُ عَيْنُهُ غَدَاً بِرُؤْيَتِكُمْ. بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ، وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنَّاكُمْ، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ، مَوَالِيٍّ لَا أُحْصِي ثَنَاءَكُمْ، وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ، وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ، وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ، وَهَدَاةُ الْأَبْرَارِ، وَحُجَجُ الْجَبَّارِ، بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ، وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ، وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِكُمْ يُنْفَسُ النَّهْمُ، وَيَكْشِفُ الضُّرَّ، وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ، وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ، وَإِلَى جَدِّكُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ»

وَإِنْ كَانَتْ الزِّيَارَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْ:

وَأُكْرِمَ زِيَارَتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشَدِّسِ بَغْو:

«وَإِلَى أَخِيكَ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ»

«أَتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، طَاطَأَ كُلُّ شَيْءٍ لِسَرَفِكُمْ، وَبَحَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِبَطَاعَتِكُمْ، وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ، وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ»

لَكُمْ، وَاشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ، وَفَارَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ، بِكُمْ يُسِّرُ لَكُمْ إِلَى الرِّضْوَانِ، وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَا يَتَّكُمُ غَضَبُ الرَّحْمَنِ، يَا بِي أَنْتُمْ وَ
أُمِّي وَنَفْسِي، وَأَهْلِي وَمَالِي، ذِكْرُكُمْ فِي الدَّاكِرِينَ، وَأَسَدَ مَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ، وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ، وَأَزْوَاحُكُمْ فِي الْأَزْوَاحِ، وَأَنْفُسُكُمْ
فِي النَّفْسِ، وَأَنْبَارُكُمْ فِي الْأَنْبَارِ، وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ، فَمَا أَحَلَّى أَسَدَ مَاؤُكُمْ، وَأَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ، وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ، وَأَجَلَّ خَطْرَكُمْ، وَأَوْفَى
عَهْدَكُمْ، كَلَامُكُمْ نُورٌ، وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ، وَوَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى، وَفِعْلُكُمْ الْخَيْرُ، وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ، وَسَجِيَّتُكُمْ الْكِرَامُ، وَشَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ
وَالرِّفْقُ، وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحَتْمٌ، وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ، إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَأَصْلَهُ وَفِرْعَهُ، وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ، يَا بِي أَنْتُمْ وَأُمِّي
وَنَفْسِي، كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ، وَأُحْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُمْ، وَبِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ، وَفَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ، وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا
جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَمِنَ النَّارِ، يَا بِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَادًا مِنْ دُنْيَانَا، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتْ
الْكَلِمَةُ، وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ، وَاتَّخَذَتِ الْفُرْقَةُ، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةَ، وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ، وَالدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ، وَالْمَقَامُ
الْمَحْمُودُ، وَالْمَقَامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالْجَاهُ

الْعَظِيمِ، وَالشَّانُ الْكَبِيرِ، وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ.

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.
سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا.

يَا وَلِيَّ اللَّهِ، إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ، فَبِحَقِّ مَنْ ائْتَمَنَكُمْ عَلَى سِرِّهِ، وَاسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ، وَقَرْنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ، لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي، وَكُنْتُمْ شِدْفَعَائِي، فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ، مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَحْبَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شِدْفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ، الْأَيْمَةِ الْأَبْرَارِ، لَجَعَلْتُهُمْ شِدْفَعَائِي، فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبَتْ لَهُمْ عَلَيْكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ، وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشِدْفَعَاتِهِمْ، إِنَّكَ أَزْهَمُ الرَّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

الْوَدَاعُ: «إِذَا أَرَدْتَ الْإِنْصِرَافَ فَقُلْ:»

وداع: وقتی خواستی از زیارت منصرف شوی (وداع کنی) پس بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ مُودِعٌ لَا سَمِيمٌ وَلَا قَالَ وَلَا مَالٌ، وَرَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. سَلَامٌ وَلِيِّ لَكُمْ، غَيْرِ رَاغِبٍ عَنْكُمْ، وَلَا مُسَدِّدٍ بِكُمْ، وَلَا مُؤَثِّرٍ عَلَيْكُمْ، وَلَا مُنْحَرِفٍ عَنْكُمْ، وَلَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكُمْ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قُبُورِكُمْ، وَإِيَّانِ مَشَاهِدِكُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ، وَحَسْبُ رَبِّي اللَّهُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَأُورِدَنِي حَوْصَةَ كُمْ، وَجَعَلَنِي فِي حِزْبِكُمْ، وَأَرْضَاكُمْ عَنِّي، وَمَكَّنَنِي فِي دَوْلَتِكُمْ، وَأَحْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ، وَمَلَكَنِي فِي أَيَّامِكُمْ، وَشَكَرْتُ سَعْيِي بِكُمْ، وَغَفَرَ ذَنْبِي بِشَفَاعَتِكُمْ، وَأَقَالَ عَثْرَتِي بِمَحَبَّتِكُمْ، وَأَعْلَى كَعْبِي بِمُؤَالَاتِكُمْ، وَشَدَّرَفَنِي بِطَاعَتِكُمْ، وَأَعَزَّنِي بِهَدَاكُمْ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ انْقَلَبَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا، غَانِمًا سَالِمًا، مُعَافَى غَنِيًّا، فَائِزًا بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَكَفَائَتِهِ، بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ زُورِكُمْ وَمَوَالِيِكُمْ، وَمُحِبِّيِكُمْ وَشَاعِيِكُمْ، وَرَزَقَنِي اللَّهُ الْعُودَ ثُمَّ الْعُودَ أَبَدًا مَا أَبْقَانِي رَبِّي، بِنَيْتِهِ صَادِقَةٍ، وَإِيمَانٍ وَتَقْوَى وَإِحْبَابٍ، وَرِزْقٍ وَاسِعٍ حَلَالٍ طَيِّبٍ.

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلُهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِمْ وَذِكْرِهِمْ، وَالصَّلَاةَ عَلَيْهِمْ، وَأَوْجِبْ لِي الْمَغْفِرَةَ وَالرَّحْمَةَ، وَالْخَيْرَ وَالْبَرَكَاتَةَ، وَالْفُؤْزَ وَالنُّورَ وَالْإِيمَانَ،

وَحُسْنَ الْإِجَابَةِ، كَمَا أُوجِبْتَ لِأَوْلِيَانِكَ، الْعَارِفِينَ بِحَقِّهِمْ، الْمُوجِبِينَ طَاعَتَهُمْ، الرَّاعِينَ فِي زِيَارَتِهِمْ، الْمُتَقَرِّبِينَ إِلَيْكَ وَإِلَيْهِمْ.
بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، وَأَهْلِي وَمَالِي، اجْعَلُونِي فِي هَمِّكُمْ، وَصَيِّرُونِي فِي حَزْبِكُمْ، وَأَدْخِلُونِي فِي شَفَاعَتِكُمْ، وَادْكُرُونِي عِنْدَ رَبِّكُمْ.
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْلِغْ أَرْوَاحَهُمْ وَأَجْسَادَهُمْ مِنِّي السَّلَامَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَثِيرًا، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

علامه مجلسی در بحار الأنوار: جلد 99 صفحه 146 باب 8 حدیث 5 متن زیارت جامعه کبیره را از کتاب عتیق غروی چنین روایت می کند:

« ذَا وَصَلْتَ إِلَيْهِمْ فَقُلْ: »

چون رسیدی به (قبور ائمه) بگو:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، وَسَدِّحَانَ
اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَتَحِيَّاتُهُ، وَرَأْفَتُهُ وَمَغْفِرَتُهُ، وَرِضْوَانُهُ وَفَضْلُهُ، وَكَرَامَتُهُ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ، وَصَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ،
وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ، وَعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ، مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، مِثْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَمِثْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَعَدَدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَزِنَةَ كُلِّ شَيْءٍ، أَبَدًا وَمِثْلَ الْأَبَدِ، وَبَعْدَ الْأَبَدِ مِثْلَ الْأَبَدِ، وَأَضْعَافَ ذَلِكَ كُلِّهِ، فِي مِثْلِ ذَلِكَ
كُلِّهِ، سَرْمَدًا

ص: 99

دَائِمًا، مَعَ دَوَامِ مُلَاكِ اللَّهِ، وَبَقَاءِ وَجْهِهِ الْكَرِيمِ، عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَوَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَلَاذِ الْعَالَمِينَ، وَ
سِرَاجِ النَّاطِرِينَ، وَأَمَانَ الْخَائِفِينَ، وَتَالِيِ الْإِيمَانِ، وَصَاحِبِ الْقُرْآنِ، وَنُورِ الْأَنْوَارِ، وَهَادِي الْأَبْرَارِ، وَدِعَامَةِ الْجَبَّارِ، وَحُجَّتِهِ عَلَى الْعَالَمِينَ،
وَخَيْرَتِهِ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ وَالْآخِرِينَ، مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، نَبِيَّهِ وَرَسُولِهِ، وَحَبِيبِهِ وَصَدِّيقِهِ، وَخَاصَّتِهِ وَخَالِصَتِهِ، وَرَحْمَتِهِ وَنُورِهِ، وَسَفِيرِهِ وَأَمِينِهِ، وَ
حِجَابِهِ وَعَيْنِهِ، وَذِكْرِهِ وَوَلِيِّهِ، وَجَنِّهِ وَصِدْرَاطِهِ، وَعُرْوَتَهُ الْوُثْقَى، وَحَبْلَهُ الْمَتِينِ، وَبُرْهَانِهِ الْمُبِينِ، وَمَثَلِهِ الْأَعْلَى، وَدَعْوَتِهِ الْحُسْنَى، وَآيَتِهِ
الْكُتُبِيَّةِ، وَحُجَّتِهِ الْعُظْمَى، وَرَسُولِهِ الْكَرِيمِ، الرَّءُوفِ الرَّحِيمِ، الْقَوِيِّ الْعَزِيزِ، الشَّفِيعِ الْمُطَاعِ، وَعَلَى الْإِمَّةِ عَلَيْهِمُ الْجَمِيعُ السَّلَامُ، أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ، وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَعَلِيِّ وَمُحَمَّدٍ، وَجَعْفَرٍ وَمُوسَى، وَعَلِيِّ وَمُحَمَّدٍ، وَعَلِيِّ وَالْحَسَنِ، وَالْحَلْفِ الْمَهْدِيِّ، عَلَيْهِ
عَلَيْهِمُ الْجَمِيعُ السَّلَامُ وَالرَّحْمَةُ، الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، الْمُطِيعِينَ الْمُقْرَبِينَ، وَعَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَفْضَلُ سَلَامِ اللَّهِ، وَأَوْفَرُ رَحْمَتِهِ، وَأَزْكَى تَحِيَّاتِهِ، وَ
أَشْرَفُ صَلَوَاتِهِ، وَأَعْظَمُ بَرَكَاتِهِ، أَبَدًا مِنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، وَمِنِّي وَمِنْ وَالِدِي، وَأَهْلِي وَوَلَدِي، وَ
إِخْوَتِي وَ

أَحْوَاتِي، وَأَهْلِي وَقَرَابَاتِي فِي حَيَاتِي مَا بَقِيَتْ وَبَعْدَ وَفَاتِي وَ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ عَلَيْهِمْ سَلَامُ اللَّهِ فِي الْأَوَّلِينَ وَعَلَيْهِمْ سَلَامُ اللَّهِ فِي
الْآخِرِينَ وَعَلَيْهِمْ سَلَامُ اللَّهِ يَوْمَ يُقَوْمُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ.

سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ وَصَدَفُوتَهُ مِنْ بَرِيَّتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
أَمِينَ اللَّهِ عَلَى رِسَالَتِهِ وَعَزَائِمِ أَمْرِهِ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَالْفَاتِحِ لِمَا عُلقَ وَالْمُهَيِّمِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ
الْمُرْسَلِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُتَمَيِّنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَالِصَةَ اللَّهِ وَخَلِيلَهُ وَحَبِيبَهُ وَصَفِيَّهُ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا الْبَشِيرُ
الْتَذِيرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ وَعَلَى آلِكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الثُّبُوتِ وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَمَأْوَى السَّكِينَةِ وَخَزَائِنِ الْعِلْمِ وَ
مُنْتَهَى الْجِلْمِ وَأُصُولِ الْكُرْمِ وَقَادَةَ الْأُمَمِ وَأَوْلِيَاءِ النَّعْمِ وَعَنَاصِرِ

الأبْرَارِ وَدَعَائِمِ الْجَبَّارِ وَ سَاسَةِ الْعِبَادِ وَأَرْكَانِ الْبِلَادِ وَأَبْوَابِ الْإِيمَانِ وَأَمْنَاءِ الرَّحْمَنِ وَ سِدْلَةَ النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَ آلِ يَسَ وَ عِتْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَهْلَ التَّقْوَى وَ أَعْلَامَ التَّقَى وَ ذَوِي النُّهَى وَ أَوْلِيَا الْحِجَى وَ سَادَةَ الْوَرَى وَ بُدُورَ الدُّنْيَا وَ وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمَثَلَ الْأَعْلَى وَ الدَّعْوَةَ الْحُسْنَى وَ الْحُجَّةَ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ وَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ مَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَ خَزَنَةِ عِلْمِ اللَّهِ وَ حَفْظَةِ سِرِّ اللَّهِ وَ حَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ وَ وَرَثَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَ الْأَدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ وَ الْمُدَّيْنِ عَنِ اللَّهِ وَ الْقَائِمِينَ بِحَقِّ اللَّهِ وَ النَّاطِقِينَ عَنِ اللَّهِ وَ الْمُسَدِّ تَوْفِيرِينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ وَ الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ الصَّادِعِينَ بِيَدِينِ اللَّهِ وَ التَّامِّينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْتَبْقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ وَ الْقَادَةِ الْهُدَاةِ وَ السَّادَةِ الْوَلَاةِ وَ الذَّادَةِ

الْحَمَامَةِ وَالْأَسَادِ السُّقَاةِ وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَأُولِي الْأَمْرِ وَبِقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ وَصَفْوَتِهِ وَحِزْبِهِ وَعَيْنِهِ وَحُجَّتِهِ وَجَنْبِهِ وَصِدْرَاطِهِ وَنُورِهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَ
بَرَكَاتِهِ.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَأُولُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَأَنَّ
مُحَمَّدًا ص عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الْمُجْتَبَى وَنَبِيُّهُ الْمُرْتَجَى وَحَبِيبُهُ الْمُصْطَفَى وَآمِنُهُ الْمُرْتَضَى أَرْسَلَهُ نَذِيرًا فِي الْأَوَّلِينَ وَرَسُولًا فِي الْآخِرِينَ بِالْهُدَى
وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَصَدَعَ ص بِمَا أَمَرَ بِهِ وَبَلَغَ مَا حُمِّلَ وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ رَبِّهِ وَدَعَا إِلَيْهِ
بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَصَبَرَ عَلَى مَا أَصَابَهُ فِي جَنْبِهِ وَعَبَدَهُ صَادِقًا مُصَدِّقًا صَابِرًا مُحْتَسِبًا لَا وَايَا وَلَا مُقَصِّرًا حَتَّى آتَاهُ الْيَقِينُ وَأَشْهَدُ أَنَّ
الدِّينَ كَمَا شَرَعَ وَالْكِتَابَ كَمَا تَلَا وَالْحَلَالَ مَا أَحَلَّ وَالْحَرَامَ مَا حَرَّمَ وَالْفَصْلَ مَا فَصَّيَ وَالْحَقَّ مَا قَالَ وَالرُّشْدَ مَا أَمَرَ وَأَنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوهُ وَ
خَالَفُوهُ وَكَذَّبُوا عَلَيْهِ وَجَحَدُوا حَقَّهُ وَأَنْكَرُوا فَضْلَهُ وَاتَّهَمُوهُ وَظَلَمُوا وَصَيَّهَ وَاعْتَدَوْا عَلَيْهِ وَغَصَبُوهُ خِلَافَتَهُ وَنَقَضُوا عَهْدَهُ

ص: 103

فِيهِ وَحَلَّوْا عَقْدَهُ لَهُ وَأَسَّسُوا الْجَوْرَ وَالظُّلْمَ وَالْعُدْوَانَ عَلَى آلِهِ وَقَتَلُوهُمْ وَتَوَلَّوْا غَيْرَهُمْ ذَاتِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ مَلْعُونُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ فَعَايَنُوا النَّدَامَةَ وَالخِزْيَ الطَّوِيلَ مَعَ الْأَرْذَلِينَ الْأَشَدِّ رَارٍ قَدْ كُتِبُوا عَلَى وُجُوهِهِمْ فِي النَّارِ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَصَدَّقُوهُ وَنَصَرُوهُ وَوَقَرُّوهُ وَأَجَابُوهُ وَعَزَّرُوهُ وَاتَّبَعُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ وَالْفَوْزِ الْعَظِيمِ وَالْغِنَى وَالسُّرُورِ وَالْمُدَّكَ الْكَبِيرِ وَالثَّوَابِ الْمُقِيمِ فِي الْمَقَامِ الْكَرِيمِ فَجَزَاهُ عَنَّا أَحْسَنَ الْجَزَاءِ وَخَيْرَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ وَرَسُولًا عَمَّنْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ وَخَصَّهُ بِأَفْضَلِ قِسْمِ الْفَضَائِلِ وَبَلَغَهُ أَعْلَى شَرَفِ الْمُكْرَمِينَ مِنَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ وَأَعْطَاهُ حَتَّى يَرْضَى وَزَادَهُ بَعْدَ الرِّضَا وَجَعَلَهُ أَقْرَبَ الْخَلْقِ مِنْهُ مَجْلِسًا وَأَدْنَاهُمْ إِلَيْهِ مَنْزِلًا وَأَعْظَمَهُمْ عِنْدَهُ جَاهًا وَأَعْلَاهُمْ لَدَيْهِ كَعْبًا وَأَحْسَنَهُمْ عَلَيْهِ ثَنَاءً وَأَوَّلَ الْمُتَكَلِّمِينَ كَلَامًا وَأَكْثَرَ النَّبِيِّينَ اتِّبَاعًا وَأَوْفَرَ الْخَلْقِ نَصِيْبًا وَأَجْزَلَهُمْ حِطًّا فِي كُلِّ خَيْرٍ هُوَ قَاسِمُهُ بَيْنَهُمْ وَأَحْسَنَ جَزَاءَهُ عَنِ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ

الآخِرِينَ وَ أَشَدَّ هُدًى أَنكُمْ إِلَّا نَمَّةُ الرَّاشِدِينَ دُونَ الْمَهْدِيِّينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ الْمُقَرَّبِينَ الْمُتَّقِينَ الْمُصَدِّقِينَ الْمُطِيعِينَ لِلَّهِ الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ اصْدَافُكُمْ بِعِلْمِهِ وَ اصْدَافُكُمْ لِنَفْسِهِ وَ اِرْتِضَاكُمْ لِعَيْبِهِ وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ وَ اجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ وَ اعَزَّكُمْ بِهُدَاهِ وَ خَصَّكُمْ بِبِرَاهِينِهِ وَ ائْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ وَ أَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ وَ رَضِيَ بِكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَكُمْ حُجَجًا عَلَى بَرِيَّتِهِ وَ أَنْصَارًا لِدِينِهِ وَ حَفَظَ لِحُكْمِهِ وَ خَزَنَةَ لِعِلْمِهِ وَ مُسَدِّدًا لِحُكْمَتِهِ وَ تَرَاجِمَةً لِيُوحِيهِ وَ أَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ وَ سَدَّ فِرَاقَهُ عَنْهُ وَ سُدَّ هُدَاهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَشَدَّ بَابًا إِلَيْهِ وَ أَعْلَامًا لِعِبَادِهِ وَ مَنَارًا فِي بِلَادِهِ وَ سُدَّ بِلَا إِلَى جَنَّتِهِ وَ إِدْلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ عَصَمَكُمْ اللَّهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَأَكُمْ مِنَ الْعُيُوبِ وَ ائْتَمَّنَكُمْ عَلَى الْغُيُوبِ وَ جَنَّبَكُمْ الْآفَاتِ وَ وَقَّاهُمْ السَّيِّئَاتِ وَ طَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ الزَّيْغِ وَ نَزَّهَكُمْ مِنَ الزَّلَالِ وَ الْخَطَايَا وَ أَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ وَ آمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ اسْتَرْعَاكُمْ الْأَنْامَ وَ فَوَّضَ إِلَيْكُمْ الْأُمُورَ وَ جَعَلَ لَكُمْ التَّدْبِيرَ وَ عَرَفَكُمْ الْأَسْبَابَ وَ أَوْرَثَكُمْ الْكِتَابَ وَ أَعْطَاكُمْ الْمَقَالِيدَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا خَلَقَ فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ وَ أَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ وَ هَبَّكُمْ عَظَمَتَهُ وَ مَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ وَ أَدْمَنْتُمْ ذِكْرَهُ وَ وَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ وَ أَحْكَمْتُمْ عُقْدَ عُرَى طَاعَتِهِ وَ نَصَحْتُمْ لَهُ

فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَبَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ وَصَدَعْتُمْ بِأَمْرِهِ وَتَلَّوْتُمْ كِتَابَهُ وَحَدَّثْتُمْ بِأَسْأَلِهِ وَذَكَرْتُمْ أَيَّامَهُ وَوَفَيْتُمْ بَعْدَهُ وَأَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَجَادَلْتُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ وَقَمَعْتُمْ عِدْوَهُ وَأَظْهَرْتُمْ دِينَهُ وَبَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ وَشَرَعْتُمْ أَحْكَامَهُ وَسَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ وَصِرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ وَصَدَقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى الرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقًا وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَا حِقُّ وَالْمَقْصَرُّ عَنْكُمْ زَاهِقٌ وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَالْيَوْمُ وَاللَّيْلَةُ وَالْمَعْدِنَةُ وَمِيرَاثُ النَّبِيِّ عِنْدَكُمْ وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَفَصَّلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ وَآيَاتُهُ لَدَيْكُمْ وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ وَنُورُهُ مَعَكُمْ وَبُرْهَانُهُ مِنْكُمْ وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ وَمَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ أَحْبَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ أَنْتُمْ يَا مَوَالِيَّ وَنِعْمَ الْمَوَالِي السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَالصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَشُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَشَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَالْآيَةُ الْمَخْرُوجَةُ وَالْأَمَانَةُ

الْمَحْفُوظَةِ وَالْبَابِ الْمُتَبَلَى بِهِ النَّاسُ مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَمَنْ أَبَاكُمْ هَوَى إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَبِهِ تُؤْمِنُونَ وَلَهُ تُسَلِّمُونَ وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَإِلَى سَبِيلِهِ
تُرْشِدُونَ وَبِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ وَإِلَيْهِ تُنِيبُونَ وَإِيَّاهُ تَعْتَظُمُونَ سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ وَخَابَ مَنْ جَهَلَكُمْ وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَفَارَ مَنْ
تَمَسَّكُمْ بِكُمْ وَأَمِنْ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ وَهُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ مِنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ وَمَنْ
جَحَدَكُمْ كَافِرٌ وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِيهِ أَسَدٌ فَلِذَلِكَ الْجَحِيمِ أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى وَجَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ وَأَنَّ
أَنْوَارَكُمْ وَأَجْسَادَكُمْ وَأَشْباحَكُمْ وَظِلَالَكُمْ وَأَرْوَاحَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ جَلَّتْ وَعَظُمَتْ وَبُورِكَتْ وَقُدِّسَتْ وَطَابَتْ وَطَهَّرَتْ بَعْضًا مِنْ
بَعْضٍ لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ وَعِنْدَهُ وَفِي مَلَكُوتِهِ تَأْمُرُونَ وَلَهُ تَخْلُقُونَ وَإِيَّاهُ تُسَبِّحُونَ وَبِعَرْشِهِ مُحَلِّقُونَ وَبِهِ حَافُونَ حَتَّى مَرَّ بِكُمْ عَلَيْنَا فَجَعَلَكُمْ
فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ تَوَلَّى عَزَّ ذِكْرَهُ تَطْهِّرُهَا وَأَمَرَ خَلْقَهُ بِتَعْظِيمِهَا فَرَفَعَهَا عَلَى
كُلِّ بَيْتٍ قَدَّسَهُ فِي الْأَرْضِ وَأَعْلَاهَا عَلَى كُلِّ بَيْتٍ طَهَّرَهُ فِي السَّمَاءِ لَا يُوَازِيهَا خَطَرٌ وَلَا يَسْمُو إِلَى سَمَكِهَا الْبَصَرُ وَ

لَا يَطْمَعُ إِلَىٰ أَرْضِيهَا النَّظَرُ وَلَا يَقَعُ عَلَىٰ كُنْهِيَهَا الْفِكْرُ وَلَا يُعَادِلُ سَدَّ كَانَهَا الْبَشَرُ يَتَمَنَّىٰ كُلُّ أَحَدٍ أَنَّهُ مِنْكُمْ وَلَا تَتَمَنَّوْنَ أَنَكُمْ مِنْ غَيْرِكُمْ إِلَيْكُمْ
انْتَهَتْ الْمَكَارِمُ وَالشَّرَفُ وَمِنْكُمْ اسْتَقَرَّتِ الْأَنْوَارُ وَالْعِزَّةُ وَالْمَجْدُ وَالسُّؤْدُودُ فَمَا فَوْقَكُمْ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ وَلَا أَقْرَبَ إِلَيْهِ وَلَا أَحْصَىٰ
لَدَيْهِ وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْكُمْ أَنْتُمْ سَكَنَ الْبِلَادَ وَنُورَ الْعِبَادِ وَعَلَيْكُمْ الْإِعْتِمَادُ يَوْمَ التَّنَادِ كُلَّمَا غَابَ مِنْكُمْ حُجَّةٌ أَوْ أَفَلَ مِنْكُمْ نَجْمٌ أَطْلَعَ اللَّهُ لِخَلْقِهِ
عَقِبَهُ خَلْفًا إِمَامًا هَادِيًا وَبُرْهَانًا مُبِينًا وَعَلَمًا نَبِيًّا وَاعٍ عَنِ وَاوَعٍ وَهَادٍ بَعْدَ هَادٍ خَزَنَةً حَفِظَتْهُ لَا يَغِيضُ عَنْكُمْ غُزْرُهُ وَلَا يَنْقَطِعُ مَوَادُّهُ وَلَا يُسَدُّ لَبَّ
مِنْكُمْ إِزُّهُ سَبِيًّا مَوْصُولًا مِنَ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَرَحْمَةً مِنْهُ عَلَيْكُمْ وَنُورًا مِنْهُ لَنَا وَحُجَّةً مِنْهُ عَلَيْنَا تُرْشِدُونَنَا إِلَيْهِ وَتَقَرُّبُونَنَا مِنْهُ وَتُزَلُّفُونَنَا لَدَيْهِ وَجَعَلَ
صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَذَكَرْنَا لَكُمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَا يَتَّكُمُ وَعَرَّفْنَا مِنْ فَضْلِ لَكُمْ طِيبًا لِخَلْقِنَا وَطَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَبَرَكَاتَةً فِينَا إِذْ كُنَّا عِنْدَهُ مَوْسُومِينَ
فِيكُمْ مُعْتَرِفِينَ بِفَضْلِ لَكُمْ مَعْرُوفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ مَذْكُورِينَ بِطَاعَتِنَا لَكُمْ وَمَشْهُورِينَ بِإِيمَانِنَا بِكُمْ فَبَلَغَ اللَّهُ بِكُمْ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ
وَأَعْلَىٰ مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَلَا يَقُوقُهُ فَائِقٌ وَلَا يَسْبِقُهُ

سَابِقٌ وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ وَلَا ذَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ
وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَاهِدٌ مَا هُنَالِكَ إِلَّا عَرَفَهُ جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ وَعِظَمَ
خَطَرِكُمْ وَكَبِيرَ شَأْنِكُمْ وَجَلَالَتِ قَدْرِكُمْ وَتَمَامَ نُورِكُمْ وَصِدْقَ مَقْعَدِكُمْ وَثَبَاتَ مَقَامِكُمْ وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَمَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ وَكَرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ وَ
خَاصَّتِكُمْ لَدَيْهِ وَقُرْبَ مَجْلِسِكُمْ مِنْهُ ثُمَّ جَعَلَ خَاصَّةَ الصَّلَوَاتِ وَأَفْضَلَهَا وَنَامِيَ الْبَرَكَاتِ وَأَشْرَفَهَا وَزَاكِيِ التَّحِيَّاتِ وَأَتَمَّهَا مِنْهُ وَمِنْ مَلَائِكَتِهِ
الْمُقَرَّبِينَ وَرُسُلِهِ وَأَنْبِيَائِهِ الْمُنتَجِبِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِهِ الْمُخْلِصِينَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ أَبَدًا عَلَيْكُمْ أَجْمَعِينَ.

أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكُمْ يَا مَوْلِيَّ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي أَنِّي عَبْدُكُمْ وَطُوبَى لِي إِنْ قَبِلْتُمُونِي عَبْدًا وَأَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ
وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالَةٍ مَنْ خَالَفَكُمْ مَوَالٍ لَكُمْ مُحِبٌّ لِأَوْلِيَانِكُمْ وَمُعَادٍ لِأَعْدَائِكُمْ لَاعِنٌ لَهُمْ مُتَبَرِّئٌ مِنْهُمْ مُبْغِضٌ لَهُمْ سَلِمٌ
لِمَنْ سَأَلَكُمْ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ مُطِيعٌ لَكُمْ عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ مُقَرَّبٌ بِفَضْلِكُمْ مُقْتَدٍ بِكُمْ،

ص: 109

مُسَلِّمٌ لِقَوْلِكُمْ مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ مُوقِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرِجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَيَّامِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِذَوْلَتِكُمْ آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ مُسَدِّجٌ بِتَجِيرِكُمْ مُعْتَصِمٌ بِحَبْلِكُمْ مُحْتَرِسٌ بِكُمْ زَائِرٌ لَكُمْ لَأَنْدُ بِقُبُورِكُمْ عَانِدٌ بِكُمْ مُسْتَسْفِعٌ إِلَى اللَّهِ بِكُمْ وَ مُتَوَسِّلٌ بِكُمْ إِلَيْهِ وَ أَنْتُمْ عِدَّتِي لِلِقَائِهِ وَ حَسْبِي بِكُمْ وَ مُتَقَرَّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ وَ مَقْدَمٌ مَعَكُمْ أَمَامَ طَلَبَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي فِي دُنْيَايَ وَ دِينِي وَ آخِرَتِي وَ مُنْقَلَبِي وَ مَثْوَايَ وَ مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ وَ شَاهِدٌ مَعَكُمْ وَ غَائِبٌ مَعَكُمْ وَ أَوْلَكُمْ وَ آخِرِكُمْ وَ مُفَوَّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ وَ مُسَلِّمٌ فِيهِ لَكُمْ وَ رَأْيِي لَكُمْ مُتَّبِعٌ وَ نَصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ دِينَهُ بِكُمْ وَ يُطَهِّرَكُمْ لِعَدْلِهِ فَيُرَدِّدَكُمْ فِي أَيَّامِهِ وَ يُقِيمُكُمْ لِخَلْقِهِ ثُمَّ يَمْلِكُكُمْ فِي أَرْضِهِ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ وَ إِلَيْكُمْ إِلَيْكُمْ لَا إِلَى عَدُوِّكُمْ آمَنْتُ بِكُمْ وَ تَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ وَ بَرَّيْتُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ - الْجَبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الْأَبَالِسَةِ وَ الشَّيَاطِينِ وَ مِنْ حَزْبِهِمْ وَ اتَّبَاعِهِمْ وَ مُحِبِّيهِمْ وَ ذَوِيهِمْ وَ الرَّاضِينَ بِهِمْ وَ بِفِعْلِهِمْ الصَّادِينَ عَنْكُمْ الظَّالِمِينَ لَكُمْ الْجَا حِدِينَ حَقَّكُمْ الْمُفَارِقِينَ لَكُمْ الْغَاصِبِينَ إِزْتِكُمْ وَ الشَّا قِينَ فِيكُمْ وَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ وَ مِنْ كُلِّ وَ لِيَجَةَ دُونَكُمْ وَ تَبَتَّنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ وَ

بَعْدَ وَفَاتِي عَلَى مَوَالِيَتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ وَ وَفَّقَنِي لَطَاعَتِكُمْ وَ رَزَقَنِي شَهْرًا فَاعْتَكُمُ وَ جَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيِكُمْ التَّابِعِينَ مَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ مِمَّنْ
يَقْفُو آثَارَكُمْ وَ يَسْأَلُكَ سَبِيلَكُمْ وَ يَقْتَدِي بِهَدَاكُمُ وَ يَقْتَصُّ مِنْهَا جُكُمُ وَ يَكُونُ مِنْ حِزْبِكُمْ وَ يَتَعَلَّقُ بِحِجْرِنَاكُمْ وَ يُحْسَدُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَ يَكُرُّ فِي
رَجْعَتِكُمْ وَ يَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَ يُشَدُّ رَفُّ فِي عَافِيَتِكُمْ وَ يُمَكِّنُ فِي أَيَّامِكُمْ وَ تَقَرُّ عَيْنُهُ عَادًا بِرُؤْيَاكُمْ بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمَّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي مَنْ
أَرَادَ اللَّهُ بِدَا بِكُمْ وَ مَنْ أَحَبَّهُ اتَّبَعَكُمْ وَ مَنْ وَحَدَهُ قَبِلَ عَنْكُمْ وَ مَنْ فَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ لَا أَحْصِي يَا مَوَالِيَّ فَضْلَكُمْ وَ لَا أَعْدُّ ثَنَاءَكُمْ وَ لَا أَبْلُغُ مِنْ
الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَ مِنْ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ أَنْتُمْ نُورُ الْأَنْوَارِ وَ هِدَاةُ الْأَبْرَارِ وَ أَيْمَّةُ الْأَخْيَارِ وَ أَصْفِيَاءُ الْجَبَّارِ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ
السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يُنَزَّلُ الْعَيْثُ وَ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَدْفَعُ الضَّرَّ وَ يُغْنِي الْعَدِيمَ وَ يَشْفِي السَّقِيمَ بِمَنْطِقِكُمْ
نَطَقَ كُلُّ لِسَانٍ وَ بِكُمْ سَدَّ بَحَّ السُّبُوحِ الْقُدُّوسِ وَ بَسَّيْحِكُمْ جَرَّتِ الْأَلْسُنُ بِالتَّسْبِيحِ فِيكُمْ نَزَلَتْ رُسُلُهُ وَ عَلَيْنَاكُمْ هَبَطَتْ مَلَائِكَتُهُ وَ إِلَيْكُمْ بُعِثَ
الرُّوحُ الْأَمِينُ وَ آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ طَاطًا كُلُّ شَرِيفٍ لَشَرَفِكُمْ وَ بَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ

لِطَاعَتِكُمْ وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ فَفَازَ الْفَائِزُونَ بِكُمْ وَبِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ وَعَلَى مَنْ
يَجْحَدُ وَلَا يَتَّكِمُ يَغْضَبُ الرَّحْمَنُ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَأَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَأَجْسَادُكُمْ فِي
الْأَجْسَادِ وَأَزْوَاحُكُمْ فِي الْأَزْوَاحِ وَأَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ فَمَا أَحَلَّى أَسْمَاءَكُمْ وَأَكْرَمَ نَفُوسَكُمْ وَأَعْظَمَ شَانَكُمْ وَأَجَلَّ أخطَارَكُمْ وَأَعْلَى أَقْدَارَكُمْ
وَأَوْفَى عَهْدَكُمْ وَأَصْدَقَ وَعْدَكُمْ كَلَامَكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَوَصِيَّتُكُمْ تَقْوَى وَفِعْلُكُمْ الْخَيْرُ وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَسَجِيَّتُكُمْ الْكِرَامُ وَشَانُكُمْ
الْحَقُّ وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحَزْمٌ إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَأَصْدَلَهُ وَفِرْعَهُ وَمَعْدِنَهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ
وَأُحْصِي جَمِيلَ بِلَائِكُمْ وَبِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الذُّلِّ وَأَطْلَقَ عَنَّا رَهَائِنَ الْغُلِّ وَوَضَعَ عَنَّا الْأَصَارَ وَفَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا
حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ بِمُؤَالَاتِكُمْ أَظْهَرَ اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ النُّعْمَةُ وَانْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ وَ
بِمُؤَالَاتِكُمْ تَقَبَّلُ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ وَأَعْظَمَ بِهَا طَاعَةً وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَأَكْرَمَ بِهَا مَوَدَّةً لَكُمْ الدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَالْأَنْوَارُ

الرَّاهِرَةُ وَالْمَقَامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْحِجَاهُ الْعَظِيمُ وَالْقُدْرُ الْجَلِيلُ وَالشَّانُ الْكَبِيرُ وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ.

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ رَبَّنَا لَا تُغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا لَيْتَكَ اللَّهُمَّ لَيْتَكَ مُجَابًا وَ مُسَدِّعًا جَلِيلًا وَ مُنَادِيًا عَظِيمًا لَيْتَكَ وَ سَعْدِيكَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ وَ تَجَالَلْتَ وَ تَكَبَّرْتَ وَ تَعَظَّمْتَ وَ تَقَدَّسْتَ لَيْتَكَ رَبَّنَا وَ سَعْدِيكَ إِفْرَارًا بِرُبُوبِيَّتِكَ وَ إِيقَانًا بِكَ وَ تَصَدِيقًا بِكِتَابِكَ وَ وِفَاءً بِعَهْدِكَ هَا أَنَا ذَا عَبْدُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ لَيْتَكَ اللَّهُمَّ لَيْتَكَ تَلْبِيَّةَ الْخَائِفِ مِنْكَ الرَّاحِي لَكَ الْمُسَدِّعِ بِكَ رَضِيْنَا وَ أَحْبَبْنَا وَ سَدِّعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ وَ أَنْتَ إِلَهُنَا وَ مَوْلَانَا.

لَيْتَكَ دَاعِيِ اللَّهِ إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ بِدَنِي وَ لَمْ أُدْرِكْ نُصْرَتَكَ فَهَذَا أَنَا ذَا عَبْدُكَ وَ زَائِرُكَ وَ زَائِرُ آلِكَ وَ عَمْرَتِكَ وَ الْمُحِلُّ بِسَاحَتِكُمْ قَدْ أَجَابَكُمْ قَلْبِي وَ نَفْسِي وَ رُوحِي وَ سَمْعِي وَ بَصَرِي بِالتَّسْلِيمِ وَ الْإِيمَانِ بِكَ وَ بِأَخِيكَ وَ وَصِيَّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَدِّدِ الْوَصِيَّةَ بَيْنِي وَ ابْنَتِكَ فَاطِمَةَ سَدِّدِ يَدِي نِسَاءَ الْعَالَمِينَ وَ سَبْطِيكَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ

ص: 113

الْجَنَانِ وَبِالْأَدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ الْإِيمَةَ مِنْ عَثْرَتِكَ وَذُرِّيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مَعْدَّةً حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بِأُذُنِهِ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَعْيًا إِلَيْكَ وَإِقْبَالَ لَبَّيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ تَعَلُّقًا بِحَبْلِكَ وَاعْتِصَامًا. لَبَّيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ تَعُوذًا بِكَ وَلِوَاذًا لَبَّيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ تَذَلُّلاً لِعِزَّتِكَ وَطَاعَةً لِأَمْرِكَ وَقَبُولًا لِقَوْلِكَ وَدُخُولًا فِي نُورِكَ وَإِيمَانًا بِكَ وَبِأَخِيكَ وَوَصِيَّتِكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَآلِكَ وَعَثْرَتِكَ الطَّاهِرِينَ وَتَصَدِيقًا بِمَا جِئْتَنَا بِهِ مِنْ عِنْدِ رَبِّكَ.

رَبَّنَا فَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ.

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّ هَذِهِ قُبُورُ أَوْلِيَانِكَ وَمَسَاهِدُهُمْ وَآثَارُهُمْ وَمَغِيْبُهُمْ وَمَعَارِجُهُمْ الْفَائِزِينَ بِكَرَامَتِكَ الْمُفْضَلِينَ عَلَى خَلْقِكَ الَّذِينَ عَرَفْتَهُمْ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ وَحَبُوتُهُمْ بِمَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَعَلْتَهُمْ حُجَجَكَ عَلَى بَرِيَّتِكَ وَأَمْنَاءَكَ عَلَى وَحْيِكَ وَخُرَازِكَ عَلَى وَحْيِكَ.

اللَّهُمَّ فَبَلِّغْ أَرْوَاحَهُمْ وَأَجْسَادَهُمْ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ وَقْتٍ وَأَوَانٍ وَحِينٍ وَزَمَانٍ مِنَّا السَّلَامَ وَازْدُدْ عَلَيْنَا مِنْهُمْ السَّلَامَ وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

أَشْهَدُ أَنْكُمْ تَسْمَعُونَ الْكَلَامَ وَتَرُدُّونَ السَّلَامَ.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ.

اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ آمَنْتُ بِكَ وَبِهِمْ وَصَدَّقْتُ وَسَمِعْتُ وَأَطَعْتُ وَأَسَلَمْتُ فَلَا تُوقِنِي أَبَدًا مَوَاقِفَ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعْطِنِي سُؤْلِي وَاجْعَلْ صَلَوَاتِي بِهِمْ مَقْبُولَةً وَدُعَائِي بِهِمْ مُسْتَجَاباً وَسَعْيِي بِهِمْ مَشْكُوراً وَذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُوراً وَذِكْرِي بِهِمْ رَفِيعاً وَكَعْبِي بِهِمْ عَالِياً وَيَقِينِي بِهِمْ ثَابِتاً وَرُوحِي بِهِمْ سَلِيمَةً وَجِسْمِي بِهِمْ مُعَافَى مَرْزُوقاً سَعِيداً رَشِيداً تَقِيّاً عَالِماً زَاهِداً مُتَوَاضِعاً حَافِظاً زَكِيّاً فَصِيحاً مُوقِفاً مَعْصُوماً مُؤَبِّداً قَوِيّاً عَزِيزاً وَلَا تَقْطَعْ بِي عَنْهُمْ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

«الْوَدَاعُ- فَإِذَا أَرَدْتَ وَدَاعَهُمْ فَقُلْ:»

زيارت وداع- چون خواستی ائمه را وداع کنی، بگو:

ص: 115

سَلَامُ اللَّهِ وَتَحِيَّاتُهُ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَى خَيْرَةِ اللَّهِ وَأَصَدِّقِيَّائِهِ وَأَحِبَّائِهِ وَحُجَّجِهِ وَأَوْلِيَّائِهِ مُحَمَّدٍ رَسُوْلِهِ وَآلِهِ أَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيِّ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِ عَلِيِّ مُحَمَّدٍ جَعْفَرٍ مُوسَى عَلِيِّ مُحَمَّدٍ عَلِيِّ الْحَسَنِ الْخَلْفِ الصَّالِحِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ جَمِيعاً السَّلَامُ وَالرَّحْمَةُ.

السَّلَامُ عَلَى خَالِصَةِ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ وَصَفْوَتِهِ مِنْ بَرِيَّتِهِ وَأَمَنَاتِهِ عَلَى وَحْيِهِ وَحُجَّجِهِ عَلَى عِبَادِهِ وَخُرَّانِهِ عَلَى عِلْمِهِ وَعَلَيْهِمْ مِنَ اللَّهِ دَائِمُ الصَّلَوَاتِ وَرَاكِيِ الْبَرَكَاتِ وَنَامِيِ التَّحِيَّاتِ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ مَوَالِيِ أَيْمَتِي وَفَادَتِي وَنِعَمِ الْمَوَالِيِ وَالْأَيْمَةِ وَالْقَادَةَ أَنْتُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَالسَّلَامُ لَكُمْ مِنِّي قَلِيْلٌ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ آلِ يَاسَرَ بَيْنَ سَلَامًا كَثِيْرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا مُتَتَابِعًا سَرْمَدًا دَائِمًا أَبَدًا كَمَا أَنْتُمْ أَهْلُهُ مِنِّي وَمِنْ وَالِدِيِّ وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَإِخْوَتِي وَأَخَوَاتِي وَمِنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ مُودِعٍ لَا سَنِيْمٍ وَلَا قَالٍ وَلَا غَالٍ وَرَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيْدٌ مَجِيْدٌ.

غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكُمْ وَلَا مُنْحَرِفٍ عَنْكُمْ وَلَا مُؤَثِّرٍ عَلَيْكُمْ وَلَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكُمْ وَلَا ابْتِغِي بَكُمْ بَدَلًا وَلَا عَنْكُمْ حَوْلًا وَلَا اتَّخِذْ بَيْنَكُمْ سُبُلًا وَ

لَا أُشْتَرِي بِكُمْ ثَمَنًا لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكُمْ وَ نَعْظِيمِ ذِكْرِكُمْ وَ تَفْخِيمِ أَسْمَائِكُمْ وَ إِتْيَانِ مَشَاهِدِكُمْ وَ آثَارِكُمْ وَ الصَّلَاةِ لَكُمْ وَ التَّسْلِيمِ عَلَيْكُمْ بَلْ جَعَلَهُ اللَّهُ مَثَابَةً لَنَا وَ أَمْنًا فِي دُنْيَانَا وَ آخِرَتِنَا وَ ذِكْرًا وَ نُورًا لِمَعَادِنَا وَ أَمَانًا وَ إِيمَانًا لِمُنْقَلَبِنَا وَ مَثْوَانًا وَ جَعَلَنِي اللَّهُ مِمَّنْ انْقَلَبَ عَنْ زِيَارَتِكُمْ وَ ذِكْرِكُمْ وَ الصَّلَاةِ لَكُمْ وَ التَّسْلِيمِ عَلَيْكُمْ مُفْلِحًا مُنْجِحًا غَانِمًا سَالِمًا مُعَافًا غَنِيًّا فَانزَا بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَ رَحْمَتِهِ وَ فَضْلِهِ وَ كِفَايَتِهِ وَ نَصْرِهِ وَ أَمْنِهِ وَ مَغْفِرَتِهِ وَ نُورِهِ وَ هُدَاهُ وَ حِفْظِهِ وَ كِلَاءَتِهِ وَ تَوْفِيقِهِ وَ عِصْمَتِهِ وَ رِزْقِنِي الْعُودَ ثُمَّ الْعُودَ أَبَدًا مَا أَبْقَانِي رَبِّي إِلَيْكُمْ بِنَيْبَةٍ وَ إِيمَانٍ وَ تَقْوَى وَ إِحْسَابٍ وَ نُورٍ وَ إِيقَانٍ وَ أَرْزَاقٍ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَسَدَةٍ طَيِّبَةٍ دَارَةِ هَنِيئَةٍ مَرِيئَةٍ سَلِيمَةٍ مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَ لَا مَنْ مِنْ أَحَدٍ وَ نِعْمَةٍ سَابِعَةٍ وَ عَافِيَةٍ سَالِمَةٍ وَ أَوْجَبَ لِي مِنَ الْحَيَاةِ وَ الْكِرَامَةِ وَ الْبَرَكَاتِ وَ الصَّلَاحِ وَ الْإِيمَانِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ الرِّضْوَانِ مِثْلَ مَا أَوْجَبَ لِأَوْلِيَائِهِ وَ صَالِحِي عِبَادِهِ مِنْ زُورِهِمْ وَ وَافِدِيهِمْ وَ مُوَالِيهِمْ وَ مُحِبِّيهِمْ وَ حِزْبِهِمْ وَ شَيْعَتِهِمْ الْعَارِفِينَ حَقَّهُمْ الْمُوجِبِينَ طَاعَتَهُمْ الْمُدْمِنِينَ ذِكْرَهُمُ الرَّاعِينَ فِي زِيَارَتِهِمْ الْمُنتَظِرِينَ أَيَّامَهُمُ الْمُطِيعِينَ لَهُمُ الْمُتَقَرِّبِينَ بِذَلِكَ إِلَيْكَ وَ إِلَيْهِمْ.

اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَنْ وَفَدَتْ إِلَيْهِ الرَّجَالُ وَ شُدَّتْ إِلَيْهِ الرَّحَالُ وَ صُرِفَتْ نَحْوُهُ الْأَمَالُ وَ ازْتَجِيَ لِلرَّغَائِبِ وَ الْإِفْضَالِ وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي أَكْرَمُ مَا تَبِيَّ

وَ أَكْرَمُ مَزُورٍ وَقَدْ جَعَلْتَ لِكُلِّ زَائِرٍ كَرَامَةً وَ لِكُلِّ وَافِدٍ تَحْفَةً وَ لِكُلِّ سَائِرٍ عَطِيَّةً وَ لِكُلِّ رَاجٍ ثَوَابًا وَ لِكُلِّ مُلْتَمِسٍ مَا عِنْدَكَ جَزَاءً وَ لِكُلِّ رَاغِبٍ إِلَيْكَ هَبَّةً وَ لِكُلِّ مَنْ فَرَغَ إِلَيْكَ رَحْمَةً وَ لِكُلِّ مُتَضَرِّعٍ إِلَيْكَ إِجَابَةً وَ لِكُلِّ مُتَوَسِّلٍ إِلَيْكَ عَفْوَاً وَقَدْ جِئْتُكَ زَائِراً لِقُبُورِ أَجْبَانِكَ وَ أَوْلِيَانِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ عِبَادِكَ وَافِداً إِلَيْهِمْ نَازِلاً بِفِنَائِهِمْ قَاصِداً لِحَرَمِهِمْ رَاغِباً فِي شَفَاعَتِهِمْ مُلْتَمِساً مَا عِنْدَهُمْ رَاجِياً لَهُمْ مُتَوَسِّلاً إِلَيْكَ بِهِمْ وَ حَقُّ عَلَيْنِكَ أَلَّا تُخَيِّبَ سَائِلَهُمْ وَ وَافِدَهُمْ وَ النَّازِلَ بِفِنَائِهِمْ وَ الْمُنِيخَ بِسَاحَتِهِمْ مِنْ حَزْبِهِمْ وَ أَشَدَّ يَاعِهِمْ وَ وَقَفْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ الشَّرِيفِ رَجَاءً مَا عِنْدَكَ لِرُؤُوسِهِمْ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُمْ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةَ وَ الْفَضْلَ وَ الْإِنْعَامَ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَحْيَبٍ وَفِدِكَ وَ وَفِدِهِمْ وَ أَكْرَمِنِي بِالْجَنَّةِ وَ مَنْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ وَ جَمِّلْنِي بِالْعَافِيَةِ وَ أَجْرِنِي بِالْعَتَقِ مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ رِزْقَكَ الْحَلَالَ وَ فَضِّ مَلِكِ الْوَاسِعِ الْجَزِيلِ وَ ادْرَأْ عَنِّي أَبَدًا شَرَّ كُلِّ ذِي شَرٍّ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ.

يَا بِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي يَا سَادَتِي أَنْتَرَبُّ بِكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ اتَّوَجَّهُ بِكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ أَطْلُبُ بِكُمْ حَاجَتِي مِنَ اللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ بِكُمْ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ يَا بِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي تَحَنَّنُوا عَلَيَّ وَ ازْحَمُونِي وَ اجْعَلُونِي مِنْ هَمِّكُمْ وَ اذْكُرُونِي عِنْدَ رَبِّكُمْ وَ كُونُوا عِصَّةً مِنِّي وَ صَيِّرُونِي مِنْ حَزْبِكُمْ وَ شَرِّفُونِي بِشَفَاعَتِكُمْ وَ مَكِّنُونِي فِي دَوْلَتِكُمْ وَ احْشُرُونِي

فِي زُفْرَتِكُمْ وَأُورِدُونِي حَوْضَكُمْ وَأَكْرِمُونِي بِرِضَاكُمْ وَأَسْءِدُونِي بِطَاعَتِكُمْ وَخُصُونِي بِفَضْلِكُمْ وَاحْفَظُونِي مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَشَرِّ
الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَكُلِّ ذِي شَرٍّ يُقْدِرْتَكُمْ فَبِذَمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّتِكُمْ وَجَلَالِ اللَّهِ وَكِبْرِيَاءِ اللَّهِ وَمُلْكِ اللَّهِ وَسُلْطَانِ اللَّهِ وَعَظَمَةِ اللَّهِ وَعِزِّ اللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ
الْمُبَارَكَاتِ أَمْتَنِعْ وَأَحْتَرِسْ وَأَسْتَجِيرُ وَأَسْتَتَعِثُ وَأَحْتَرِزُ وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَمَالِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ أَبَدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ
بِكُمْ أَرْجُو النَّجَاةَ وَأَطْلُبُ الصَّلَاحَ وَأَمَلُ النَّجَاحَ وَأَسْتَشْفِي مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ وَإِلَيْكُمْ مَفْرِي مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَعَلَيْكُمْ مَعْوَلِي عِنْدَ كُلِّ شِدَّةٍ وَ
رَحَاءٍ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا أَنْتَ وَهُمْ أَهْلُهُ وَأَدْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ دَعَا إِلَيْهِ وَدَلُّوا عَلَيْهِ وَأَمَرُوا بِهِ وَرَضُوا بِهِ قَوْلًا وَفِعْلًا وَ
نَجِّنِي بِهِمْ مِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَأَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَأَعِصِمْنِي مِنْ كُلِّ مَا نَهَوْا عَنْهُ وَأَنْكِرُوهُ وَخَوْفُوا مِنْهُ وَحَذَرُوهُ وَعَجَّلْ فَرَجَهُمْ وَفَرِّجْنَا بِهِمْ
وَأَهْلِكَ عَدُوَّهُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَبَلِّغْ أَرْوَاحَهُمْ وَأَجْسَادَهُمْ أَبَدًا مِنِّي السَّلَامَ وَازْدُدْ عَلَيْنَا مِنْهُمْ السَّلَامَ وَالسَّلَامَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَ
بَرَكَاتَهُ».

زیارت جامعه کبیره در کتاب البلد الامین: صفحه 297 چنین است:

«ثُمَّ زُرَّ بِالزِّيَارَةِ الْمَرْوِيَّةِ عَنِ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ:»

پس زیارت کن به زیارت روایت شده از امام هادی علیه السلام:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ وَ خُزَّانِ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَى الْحِلْمِ وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ مَأْوَى السَّكِينَةِ وَ أَصُولِ الْكُرَمِ وَ قَادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءِ النَّعَمِ وَ عَنَاصِرَ الْأَثَرِ وَ دَعَائِمَ الْجَبَّارِ وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ وَ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ وَ أَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ وَ سُلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَ آلَ يَاسِينَ وَ عِترَةَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتَهُ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْهُدَى وَ مَصَابِيحَ الدُّجَى وَ كَهُوفَ الْوَرَى وَ بُدُورَ الدُّنْيَا وَ أَعْلَامَ التَّقَى وَ ذَوِي النَّهَى وَ أَوْلِيَا الْحِجَى وَ ذُرِّيَّةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ

ص: 123

الْمَثَلِ الْأَعْلَى وَالدَّعْوَةَ الْحُسْنَى وَوَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْحُجَّةَ عَلَيَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَيَّ مَحَالَّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَمَشَاكِي نُورِ اللَّهِ وَمَسَاكِينَ بَرَكَاتِ اللَّهِ وَمَعَادِينَ حِكْمَةِ اللَّهِ وَخَزَائِنَ عِلْمِ اللَّهِ وَحَفَظَةَ سِرِّ اللَّهِ وَحَمَلَةَ كِتَابِ اللَّهِ وَوَرَثَةَ رَسُولِ اللَّهِ وَأَوْصِيَانِهِ وَذُرِّيَّتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَيَّ الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَالْأَدْلَاءِ عَلَيَّ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَالْمُؤَدِّينَ عَنِ اللَّهِ وَالْقَائِمِينَ بِحَقِّ اللَّهِ وَالنَّاطِقِينَ عَنِ اللَّهِ وَالْمُسْتَبْتَرِينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ وَالصَّادِعِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ وَالثَّابِتِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَالْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْ بَقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَيَّ الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ وَالْقَادَةَ الْهُدَاةِ وَالسَّادَةَ الْوَلَاةِ وَالذَّادَةَ الْحُمَاةِ وَأَهْلِي الذِّكْرِ وَأُولِي الْأَمْرِ وَبَيْتَةَ اللَّهِ وَحِزْبِهِ وَخَيْرَتِهِ وَعَيْبَةَ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ وَعَيْنِهِ وَجَنْبِهِ وَصِرَاطِهِ وَنُورِهِ وَبُرْهَانِهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ

مَلَايِكَتُهُ وَأُولُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُجْتَبَى وَرَسُولُهُ الْمُرْتَجَى وَنَبِيُّهُ الْمُصْطَفَى وَآمِينُهُ الْمُرْتَضَى أُرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَصَدَعَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَمْرِ رَبِّهِ وَبَلَغَ مَا حَمَلَهُ وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ رَبِّهِ وَدَعَا إِلَيْهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَصَبَرَ عَلَى مَا أَصَابَهُ فِي جَنْبِهِ وَعَبَدَهُ صَادِقًا حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

وَأَشْهَدُ أَنَّ الدِّينَ كَمَا شَرَعَ وَالْكِتَابَ كَمَا تَلَا وَالْحَلَالَ كَمَا أَحَلَّ وَالْحَرَامَ كَمَا حَرَّمَ وَالْفَضْلَ كَمَا قَضَى وَالْحَقَّ مَا قَالَ وَالرُّشْدَ مَا أَمَرَ وَأَنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوهُ وَخَالَفُوا عَلَيْهِ وَجَحَدُوا حَقَّهُ وَأَنْكَرُوا فَضْلَهُ وَأَتَّهَمُوهُ وَظَلَمُوا وَصَدَّوهُ وَحَلَّوْا عَقْدَهُ وَنَكثُوا بَيْعَتَهُ وَاعْتَدَوْا عَلَيْهِ وَغَصَبُوهُ خِلَافَتَهُ وَنَبَذُوا أَمْرَهُ وَأَسَّسُوا الْجَوْرَ وَالْعُدْوَانَ عَلَى أَهْلِ النَّبِيِّ ص وَقَتَلُوهُمْ وَتَوَلَّوْا غَيْرَهُمْ ذَائِقُوا الْعَذَابِ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ- لَا يَخَفُّ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ مُلْعُونُونَ مُتَعَبُونَ [مُتَعَبُونَ] نَاكِسُونَ رُءُوسِهِمْ يُعَايِنُونَ النَّدَامَةَ وَالْخِزْيَ الطَّوِيلَ مَعَ الْأَذْلَى الْأَشَدِّ رَارٍ قَدْ كُتِبُوا عَلَى وُجُوهِهِمْ فِي النَّارِ،

ص: 125

وَ أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ صَدَّقُوا وَعَدَّهُ وَ نَصَرُوهُ وَ وَقَرُّوهُ وَ عَزَّزُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ وَ الْفَوْزِ الْعَظِيمِ وَ الثَّوَابِ الْمُقِيمِ الْكَرِيمِ وَ الْعِبَادَةِ وَ السُّرُورِ وَ الْفَوْزِ الْكَبِيرِ فَجَزَاهُ اللَّهُ عَنَّا أَحْسَنَ الْجَزَاءِ وَ خَيْرَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَن أُمَّتِهِ وَ رَسُولًا عَمَّنْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ وَ خَصَّهُ بِأَفْضَلِ قِسْمِ الْفَضَائِلِ وَ بَلَغَهُ أَعْلَى مَحَلٍّ شَرَفِ الْمُكْرَمِينَ مِنَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي أَعْلَى عَلَيَّيْنِ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ وَ أَعْطَاهُ حَتَّى يَرْضَى وَ زَادَهُ بَعْدَ الرِّضَا وَ جَعَلَهُ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مَجْلِسًا وَ أَدْنَاهُمْ إِلَيْهِ مَنْزِلًا وَ أَعْظَمَهُمْ عِنْدَهُ جَاهًا وَ أَعْلَاهُمْ لَدَيْهِ كَعِبَاءً وَ أَحْسَنَهُمْ اتِّبَاعًا وَ أَوْفَرَ الْخَلْقِ نَصِيبًا وَ أَجْزَلَهُمْ حِطًّا فِي كُلِّ خَيْرٍ اللَّهُ قَاسِمُهُ بَيْنَهُمْ وَ نَصِيبًا وَ أَحْسَنَ اللَّهُمَّ مُجَازَاتَهُ عَن جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ.

وَ أَشَدَّ هَدًى أَنْتُمْ الْآيَمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيِّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصَدِّقُونَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ وَ اصْطَنَعَكُمْ لِنَفْسِهِ وَ اذْتَصَّاهُمْ لِعَيْبِهِ وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ وَ اجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ وَ أَعَزَّكُمْ بِهَدَاةٍ وَ خَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ وَ ائْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ وَ أَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ وَ رَضِيَكُمْ

خُلِّفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَكُمْ حُجَجًا عَلَىٰ بَرِيَّتِهِ وَأَنْصَارًا لِدِينِهِ وَ حَفَظَةً لِحِكْمَتِهِ وَ خَزَنَةً لِعِلْمِهِ وَ مَسَدًا تُوَدَعُ لِسِرِّهِ وَ تَرَاجِمَةً لِيُوحِيهِ وَ أَرْكَانًا
لِتَوْحِيدِهِ وَ شَهَدَاءَ عَلَىٰ خَلْفِهِ وَ أَسَدًا بَابًا إِلَيْهِ وَ أَعْلَامًا لِعِبَادِهِ وَ مَنَارًا فِي بِلَادِهِ وَ سَبِيلًا إِلَىٰ جَنَّتِهِ وَ أَدْلَاءَ عَلَىٰ صِدْقِهِ عَصَمَكُمُ اللَّهُ سَادَاتِي مِنَ
الدُّنُوبِ وَ بَرَآكُم مِنَ الْعُيُوبِ وَ انْتَمَنَكُم عَلَىٰ الْعُيُوبِ وَ جَنَّبَكُم الْآفَاتِ وَ وَقَاكُم مِنَ السَّيِّئَاتِ وَ طَهَّرَكُم مِنَ الدَّنَسِ وَ الزَّيْغِ وَ نَزَّهَكُم مِنَ الرِّزْلِ وَ
الْخَطَا وَ أَذْهَبَ عَنْكُم الرَّجْسَ وَ طَهَّرَكُم تَطْهِيرًا وَ أَمَنَكُم مِنَ الْفِتَنِ وَ اسْتَرَعَاكُم الْأَنْامَ وَ عَرَفَكُم الْأَسْبَابَ وَ أَوْثَقَكُم الْكِتَابَ وَ أَعْطَاكُم الْمَقَالِيدَ
وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا خَلَقَ فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ وَ أَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ وَ هَبَّيْتُمْ عَظَمَتَهُ وَ مَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ وَ أَدْمَنْتُمْ ذِكْرَهُ وَ وَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ وَ أَحْكَمْتُمْ عَقْدَ عُرَى طَاعَتِهِ
وَ نَصَدَّ حُتْمَ لَهُ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ دَعَوْتُمْ إِلَىٰ سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ بَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ وَ صَبَرْتُمْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكُمْ فِي
جَنْبِهِ وَ صَدَدْتُمْ بِأَمْرِهِ وَ تَلَوْتُمْ كِتَابَهُ وَ حَذَّرْتُمْ بِأَسْئِهِ وَ ذَكَّرْتُمْ بِأَيَّامِهِ وَ أَوْفَيْتُمْ بِعَهْدِهِ وَ أَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ
الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ وَ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّىٰ أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ وَ

فَمَعْتُمْ عَدُوَّهُ وَأَظْهَرْتُمْ دِينَهُ وَبَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ وَشَرَعْتُمْ أَحْكَامَهُ وَسَدَّنْتُمْ سُنَّتَهُ وَصَدَرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا وَسَلَّمْتُمْ لَهُ
الْقَضَاءَ وَصَدَقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَالْمَقْصَرُ عَنْكُمْ زَاهِقٌ وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ
وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعَدِنُهُ وَمِيرَاثُ التُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَفَضْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ وَآيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ
وَنُورُهُ مَعَكُمْ وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ وَأَمْرُهُ نَازِلٌ إِلَيْكُمْ مِنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ وَمَنْ أَحْبَبَكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ وَمَنْ
اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ أَنْتُمْ يَا مَوَالِي نِعَمَ الْمَوَالِي لِعِبِيدِهِمْ أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَالصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَشُدَّ هِدَاةُ دَارِ الْفَنَاءِ وَشُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ
وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ مَنْ آتَاكُمْ نَجَا وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ وَمَنْ أَبَاكُمْ هَوَى إِلَى
اللَّهِ تَدْعُونَ وَعَلَيْهِ تَدُلُّونَ وَبِهِ تُؤْمِنُونَ وَلَهُ تُسَلِّمُونَ وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَإِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَبِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ وَإِلَيْهِ تُنِيبُونَ وَإِيَّاهُ تُعْظِمُونَ سَعِدَ وَ
اللَّهُ بِكُمْ مِنْ وَالَاكُمْ وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ وَخَابَ مَنْ جَهَلَكُمْ وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَفَارَ مَنْ

تَمَسَّكَ بِكُمْ وَ أَمِنَ مِنْ لَجَأِ إِلَيْكُمْ وَ سَلِمَ مِنْ صَدَفِكُمْ وَ هَدَيْتَنِي مِنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ مِنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ وَ مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ وَ مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فَبِي أَسْفَلَ دَرَكِ الْجَحِيمِ.

أَشْهَدُ أَنْ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى وَ جَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ وَ أَنْ أَنْوَارِكُمْ وَ أَشْبَاحِكُمْ وَ سَنَاءَكُمْ وَ ظِلَالِكُمْ وَ أَرْوَاحِكُمْ وَ طِينَتِكُمْ وَاحِدَةٌ جَلَّتْ وَ عَظُمَتْ وَ بُورِكَتْ وَ قُدِّسَتْ وَ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ لَمْ تَرَ أَلْوَابِعِينَ اللَّهُ وَ عِنْدَهُ فِي مَلَكُوتِهِ أَنْوَارٌ تَأْمُرُونَ وَ لَهُ تَخَافُونَ وَ إِيَّاهُ تُسَبِّحُونَ وَ بَعْرُشِهِ مُحَدِّقُونَ وَ بِهِ حَافُونَ حَتَّى مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ تَوَلَّى عَزَّ ذِكْرُهُ تَطْهِيرَهَا وَ رَضِيَ مِنْ خَلْقِهِ بِتَعْظِيمِهَا فَرَفَعَهَا عَنْ كُلِّ بَيْتٍ قَدْسَهُ وَ أَعْلَاهَا عَنْ كُلِّ بَيْتٍ طَهَّرَهُ فِي السَّمَاءِ لَا يُوَازِيهَا خَطَرٌ وَ لَا يَسْمُو إِلَى سَمَائِهَا النَّظَرُ وَ لَا يَقَعُ عَلَى كُنْهَيْهَا الْفِكْرُ وَ لَا يَطْمَحُ إِلَى أَرْضِهَا الْبَصَرُ وَ لَا يُعَادِرُ سِوَاكَانَهَا الْبِشْرُ يُرِيَّتَمَنَّى كُلُّ أَحَدٍ أَنَّهُ مِنْكُمْ وَ لَا يَتَمَنُونَ أَنْكُمْ مِنْ غَيْرِكُمْ إِلَيْكُمْ انْتَهَتْ الْمَكَارِمُ وَ الشَّرَفُ وَ فِيكُمْ اسْمُ تَقَرَّرَتِ الْأَنْوَارُ وَ الْعَزْمُ وَ الْمَجْدُ وَ السُّودُودُ فَمَا فَوْقَكُمْ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا أَقْرَبَ إِلَيْهِ وَ لَا أَحْصَى لَدَيْهِ وَ لَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْكُمْ أَنْتُمْ سَكَنُ الْبِلَادِ وَ نُورُ الْعِبَادِ وَ عَلَيْكُمْ

الإِعْتِمَادُ يَوْمَ التَّنَادِ كُلَّمَا غَابَ مِنْكُمْ حُجَّةٌ أَوْ أَفَلَ مِنْكُمْ عِلْمٌ أَطْلَعَ اللَّهُ لِخَلْقِهِ مِنْ عَقَبِ الْمَاضِي خَلْفًا إِمَامًا وَنُورًا هَادِيًا وَبُرْهَانًا مُبِينًا نَبِيًّا دَاعِيًا
عَنْ دَاعٍ وَهَادِيًا بَعْدَ هَادٍ وَخَزَنَةً وَحَفْظَةً لَا يَغِيضُ بِكُمْ غَوْرَهُ وَلَا يَنْقَطِعُ عَنْكُمْ مَوَادُّهُ وَلَا يَسْلُبُ مِنْكُمْ أَرْجِيحَهُ سَدِّبًا مَوْصُولًا مِنَ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَ
رَحْمَةً مِنْهُ عَلَيْنَا يُرْسِدُنَا إِلَيْهِ وَيُقَرِّبُنَا مِنْهُ وَيُزِلُّنَا لَدَيْهِ وَجَعَلَ صَدَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَذِكْرَنَا لَكُمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَا يَتَّكُمُ وَعَرَفْنَا مِنْ فَضْلِكُمْ
طَبِيبًا لِخَلْقِنَا وَطَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَتَرْكِيَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا إِذْ كُنَّا عَنْدَهُ بِكُمْ مُؤْمِنِينَ مُسَوِّمِينَ وَبِفَضْلِكُمْ مَعْرُوفِينَ وَبِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ مَشْكُورِينَ وَ
بِطَطَاعَتِنَا لَكُمْ مَسْهُورِينَ فَبَلَّغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمَكْرَمِينَ وَأَفْضَلَ شَرَفِ الْمَشْرُوفِينَ وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ
حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَلَا يَقُوفُهُ فَائِقٌ وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا
شَهِيدٌ وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ وَلَا دَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ
شَهِيدٌ إِلَّا عَرَفَهُمْ جِ جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ وَعِظَمَ خَطْرِكُمْ وَكِبَرَ شَأْنِكُمْ وَتَمَامَ نُورِكُمْ وَصِدْقَ مَقَالِكُمْ وَثَبَاتَ مَقَامِكُمْ وَ

شَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَ مَنَزَلَتِكُمْ عِندَهُ وَ كَرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ وَ خَاصَّتْكُمْ لَدَيْهِ وَ قُرْبَ مَنَزَلَتِكُمْ مِنْهُ يَا أَيُّهَا أَنْتُمْ وَ أُمَّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أَسْرَتِي يَا سَادَتِي وَ أَيْمَتِي اللَّهُ هَدَى اللَّهُ وَ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَ بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرٌ بِعَدُوِّكُمْ وَ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ عَارِفٌ بِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ مُوَالٍ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَانِكُمْ مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ سِوَاكُمْ لِمَنْ سَأَلَكُمْ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ مُطِيعٌ لَكُمْ عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ مُقَرَّبٌ بِفَضْلِكُمْ مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ مُقْتَدٍ بِكُمْ مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ مُعْتَرِفٌ بِكُمْ مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِذَوْلَتِكُمْ آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ زَائِرٌ لَكُمْ عَائِدٌ لَا يَذُوقُ بَقُورَكُمْ مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِكُمْ وَ مُتَقَرِّبٌ إِلَيْهِ بِمَحَبَّتِكُمْ وَ مُقَدِّمٌ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ مَسْأَلَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي وَ مُتَوَسِّلٌ بِكُمْ إِلَيْهِ وَ مُقَدِّمٌ بَيْنَ يَدَيَّ فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ وَ شَاهِدٌ لَكُمْ وَ غَائِبٌ لَكُمْ وَ أَوْلَكُمْ وَ آخِرِكُمْ وَ مَفُوضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ إِلَيْكُمْ وَ مَسَّ لَمْ فِيهِ مَعَكُمْ وَ قَلْبِي لَكُمْ سَلْمٌ وَ رَأْيِي لَكُمْ تَبَعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ وَ يَرُدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ وَ يُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ وَ يُمَكِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ إِنَّ

شَاءَ اللَّهُ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ أَمَنْتُ بِكُمْ وَتَوَالَيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَالَيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ وَبَرَّيْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَمِنَ الْجَبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَ
أَوْلِيَانِهِمْ وَالشَّيَاطِينِ وَحَزْبِهِمْ وَالظَّالِمِينَ لَكُمْ وَالْجَاهِلِينَ لِحَقِّكُمْ وَالْمَارِقِينَ مِنْ دِينِكُمْ وَلَا يَتَّكُمُ وَالْغَاصِبِينَ لِإِزْثِكُمْ وَالشَّاكِينَ فِيكُمْ
الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ وَمِنْ كُلِّ وَليجَةٍ دُونَكُمْ وَكُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ وَمِنَ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ فَتَبَّتْني اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّتْ عَلَى مُوَالَيْتِكُمْ وَ
مَحَبَّتِكُمْ وَدِينِكُمْ وَوَقَفْتَنِي لِطَاعَتِكُمْ وَرَزَقْتَنِي شَفَاعَتِكُمْ وَجَعَلْتَنِي مِنْ خِيَارِ مُوَالَيْتِكُمْ وَالتَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ وَجَعَلْتَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ آثَارَكُمْ وَ
يَسِّرُ لَكُمْ سَبِيلَكُمْ وَيَهْتَدِي بِهَدَاكُمْ وَيُحَسِّرُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَيَكُرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ وَيَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَيُشَدِّقُ فِي عَافِيَتِكُمْ وَيُمْكِنُ فِي وَلَا يَتَّكُمُ وَ
يَتَمَكَّنُ فِي أَيَّامِكُمْ وَتَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَيْتِكُمْ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَأُسْرَتِي مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِكُمْ وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنْكُمْ وَمَنْ
قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ مُوَالِيًّا لَا أُحْصِي ثَنَاءَكُمْ وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَلَا مِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ لِأَنَّكُمْ نُورُ الْأَنْوَارِ وَخَيْرُهُ الْأَخْيَارِ وَهُدَاهُ
الْأَبْرَارِ وَحُجَجُ الْجَبَّارِ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ خَتَمَ اللَّهُ وَبِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ وَالرَّحْمَةَ وَبِكُمْ يُمَسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى

الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِكُمْ يُنْفَسُ النَّهْمُ وَيُكَشَفُ الْغَمُّ وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَإِلَى جَدِّكُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ».

«وَإِنْ كَانَتْ الزِّيَارَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْ:»

و اگر امیر المؤمنین علیه السلام را زیارت می کنی پس بگو:

«وَإِلَى أَخِيكَ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ»

«وَبِمِفْتَاحِ مَنْطِقِكُمْ نَطَقَ كُلُّ لِسَانٍ وَبِكُمْ يُسَبَّحُ الْقُدُّوسُ السُّبُّوحُ وَبِتَسْبِيحِكُمْ جَرَتِ الْأَلْسُنُ بِالتَّسْبِيحِ وَاللَّهُ بِمَنِّهِ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ طَاطًا كُلُّ شَرْفٍ لِيَسْرَفِكُمْ وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِبَطَاعَتِكُمْ وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ وَفَارَّ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ بِكُمْ يُسَبِّحُ لِكُلِّ إِلَهٍ الرِّضْوَانِ وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَا يَتَّكِمُ غَضَبُ الرَّحْمَنِ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمَّيْ وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي ذَكَرْتُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَأَسَّ مَأْوَكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَأَزْوَاحُكُمْ فِي الْأَزْوَاحِ وَأَنْفُسُكُمْ فِي الْأَنْفُسِ وَأَثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ فَمَا أَحَلَى أَسْمَاءُكُمْ وَأَكْرَمَ أَنْفُسُكُمْ وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ وَأَجَلَّ حَظْرَكُمْ وَأَوْفَى عَهْدَكُمْ وَأَصْدَقَ وَعْدَكُمْ كَلَامُكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى وَفِعْلُكُمْ الْخَيْرُ وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَسَجِيَّتُكُمْ الْكِرَامُ وَ

شَدَّانِكُمْ الْحَقِّيَّ وَ كَلَّا مُكُّمُ الصَّدْقُ وَ طَبِعُكُمْ الرَّفِيقُ وَ قَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَ حَتْمٌ وَ رَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَ حِلْمٌ وَ كَرَمٌ وَ أَمْرُكُمْ عَزْمٌ وَ حَزْمٌ إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ
أَوَّلَهُ وَ آخِرَهُ وَ أَصْلَهُ وَ فَرْعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَأْوَاهُ وَ إِلَيْكُمْ مُنْتَهَاهُ بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمَّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ وَ أُحْصِي جَمِيلَ
بَلَائِكُمْ بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ وَ أَطْلَقَ عَنَّا رَهَائِنَ الْعُلِّ وَ فَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ وَ أَنْقَذَنَا بِكُمْ مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ
بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمَّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ
النُّعْمَةُ وَ كَمَلَتِ الْمِنَّةُ وَ اتَّخَلَّفَتِ الْفُرْقَةُ وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تَقْبَلُ الْأَعْمَالُ وَ لَكُمْ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرِضَةُ وَ الْمَوْدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَ الدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَ الْمَكَانُ
الْمَحْمُودُ وَ الْمَقَامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْجَاهُ الْعَظِيمُ وَ الشَّانُ الْكَبِيرُ وَ الشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ.

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ رَبَّنَا لَا تَزُغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ سُبْحَانَ
رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا.»

«ثُمَّ انكَبَّ عَلَى الصَّرِيحِ فَقَبَّلَهُ فَقُلْ:»

سپس خودت را روی قبر بیانداز و بگو:

«يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا كَثِيرَةً لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَى اللَّهِ وَرِضَاكُمْ فَبِحَقِّ مَنْ ائْتَمَنَكُمْ عَلَيَّ سِرِّهِ وَاسْتَرَاعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ وَفَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ وَمُؤَالَاتِكُمْ بِمُؤَالَاتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَكُنْتُمْ سُدَّ فَعَايِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ».

«ثُمَّ اذْفَعْ يَدَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ وَقُلْ:»

سپس دو دست خود را به طرف آسمان بالا ببر و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ وَسِيلَةً أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيُّمَّةِ الْأَبْرَارِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَجَعَلْتُهُمْ سُدَّ فَعَايِي إِلَيْكَ اللَّهُمَّ فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أُوجِبْتَ لَهُمْ عَلَيَّكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمَلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِسُدَّ فَعَايَتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (1)38

ص: 135

1- مستدرک الوسائل: ج 10 ص 416-425.

2- فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنّفين و أصحاب الأصول: ص 442 رقم 710.

3- المقنع: ص 5.

4- تنقيح المقال في علم الرجال: ج 2 قسم 1 ص 267.

5- المزار الكبير: ص 27.

6- الحدائق الناضرة: ج 6 ص 47.

7- تنقيح المقال في علم الرجال (رحلى): ج 2 قسم 2 ص 95 رقم 10503.

8- تنقيح المقال في علم الرجال (رحلى): ج 2 قسم 2 ص 95 رقم 10503 محمد بن جعفر بن محمد بن عون الأسدي الكوفي أبو الحسين ساكن الرّي يقال له محمد بن أبي عبد الله: عنوانه التجاشي كذلك وقال: كان ثقة صحيح الحديث إلا أنه روى عن الضعفاء، وكان يقول بالجبر والتشبيه وكان أبوه وجهاً، روى عنه أحمد بن محمد بن عيسى، له كتاب الجبر والأستطاعة، أخبرنا أبو العباس بن نوح قال: حدّثنا الحسن بن حمزة قال: حدّثنا محمد بن جعفر الأسدي بجميع كتبه. قال: ومات أبو الحسين محمد بن جعفر ليلة الخميس لعشر خلون من جمادى الأولى سنة اثنتي عشرة وثلثمائة. وقال ابن نوح: حدّثنا الحسن بن داود قال: حدّثنا أحمد بن حمدان القزويني عنه بجميع كتبه انتهى. ومثله إلى قوله ابن عيسى في القسم الأول من الخلاصة وزاد بين قوله والتشبيه وبين قوله وكان أبوه وجهاً قوله: فأنا في حديثه من المتوقّفين. وقال ابن داود في الباب الأول بعد عنوانه بمثل ما ذكرناه في العنوان: لم جش كان ثقة صحيح الحديث غير أنّ فيه طعناً أوجب ذكره في الضّعفاء انتهى. وعنوانه في الباب الثاني بالعنوان المذكور ثمّ كتب: لم جش كان ثقة

صحيح الحديث إلا أنه روى عن الصّدِّ عفاء و كان يقول بالجبر و التشبيه انتهى . وأقول: لا أرى لتوقّف العلامة رحمه الله و لا لعدّ ابن داود إيّاه مرّتين و قوله: أن فيه طعناً أو جب ذكره في الضعفاء و جهأ ضرورة إنّ ما حسباه طعنأ ليس إلا أمرين أحدهما روايته عن الصّدِّ عفاء و هذا لا يقتضي عدم اعتبار ما رواه عن الثّقات، و غاية ما يفيدُه عدم كون مراسيله حجة كمراسيل ابن ابي عمير، و ذلك ليس فيه طعن بوجه لأنّ تأليف كتاب من أخبار صحاح و ضعاف و إيراد الغثّ و السّمين لو كان طعنأ للزم الطّعن في جمع كثير من الثّقات. ثانيهما: قوله بالجبر و التشبيه فإنه لو كان على حقيقته لأوجب فسقه بل كفره، فتصريح النّجاشي مع نسبة ذلك إليه بوثاقته و عدالته و صحّة حديثه قرينة قطعية على إرادته من القول بالجبر و التشبيه ما لا ينافي العدالة مضافاً إلى أنه أستاذ الكليني رحمه الله و قد أكثر الرواية عنه في الكافي فلو كان ممّن يقول بالجبر و التشبيه لأطلع عليه الكليني رحمه الله و لترك الرواية عنه، و لا يعقل اطلاع النّجاشي المتأخر عنه بكثير على ما لم يطّلع عليه تلميذه و إلى أنّ الصدوق رحمه الله ولد في الغيبة الصغرى و كان أبوه معاصراً للرجل و يبعد كل البعد عدم اطلاعه على مذهب الرّجل او اطلاعه و إكثاره الترضّي عنه كما لا يخفى على الخبير بكتبه، و إلى أنه روى أخباراً كثيرة دالة على بطلان الجبر و التشبيه و نفيهما أوردها الكليني رحمه الله في أصول الكافي فلو كان فيه شائبة القول بذلك لم يكن ليروي ما يرده و يبطل مذهبه، فالحق أن الرجل ثقة صحيح الحديث يعتمد على ما رواه مسنداً بسند معتمد. ولقد أجاد من وثقه كالفاضل المجلسي في الوجيزة و الطّريحي و الكاظمي في المشتركاتين و الفاضل الجزائري، قال الأخير في الحاوي بعد عدّه في فصل الثّقات و نقله عبارة النّجاشي و الخلاصة ما لفظه: الذي يظهر لي أن هذا هو محمد بن جعفر الأسدي المذكور سابقاً و يدلّ عليه قول العلامة رحمه الله في الفوائد

ما صورته: قال الشيخ رحمه الله: وقد كان في زمان السفراء المحمودين أقوام ثقاة ترد عليهم التوقيعات من قبل المنصوبين للسفارة من الأصل منهم؛ أبو الحسين محمد بن جعفر الأسدي، قال بعد قصص: ومات الأسدي على ظاهر العدالة لم يتغير ولم يطعن عليه في شهر ربيع الآخر سنة اثنتي عشرة وثلثمائة إنتهى. وأقول: ما نقله عن العلامة في فوائده قد أسبقنا نقله بتمامه مع القصص التي أشار إليها عن الشيخ رحمه الله في كتاب الغيبة وذلك يرد ما أبداه هنا من التوقف في المقام إلا أن لا يكون بناء العلامة على إتحاد الرجل مع محمد بن جعفر الأسدي الرّازي المزبور ولكنّ الأتّحاد ممّا يجزم به كلّ من لاحظ إتحاد الأسم وإسم الأب والكنية واللقب. وما نسب إلى الشيخ رحمه الله من عنوانه إياه في رجاله مرّتين لا أصل له أولاً ولا يدلّ على التعدّد ثانياً كما لا يخفى على الخبير بوضع الشيخ رحمه الله في رجاله و فهرسته وإذ قد ثبت الأتّحاد إزداد وثاقة الرّجل قوةً وإزداد توقّف العلامة رحمه الله فيه، وهنا وقد تلخّص ممّا ذكرناه هنا وهناك أنّ محمّد بن جعفر بن محمد الأسدي أبا الحسين الرّازي ومحمد بن جعفر بن محمد بن عون الأسديّ أبا الحسين ساكن الرّيّ ومحمد بن أبي عبد الله وأبا الحسين الرّازي وأبا الحسين الأشعريّ المتقدّم شخص واحد، وإنّ الأختلاف في الأوصاف، عباراتنا شتى وحسنك واحد وكلّ إلى ذلك الجمال يشير، وعدّ ابن داود إياه بعناوين مختلفة لا يضرّنا بعد تبيّن الأتّحاد واقعاً لأنّ تعدّد عنوان شخص واحد في كلماتهم بعناوين مختلفة شايع بين أرباب هذا الفنّ. ثمّ لمّا آل الأمر بي إلى هنا عثرت على كلام المولى الوحيد في المقام مؤيّد لما بنينا عليه من وثاقة الرجل وعدم كون ما نسب إليه النّجاشي من القول بالجبر والتشبيه على حقيقته، فلزمني نقل كلامه قدّس سرّه لإحكام أمر ما بنينا عليه. قال رحمه الله: ذكر الصدوق رضي الله عنه: إنّه من وكلاء الصّاحب الذين رواه ووقفوا على معجزاته من أهل الرّيّ

التَّساميِّ والأسدي يعني نفسه. وأما الشَّيخ فقد مرَّ تبجيله له و ترحمه عليه وإنه مات على العدالة و لم يطعن عليه مع أنه ذكر أن له كتاب الإستطاعة فالظاهر عدم دلالة كتابه على القول بالجبر و عدم قوله بالتشبيه ايضاً و لذا قال فيه ما قال. و أما التَّلَّعكبريَّ و ابن حمزة و غيرهما من الأجلَّة فقد رووا كتبه جميعاً من دون تأمل منهم بل المستفاد من كلام الشَّيخ رضي الله عنه أن أحداً لم يطعن عليه بوجه، و يدلُّ عليه ايضاً كونه من وكلائهم عليهم السلام و أبوابهم و ورود التَّوقيعات المعروفة عليه، فالظاهر أن التَّجاشي توهَّم من كتبه كما نشاهده في أمثال زماننا إن الفضلاء يرمون الفضلاء بالعقائد الفاسدة بالتَّوهم. يقول مصنَّف هذا الكتاب عبد الله المقامقاني: لا أرضى من المولى الوحيد قدس سرِّه بهذا التَّعبير لأنِّي أحاشي التَّجاشي من أن يرمي شخصاً بالوهم كما أحاشي الوحيد رحمه الله عن كون ما صدر منه بالنسبة إلى صاحب الحدائق في كربلاء المشرَّفة لداع نفساني و كان الأولى أن يعبَّر بمثل ما عبَّرنا من أن توثيقه إياه يكشف عن أن رمية بالقول بالجبر و التشبيه ليس على حقيقته، بل لروايته أخبار الجبر و التشبيه كما حمله الفاضل المجلسي بقوله الذي نقله الوحيد بقوله بعد العبارة المزبورة قال جدِّي رحمه الله: الظاهر أنه كان يروي أخبار الجبر و التشبيه كما رواه الأكثر و ورد به القرآن المجيد بحسب الظاهر، وردَّه على أهل الإستطاعة لا يستلزم كونه جبرياً لإمكان كونه قائلاً بالحقِّ من أنه لا جبر ولا تفويض، ولما كان الأكثر على الإستطاعة تبعاً للمعتزلة ضَعَّفوا من لم يقل بها، ولو كان فاسد المذهب كيف اعتمد الصَّاحب عليه السلام عليه و جعله بابه، و روى في كمال الدِّين و غيبة الشَّيخ أخبار كثيرة تدلُّ على وكالته و ظهور المعجزة منه على يده. و قال ايضاً في كمال الدِّين أخبار كثيرة تدلُّ على جلالته قدره و عظم منزلته من صاحب الزَّمان أرواحنا فداه إلى أن قال -: ذكر بعض الفضلاء

المتجرّين أنّ أهل قم على الجبر والتّشبيه سوى ابن بابويه، والسّبب ما ذكرنا وعدم تأويلهم ما دلّ عليها إما بناء على الظّهور أو عدم جرّتهم على التّأويل على رأيهم، بل يقولون مجملاً له محمل، انتهى يعنى كلام المجلسي رحمه الله . ثم قال الوحيد رحمه الله في العدة جواباً لما أورد عليه: لأيّ شيء تعملون بأخبار المخالفين للحقّ وأما المجبرة والمشبّهة أول ما في ذلك إنّنا لا نعلم أنهم مجبرة ولا مشبّهة وأكثر ما معنا أنّهم كانوا يروون ما تضمّنهما وليس رواياتهم دليلاً على اعتقادهم بصحّتها بل بيّنا الوجه في روايتها وأنّه غير الإعتقاد لمتضمّناتها انتهى -يعني ما في العدة- . ثم قال: ومرّ في أحمد بن نوح وسيجيء في هارون بن مسلم ماله دخل في المقام.

تذييل: حكى البحراني في حاشية البلغة عن بعض حواشي الخلاصة أنّه قال: توهم بعض مشايخنا إتّحاد محمد بن جعفر بن محمد بن عون مع الرّزاز ثم قال: وهو سخيّف . قلت: وجه السّخافة ظاهر ضرورة إختلاف الكنية والنّسب و ابن أبو العبّاس الآذي لم يتعرّض له علماء الرّجال من أبي الحسين الذي تعرّض له الكل مضافاً إلى أنّ ذلك كما سمعته من أبي غالب مات سنة عشر و ثلثمائة وهذا كما سمعته من النّجاشي مات سنة اثنتي عشرة و ثلثمائة فتعدّد الرّجلين ممّا لا ينبغي التأمّل فيه، والعجب من جامع الرّوات حيث جزم باتّحاد المبحوث عنه مع الرّزاز فلاحظ و تأمل التّميّز قد سمعت من النّجاشي رواية الحسن بن حمزة عنه وبه ميّزه في المشتركاتين ، وزاد رواية أحمد بن محمد بن عيسى و روايته عن محمد بن اسمعيل البرمكيّ وبعد ما بيّنا من إتّحاده مع محمد بن أبي عبد الله و محمد بن جعفر أبي الحسين الأسديّ يأتي فيه ما مرّ هناك من رواية جمع عنه.

9- الغيبة، الشّيخ الطّوسي: ص 415 أخبرنا أبو الحسين بن أبي جيّد القميّ، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن صالح بن

أبي صالح قال: سألني بعض النَّاس في سنة تسعين و مائتين قبض شيء فامتنعت من ذلك و كتبت أستطلع الرَّأي فأتاني الجواب: بِالرَّيِّ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْعَرَبِيِّ فَلْيُدْفَعْ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ مِنْ ثِقَاتِنَا.

10 - الكافي: ج 1 ص 523 ح 23- علي بن محمد، عن محمد بن علي بن شاذان النيسابوري قال: إجتمع عندي خمسمائة درهم تنقص عشرين درهماً فأنفقت أن أبعث بخمسمائة تنقص عشرين درهماً، فوزنت من عندي عشرين درهماً و بعثتها إلى الأسدِي و لم أكتب ما لي فيها، فورد: وَصَلْتُ خَمْسِمِائَةَ دِرْهَمٍ لَكَ مِنْهَا عِشْرُونَ دِرْهَمًا. و دلائل الإمامة: ص 525 ح 101/497- و حدثني أبوالمفضل محمد بن عبد الله، قال: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفُ بِعَلَّانِ الْكَلِينِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ شَاذَانَ بْنِ نَعِيمِ بَنِي شَابُورٍ، قَالَ: و كمال الدين و تمام النعمة: ج 2 ص 485 ب 45 ح 5- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه، عن سعد بن عبد الله، عن علي بن محمد الرازي المعروف بعَلَّانِ الْكَلِينِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ شَاذَانَ بْنِ نَعِيمِ الْبُيْهَقِيِّ قَالَ: و كمال الدين و تمام النعمة: ج 2 ص 509 ب 45 ح 38 - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ شَاذَانَ بْنِ نَعِيمِ الشَّاذَانِيِّ قَالَ: الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد: ج 2 ص 365 و بهذا الإسناد (أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد، عن محمد بن يعقوب - معلق) عن علي بن محمد، عن محمد بن شاذان النيسابوري قال: الغيبة، الشيخ الطوسي: ص 417 محمد بن يعقوب، عن علي بن محمد، عن محمد بن شاذان النيسابوري قال: و الصراط المستقيم: ج 2 ص 247 ح 11 و كشف الغمة في معرفة الأئمة: ج 2 ص 456 و منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجة عليه السلام: ص 116 فصل 8. رك. الخرائج و الجرائح: ج 2 ص 697 ح 14.

11 - كمال الدين و تمام النعمة: ج2 ص 488 ب40 ح- وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الرَّازِيِّ، عَنْ نَصْرِ بْنِ الصَّبَّاحِ الْبُلْخِيِّ قَالَ: كَانَ بِمَرَوْ كَاتِبٌ كَانَ لِلْحُوزِسْتَانِيِّ سَمَاءَهُ لِي نَصْرٌ وَ اجْتَمَعَ عِنْدَهُ أَلْفُ دِينَارٍ لِلتَّاحِيَةِ فَاسْتَشَارَنِي فَقُلْتُ: ابْعَثْ بِهَا إِلَى الْحَاجِزِيِّ فَقَالَ: هُوَ فِي عُنُقِكَ إِنْ سَأَلَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ نَصْرٌ: فَفَارَقْتُهُ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ انصَرَفْتُ إِلَيْهِ بَعْدَ سَدِّ نَتْنَيْنِ فَلَقِيْتُهُ فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْمَالِ فَذَكَرَ: أَنَّهُ بَعَثَ مِنَ الْمَالِ بِمِائَتِي دِينَارٍ إِلَى الْحَاجِزِيِّ فَوَرَدَ عَلَيْهِ وَصُولُهَا وَ الدُّعَاءُ لَهُ وَ كَتَبَ إِلَيْهِ: كَانَ الْمَالُ أَلْفَ دِينَارٍ فَبِعْتَهُ بِمِائَتِي دِينَارٍ فَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تُعَامِلَ أَحَدًا فَعَامِلِ الْأَسَدِيَّ بِالرِّيِّ. قَالَ نَصْرٌ: وَ وَرَدَ عَلَيَّ نَعْيُ حَاجِزٍ فَجَزِعْتُ مِنْ ذَلِكَ جَزَعًا شَدِيدًا وَ اعْتَمَمْتُ لَهُ فَقُلْتُ لَهُ: وَ لِمَ تَعْتَمُّ وَ تَجْرَعُ وَ قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْكَ بِدَلَالَتَيْنِ، قَدْ أَخْبَرَكَ بِمَبْلَغِ الْمَالِ وَ قَدْ نَعَى إِلَيْكَ حَاجِزًا مُبْتَدَأً.

والغيبية، الشيخ الطوسي: ص 415 وروى محمد بن يعقوب الكليني، عن أحمد بن يوسف الشاشي قال: قال لي محمد بن الحسن الكاتب المروزي: ووجهت إلى حاجز الوشاء مائتي دينار و كتبت إلى الغريم بذلك، والخرائج والجرائح: ج2 ص 695 ب14 ح10- با تفاوت و مرسل.

12 - كمال الدين: ج2 ص 509 ب45 ضمن ح 38 - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ شَاذَانَ بْنِ نَعِيمِ الشَّاذَانِيِّ قَالَ: أَنْفَذْتُ بَعْدَ ذَلِكَ مَالًا وَ لَمْ أَفْسِرْ لِمَنْ هُوَ فُورِدَ الْجَوَابُ: وَصَلَ كَذَا وَ كَذَا مِنْهُ لِفُلَانٍ كَذَا وَ لِفُلَانٍ كَذَا. وَ الثَّاقِبُ فِي الْمَنَاقِبِ: ص 599 ح545- از محمد بن شاذان بن نعيم مانند كمال الدين.

13 - الكافي: ج 1 ص 522 ح 17 17- عَلِيُّ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ: وُلِدَ لِي وَ لِدٌ فَكَتَبْتُ

أَسَدٌ تَأْذِنُ فِي طَهْرِهِ يَوْمَ السَّابِعِ فَوْرَدَ: لَا تَفْعَلْ فَمَاتَ يَوْمَ السَّابِعِ أَوْ الثَّامِنِ ثُمَّ كَتَبَتْ بِمَوْتِهِ فَوْرَدَ: سَدَّ تَحْلُفُ غَيْرِهِ وَغَيْرُهُ تُسَدُّ مِثْلَهُ أَحْمَدٌ وَ مِنْ بَعْدِ أَحْمَدَ جَعْفَرًا. فَجَاءَ كَمَا قَالَ. قَالَ: وَ تَهَيَّأْتُ لِلْحَجِّ وَ دَعَعْتُ النَّاسَ وَ كُنْتُ عَلَى الْخُرُوجِ فَوْرَدَ: نَحْنُ لِدَلِكْ كَارِهُونَ وَ الْأَمْرُ إِلَيْكَ. قَالَ: فَصَاقَ صَدْرِي وَ اغْتَمَمْتُ وَ كَتَبْتُ: أَنَا مُقِيمٌ عَلَى السَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ غَيْرَ أَنِّي مُغْتَمٌّ بِتَحْلُفِي عَنِ الْحَجِّ. فَوَقَّعَ: لَا يَضِدُّ يَقْنَنَّ صَدْرُكَ فَإِنَّكَ سَدَّ تَحُجُّ مِنْ قَابِلٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. قَالَ وَ لَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلٍ كَتَبْتُ أَسَدٌ تَأْذِنُ فَوْرَدَ إِلَّا ذُنُ فَاذِنْتُ: أَنِّي عَادَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْعَبَّاسِ وَ أَنَا وَاثِقٌ بِبِدْيَاتِهِ وَ صِدْيَانَتِهِ. فَوْرَدَ: الْأَسَدِيُّ نِعْمَ الْعَدِيلُ فَإِنْ قَدِمَ فَلَا تَخْتَرْ عَلَيْهِ. فَقَدِمَ الْأَسَدِيُّ وَ عَادَلْتُهُ. وَ كَمَالَ الدِّينِ: ج 2 ص 489 ب 45 ذيل ح 12 - حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: وَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ: - أُولَ أَنْ بَا أَنْدَكَ تَفَاوَتِي. وَ دَلَائِلُ الْإِمَامَةِ: ص 288 (527 ح 502 ط ج) - أُولَ أَنْ، چُونِ الْكَافِي بَا أَنْدَكَ تَفَاوَتِي. وَ الْإِرْشَادُ: ص 355 هَمْچُونِ الْكَافِي بَا أَنْدَكَ تَفَاوَتِي، از ابن قولويه از محمد بن يعقوب الكليني. وَ الْغَيْبَةُ، الطُّوسِي: ص 283 ح 242 بَعْضِي از آن رَا مَانِدِ الْكَافِي، بَا أَنْدَكَ تَفَاوَتِي، بَه سَنْدَشِ از شَيْخِ كَلِينِي. وَ الْخُرَائِجُ وَ الْجُرَائِحُ: ج 2 ص 704 ب 14 ح 21 مَانِدِ الْكَافِي. وَ الثَّقَابُ فِي الْمَنَاقِبِ، ص 611 ح 557 أُولَ أَنْ، مَانِدِ كَمَالَ الدِّينِ، بَا تَفَاوَتِي أَنْدَكَ، مَرْسَلٌ، از مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ. وَ فَرَجُ الْمُهْمُومِ: ص 244 بَعْضِي از آن از دَلَائِلُ الْإِمَامَةِ، بَا تَفَاوَتِي أَنْدَكَ، وَ از أَبُو الْعَبَّاسِ الْحَمِيرِيِّ. وَ كَشْفُ الْغَمَةِ: ج 3 ص 245 از الْإِرْشَادِ، بَا تَفَاوَتِي أَنْدَكَ.

14 - الْفَهْرَسْتُ، النَّجَاشِي: ص 341 الرَّقْمُ 915

15 - تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْقَمِي: ج 1 ص 319 وَ چَاپِ دِيگَرِي ص 389

16 - تَفْسِيرُ الْقَمِي: ج 1 ص 4.

ص: 143

17 - الكافي: ج 1 ص 68 ح 10 و من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 10 ح 3233 و تهذيب الأحكام: ج 6 ص 302 ب 92 ح 52/845 و الإحتجاج على أهل اللجاج: ج 2 ص 356

18 - شرح نهج البلاغه: ج 1 ص 128.

19 - نجم ثاقب در احوال امام غايب عليه السلام: ج 2 ص 712 حكايت هفتادم. از او: العبقرى الحسان: ج 6 ص 470 ياقوته 4 و مفاتيح الجنان .

20 - الأنوار اللامعة في شرح الزيارة الجامعة: ص 29.

21 - كتاب الطهارة، الشيخ الأنصاري: ج 3 ص 65 و يؤيد العموم الرواية المشهورة الواردة في الزيارة الجامعة، لكنّها مختصة بزيارة خاصة.

وفيه: ج 5 ص 149 والكلام في الخوارج يظهر ممّا ذكرنا في الناصب؛ فإنّهم أشدّ النواصب، مضافاً إلى إطلاق «المشرك» عليهم في بعض الأخبار، كما في قوله عليه السلام في خارجي دخل عليه: «إنه مشرك و الله» وقوله عليه السلام في الزيارة الجامعة: «وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ» مع أن نجاستهم إجماعية على الظاهر المصرّح به في الرّوض كما عن غيره، و عن جامع المقاصد: أنه لا كلام فيها. مضافاً إلى التّبوي: «إنّهم يَمْرُقون من الدّين كما يَمْرُقُ السّهم من الرّامي» وبالجملة فلا شيء أوضح وأشهر من كفر يزيد لعنه الله . مصباح الفقيه، آغا رضا الهمداني: ج 6 ص 47 فإن المتأمل في مثل هذه الروايات لا يكاد يشكّ في شرعية الغسل، وكونه من الآداب المطلوبة عند زيارة جميع الأئمة عليهم السلام مطلقاً و لو بغير الزيارة الجامعة المنصوص عليها بالخصوص و إن لم يرد نصّ عليه في خصوص بعضهم، خصوصاً بعد ما سمعت من الشّهرة و دعوى الإجماع عليه، فلا شبهة فيه و لو لم نقل بالمسامحة، و الله العالم. وفيه: ج 7 ص 286 و في الزيارة الجامعة: «وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ».

ص: 144

مصباح الفقاهة، آية الله الخوئي: ج 1 ص 323 - ويدل عليه أيضاً قوله عليه السلام في الزيارة الجامعة: (وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرًا). وقوله عليه السلام فيها أيضاً: (وَمَنْ وَحَدَّه قَبْلَ عَنكُمْ). فإنه ينتج بعكس التقيض أن من لم يقبل عنكم لم يوحده، بل هو مشرك بالله العظيم.

موسوعة آية الله الخوئي: ج 3 ص 77 - وما يمكن أن يستدل به على نجاسة المخالفين وجوه ثلاثة: الأول: ما ورد في الروايات الكثيرة البالغة حد الاستفاضة من أن المخالف لهم (عليهم السلام) كافر، وقد ورد في الزيارة الجامعة: (وَمَنْ وَحَدَّه قَبْلَ عَنكُمْ) فإنه ينتج بعكس التقيض أن من لم يقبل منهم فهو غير موحد لله سبحانه فلا محالة يحكم بكفره. و الأخبار الواردة بهذا المضمون وإن كانت من الكثرة بمكان

نتائج الأفكار في نجاسة الكفار، آية الله السيد محمد رضا الكلبيكاني: ص 190 وفي الزيارة الجامعة: (وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكًا).

مباني منهاج الصالحين، آية الله السيد تقي القمي: ج 1 ص 112 و مما يدل على كفرهم بالصرحة ما ورد في الزيارة الجامعة وهو قوله عليه السلام: (وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرًا) فيترتب عليهم جميع الأحكام المترتبة على الكفار، فعلى القول بنجاسة الكافر يكون المخالف نجساً لأنه كافر بمقتضى جملة من الأخبار تقدم ذكرها، لكن نقطع بعدم نجاستهم فإنهم طاهرون في ظاهر الشرع و ذبائحهم محللة فالحق أن يقال: إنهم كافروا الآخرة و مسلموا الدنيا. الرسائل الفقهيّة، الوحيد البهبهاني: ص 179 و الحاصل، أن الفرقة المحققة الناجية لم تكن مجتمعة على الصلابة إلى زمان المتوهم رحمه الله و بعده أيضاً، إذ يظهر فساد هذا من الأخبار المتواترة، مضافاً إلى غيرها من أدلة الإجماع، مضافاً إلى شيعاه، و تحقق إختلاط الأنساب في أولاد الأئمة عليهم السلام و الذرية الطاهرة، كما مرّ و سنشير إليه، لكون

المدار في الأعصار و الأمصار على فتاواهم، وهذا أشدُّ شيءٍ على الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالأئمة عليهم السلام و فاطمة عليها السلام، ومع ذلك يكونوا مقصّرين في نشر شرائع الأحكام البتّة! مع أنّهم عليهم السلام كما ذكروا في زيارة الجامعة الكبيرة: «فجَاهِدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ، وَبَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ، وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ، وَنَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ، وَسَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ». إلى غير ذلك من فقرات هذه الزيارة، و غيرها مما يؤدّي مؤدّاها. مصابيح الظلام، الوحيد البهبهاني: ج4 ص 89 مع أنّ زيارة الجامعة المشهورة الطويلة الواردة لزيارة كل إمام عليه السلام يكون مع الغسل بنصّ كلام المعصوم عليه السلام،

حتّى أنّه وقع التأمل في جواز هذه الزيارة بغير غسل.

مهذب الأحكام، السيّد عبد الأعلى السبزواري: ج1 ص 383 مع أنّ كلّ خارجيّ، ناصبيّ أيضاً، فيدل على نجاسة الخارجيّ ما يدلّ على نجاسة الناصبي. وفي زيارة الجامعة: «وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكًا».

صراط التّجاة، آية الله ميرزا جواد التّبريزيّ: ج5 ص 306 لا تحتاج زيارة الجامعة من جهة نيل الثّواب الموعود في زيارتهم عليهم السلام بها إلى ملاحظة السّنند بل لا يحتاج من غير هذه الجهة أيضاً فإنّ ما ورد فيها من الخصوصيات واردة نوعاً في سائر الروايات أيضاً مما يوجب كونها زيارة معتمداً عليها، والله العالم.

وفيه: ج10 ص 377 الغلوّ في أهل البيت عليهم السلام إذا رفعهم إلى مقام الألوهيّة، وما جاء في زيارة الجامعة المعروفة المشهورة ليس كذلك والله العالم.

وفيه: ج10 ص 381 كلّ الشيعة يطلبون حاجاتهم من الله سبحانه و إنّما يجعلون شفيعاً إلى الله في قضاء حوائجهم و قد أمرنا سبحانه و تعالى في ابتغاء الوسيلة اليه يقول تعالى: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» ولا نعلم بل لا توجد وسيلة إلى الله سبحانه و تعالى أفضل و

أقرب من رسوله صلى الله عليه وآله وسلم وأهل بيته الطاهرين كما ورد ذلك في زيارة الجامعة المعروفة المشهورة عند الشيعة واعتماد الوسيلة المذكور في القرآن حيث طلب إخوة يوسف عليه السلام من أبيهم أن يستغفر الله لهم بقوله تعالى: «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا» كما هو مذكور في الرويات والله العالم.

وفيه: ج 10 ص 383 قال الله سبحانه وتعالى: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» ولا نعلم وسيلة أو واسطة إلى الله سبحانه أقرب إليه من محمد وأهل بيته المعصومين كما هو مفاد زيارة الجامعة المعروفة المشهورة فهم أقرب الوسائط وأنفع الشفعاء لذلك نتوسل بهم ليكونوا شفعاء لنا إلى الله في قضاء الحوائج.

وفيه: ج 10 ص 414 زيارة الجامعة معروفة مشهورة عند الشيعة وكثير من مضامينها وارد في روايات صحيحة فينبغي للمؤمنين المواظبة على قراءتها عند زيارة أحد من المعصومين عليهم السلام ولا يلتفت للتشكيك بها.

وفيه: ج 10 ص 615 الله سبحانه وتعالى أمرنا بابتغاء الوسيلة إليه بقوله «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» وأقرب الوسائل إليه والشفعاء عنده هم أهل البيت عليهم السلام كما ورد ذلك في الروايات الكثيرة القريبة من التواتر ومنها زيارة الجامعة المعروفة المشهورة ونحن بالتوسل منهم عليهم السلام نجعلهم وسائط إلى الله وشفعاء والله العالم.

منهاج الصالحين، آية الله الوحيد الخراساني: ج 1 ص 387 و من نظر في آلاف الروايات الواردة عنه في أصول الدين من المبدأ إلى المعاد، وفي فروع الدين من الطهارة إلى الديات، وما روي عنه في المواعظ والأخلاق، و ما حفظ عنه في العشرة والحقوق والآداب يدرك ما في زيارة الجامعة: «وَبِمُؤَلَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا».

ص 71 - قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لَوْ أَنَّ الْغِيَاضَ أَقْلَامًا، وَ الْبَحْرَ مِدَادًا، وَ الْجَنَّ حُسَابًا. وَ الْإِنْسَ كُتَّابًا، مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ».

و مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة: ص 175 المنقبة 99 حدّثنا المعافى بن زكريا أبو الفرج قال: حدّثني محمد بن أحمد بن أبي الثلج قال: حدّثني الحسن بن محمد بن بهرام قال: حدّثني يوسف بن موسى القطان قال: حدّثني جرير، عن ليث، عن مجاهد، عن ابن عباس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لَوْ أَنَّ الْغِيَاضَ أَقْلَامًا، وَ الْبَحْرَ مِدَادًا، وَ الْجَنَّ حُسَابًا. وَ الْإِنْسَ كُتَّابًا، (ما قدروا على إحصاء) فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. از او: كنز الفوائد: ج 1 ص 280.

و الطوائف في معرفة مذاهب الطوائف: ج 1 ص 138 ح 216 و بناء المقالة الفاطمية في نقض الرسالة العثمانية: ص 369 از مطرزي به سند خود از خوارزمي، والأربعين، الخزاعي: ح 38 و إرشاد القلوب: ج 2 ص 209 و غرر الأخبار: ص 287 و الصراط المستقيم: ج 1 ص 153 تأويل الآيات الظاهرة: ص 844 رواه الثقات من الناس عن الحبر عبد الله بن العباس.

از منابع عامه: فرائد السمطين: ج 1 ص 16 و كفاية الطالب: ص 251 ب 62 و الرياض النضرة: ج 2 ص 214 و مستدرک الصحیحين: ج 3 ص 107 و الإستيعاب، ج 2 ص 466 و الصواعق المحرقة: ص 72 و نورالابصار: ص 73 و المناقب، الخوارزمي: ص 31 ح 1 و مناقب أمير المؤمنين عليه السلام، الكوفي: ج 1 ص 557 ح 496 همه از ابن عباس. و ينابيع المودة: 121 از خوارزمي. و لسان الميزان: ج 5 ص 62 و ميزان الاعتدال: ج 3 ص 467

به سند خودشان از ابن شاذان. و خوارزمی در المناقب، ص 235 از معجم طبرانی به سند خود از ابن عباس. و أرجح المطالب: ص 11 و ینابیع المودة: ص 241 از فردوس الأخبار دیلمی. و أرجح المطالب: ص 98 از حافظ همدانی در المناقب. و ینابیع المودة: ص 122 از سعید بن جبیر. و مودة القربی، همدانی: ص 55 از عمر بن الخطاب.

24- الکافی: ج 1 ص 297 ح 9- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ شَبَابِ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ يُوسُفَ بْنِ رَبَاطٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ كَامِلُ التَّمَارِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ كَامِلٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! حَدِيثٌ رَوَاهُ فُلَانٌ. فَقَالَ: اذْكُرْهُ. فَقَالَ حَدَّثَنِي أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَدَّثَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْأَلْفِ بَابِ يَوْمِ تُوْفِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ فَذَلِكَ أَلْفُ بَابٍ؟ فَقَالَ: لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَظَهَرَ ذَلِكَ لِشَيْعَتِكُمْ وَ مَوَالِيِكُمْ؟ فَقَالَ: يَا كَامِلُ! بَابٌ أَوْ بَابَانِ؟! فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَمَا يَرَوِي مِنْ فَضْلِكُمْ مِنْ أَلْفِ بَابٍ إِلَّا بَابٌ أَوْ بَابَانِ؟! قَالَ فَقَالَ: وَ مَا عَسَيْتُمْ أَنْ تَرَوْوا مِنْ فَضْلِنَا مَا تَرَوُونَ مِنْ فَضْلِنَا؟ إِلَّا أَلْفًا غَيْرَ مَعْطُوفَةٍ. ر.ك. بصائر الدرجات: ص 507 ب 18 ح 8.

25 - الفضائل، ابن شاذان القمي: 85 - حديث مفاخرة علي بن أبي طالب مع ولده الحسين عليهما السلام.

26 - این حدیث شریف از امیرالمؤمنین و امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیهم السلام در بسیاری از روایات و به سندهای بسیار و در منابع معتبر بسیاری و از آن ها: کتاب سلیم، الأصول السدسة عشر، بصائر الدرجات، تفسیر فرات، الخصال، معانی الأخبار، نهج البلاغة، عیون الحکم و المواعظ، غرر الحکم، الخرائج و الجرائح، الدرر النظیم، مختصر البصائر، مشارق الأنوار و عوالي اللئالی نقل شده است.

27 - الكافي: ج 1 ص 187 ح 11 علي بن إبراهيم، عن صالح بن السندي، عن جعفر بن بشير، عن أبي سلمة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: نحن الذين فرض الله طاعتنا، لا يسع الناس إلا معرفتنا، ولا يعدر الناس بجهالتنا، من عرفنا كان مؤمناً، ومن أنكرنا كان كافراً، ومن لم يعرفنا ولم ينكرنا كان ضالاً، حتى يرجع إلى الهدى الذي افترض الله عليه من طاعتنا الواجبة، فإن يمت على ضلالتة يفعل الله به ما يشاء.

الأمال، صدوق: ص 657 مجلس 94 ح 6 - حدثنا علي بن عيسى القمي رضوان الله عليه قال: حدثني علي بن محمد بن ماجيلويه رضوان الله عليه قال: حدثني أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن خلف بن حماد الأسدي، عن أبي الحسن العبدي، عن سليمان بن مهران، عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آباءه، عن علي قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا علي! أنت أخي ووارثي وصيبي وخليفتي في أهلي وأمتي في حياتي وبعد مماتي، محببك محبي، ومبغضك مبغضي، يا علي! أنا وأنت أبوا هذه الأمة. يا علي! أنا وأنت والأئمة من ولدك سادة في الدنيا وملوك في الآخرة، من عرفنا فقد عرف الله، ومن أنكرنا فقد أنكر الله عز وجل.

كمال الدين وتمام النعمة: ج 1 ص 261 ب 264 ح 7 - حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا، عن أبيه، عن آباءه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أنا سيد من خلق الله عز وجل، وأنا خير من جبرئيل وميكائيل وإسرافيل وحملة العرش وجميع ملائكة الله المقربين وأنبياء الله المرسلين، وأنا صاحب الشفاعة والحوض الشريف، وأنا وعلي أبوا هذه الأمة، من عرفنا فقد عرف

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَ مَنْ أَنْكَرَنَا فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَ مِنْ عَلَيَّ سِ بِطَا أُمَّتِي، وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَسَعَةَ أُمَّةٍ، طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي، وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي، تَأْسِعُهُمْ قَانِمُهُمْ وَ مَهْدِيَتُهُمْ.

28 - التوحيد: ص 152 ب 12 ح 9 - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ أَحَدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، مُتَّفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ، خَلَقَ خَلْقًا فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِ، فَنَحْنُ هُمْ. يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورِ! نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ، وَ شَهَادَةُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ أُمَّتُهُ عَلَى وَحْيِهِ، وَ خَزَائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ، وَ وَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ، وَ عَيْنُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ، وَ لِسَانُهُ النَّاطِقُ، وَ قَلْبُهُ الْوَاعِي، وَ بَابُهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ، وَ نَحْنُ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِهِ، وَ الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ، بِنَا عُرِفَ اللَّهُ، وَ بِنَا عَبْدُ اللَّهِ، نَحْنُ الْأَدِلَّةُ عَلَى اللَّهِ، وَ لَوْلَا مَا عَبْدَ اللَّهُ.

الكافي: ج 1 ص 145 ح 10 - الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن علي بن الصلت، عن الحكم و إسماعيل ابني حبيب، عن بريد العجلي قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: بِنَا عَبْدُ اللَّهِ، وَ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ، وَ بِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.

29 - بصائر الدرجات: ص 64 ب 3 ح 16 - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ، عَنْ الْحَكَمِ وَ إِسْمَاعِيلِ بْنِ بَرِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: بِنَا عَبْدُ اللَّهِ، وَ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ، وَ بِنَا وَعَدَ اللَّهُ، وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ حِجَابُ اللَّهِ.

الكافي: ج 1 ص 165 ح 10 - الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور

عن علي بن الصّلت، عن الحكم وإسماعيل ابني حبيب، عن بريد العجليّ قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: بنا عبد الله، و بنا عرف الله، و بنا وحد الله تبارك و تعالى، و محمد حجاب الله تبارك و تعالى.

التوحيد: ص 152 ب 12 ح 9- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ أَحَدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ، خَلَقَ خَلْقًا فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِ، فَنَحْنُ هُمْ. يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ! نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ، وَ شَهَادَةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ أُمَّتُهُ عَلَى وَحْيِهِ، وَ خَزَائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ، وَ وَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ، وَ عَيْنُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ، وَ لِسَانُهُ النَّاطِقُ، وَ قَلْبُهُ الْوَاعِي، وَ بَابُهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ، وَ نَحْنُ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِهِ، وَ الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ، بِنَا عُرْفِ اللَّهِ، وَ بِنَا عِبْدِ اللَّهِ، نَحْنُ الْأَدِلَّةُ عَلَى اللَّهِ، وَ لَوْلَا مَا عُبِدَ اللَّهُ.

بصائر الدرجات: ص 61 ب 3 ح 3- أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: نَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ، وَ خَزَائِنَةُ عِلْمِ اللَّهِ، وَ عَيْبَةُ وَحْيِ اللَّهِ، وَ أَهْلُ دِينِ اللَّهِ، وَ عَلَيْنَا نَزَلَ كِتَابُ اللَّهِ، وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ، وَ لَوْلَا مَا عُرِفَ اللَّهُ، وَ نَحْنُ وَرَثَةُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ عِثْرَتُهُ.

بصائر الدرجات: ص 105 ب 19 ح 9- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنِ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا، وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا، فَجَعَلَنَا خُزَّانَةَ فِي سَمَاوَاتِهِ وَ أَرْضِيهِ، وَ لَوْلَا مَا عُرِفَ اللَّهُ.

بصائر الدرجات: ص 105 ب 19 ح 11 - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ

سليمان بن داود المنقري عن سفيان بن موسى عن سدير عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول: نَحْنُ خُرَّانُ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ شَيْعَتُنَا خُرَّانُنَا، وَلَوْلَانَا مَا عُرِفَ اللَّهُ.

30 - الكافي: ج 1 ص 69 ح 1-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّ حَقِيقَةً، وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ.

31- الكافي: ج 2 ص 175 ح 1-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُونِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ تَزَاوَرُوا وَتَلَاقُوا وَتَذَاكُرُوا أَمْرًا وَ أَحْيَا» و مصادقة الإخوان: ص 34 ح 8 عن شعيب.... الأماي، الطوسي: ص 60 مجلس 2 ح 87-56 - عن الشيخ المفيد، عن الشيخ جعفر بن قولويه، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن شعيب... اتَّقُوا اللَّهَ، وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ، مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ، تَزَاوَرُوا وَتَلَاقُوا وَتَذَاكُرُوا وَ أَحْيَا أَمْرًا. و مشكاة الأنوار: ص 183 فصل 24 عنه عليه السلام. و مجموعة ورام: ج 2 ص 179 شعيب العقرقوني....

مصادقة الإخوان: ص 38 ح 7- عن أبي جعفر عليه السلام قال: اجْتَمِعُوا وَ تَذَاكُرُوا تَحْفَ بِكُمْ الْمَلَائِكَةُ، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا. و الإختصاص: ص 29- و عن إبراهيم بن عمر اليماني، عن عبد الأعلى مولى آل سام، عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال: سمعته يقول لخيشمة: يَا خَيْثَمَةَ! اقْرَأِ مَوَالِيدَنَا السَّلَامَ، وَ أَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ أَنْ يَعُودَ عَلَيْهِمْ عَلَى فُقِيرِهِمْ، وَ قَوِيهِمْ عَلَى ضَعْفِهِمْ، وَ أَنْ يَشْهَدَ أَحْيَاؤُهُمْ جَنَائِزَ مَوْتَاهُمْ، وَ أَنْ

يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ، فَإِنَّ لِقَاءَهُمْ حَيَاةٌ لِأَمْرِنَا. ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرِنَا. الأُمَالِي، الطُّوسِي: ص 135 مجلس 5 ح 218 - 31-
أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (رَحِمَهُ اللَّهُ)، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ
مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ)، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِحَيْثِمَةَ: يَا
حَيْثِمَةُ! أَفَرَأَيْتَ مَوَالِينَا السَّلَامَ، وَأَوْصِيَهُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ، وَأَنْ يَشْهَدَ أَحْيَاؤُهُمْ جَنَائِزَ مَوْتَاهُمْ، وَأَنْ يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ، فَإِنَّ لِقَاءَهُمْ حَيَاةٌ
أَمْرِنَا. قَالَ: ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرِنَا. وبشارة المصطفى لشبيعة المرتضى: ص 77 - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو
عليّ الحسن بن محمد بن الحسن الطُّوسِي رحمه الله بمشهد مولانا أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السَّلَام في شعبان سنة إحدى
عشرة و خمسمائة قال: أخبرنا السَّعِيدُ الْوَالِد... به سند خود مانند الأُمَالِي در سند و متن. و الدعوات، الرَّائِدِي: ص 63 ح 156 و قال أبو
عبد الله عليه السلام: حَدَّثُوا عَنَّا وَلَا حَرَجَ، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرِنَا. و أعلام الدين في صفات المؤمنين: ص 83- و قال عليه السَّلَام لِحَيْثِمَةَ:
أَبْلِغْ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَ أَوْصِيَهُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ أَنْ يَعُودَ صَدِّحِيحُهُمْ مَرِيضُهُمْ وَ لِيَعُدَّ غَنِيَّتُهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَ لِيَحْضُرَ حَيْثُ جَنَازَةٌ
مَيِّتِهِمْ وَ أَنْ يَتَلَقَّوْا فِي الْبُيُوتِ وَ يَتَذَكَّرُوا عِلْمَ الدِّينِ فَفِي ذَلِكَ حَيَاةٌ أَمْرِنَا رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرِنَا وَ أَعْلَمَهُمْ يَا حَيْثِمَةُ أَنَا لَا نَغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ
شَيْئًا إِلَّا بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ أَنْ وَلَا يَتَنَا لَا تَنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ الْإِجْتِهَادِ وَ أَنْ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ.

32 - سورة (5) المائدة آية 35.

33 - سورة (55) الرحمن آية 27 و 28.

ص: 154

36 - الكافي: ج 1 ص 389 ح 2 - أحمد بن محمد بن محمد بن الحسن، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن محمد بن شعيب، عن عمران بن إسحاق الزعفراني، عن محمد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: و بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم: ج 1 ص 20 ب 10 ح 3- حدثنا محمد بن عيسى، عن محمد بن شعيب، عن عمران بن إسحاق الزعفراني، عن محمد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: خَلَقْنَا اللَّهَ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ، ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنَا مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ، فَاسَّ كَنَّ ذَلِكَ النُّورَ فِيهِ، فَكُنَّا نَحْنُ خُلُقْنَا نُورَانِيَيْنَ، لَمْ يَجْعَلِ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقْنَا مِنْهُ نَصِيْبًا، وَ خَلَقَ أَرْوَاحَ شَيْعَتِنَا مِنْ أِبْدَانِنَا، وَ أِبْدَانَهُمْ مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ الطِّينَةِ، وَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهَ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ ذَلِكَ الَّذِي خَلَقَهُمْ مِنْهُ نَصِيْبًا إِلَّا الْأَنْبِيَاءَ وَ الْمُرْسَلِينَ، فَلِذَلِكَ صِرْنَا نَحْنُ وَ هُمْ النَّاسُ، وَ صَارَ سَائِرُ النَّاسِ هَمَجًا فِي النَّارِ وَ إِلَى النَّارِ.

37 - بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم: ص 22 ب 11 ح 10- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرِيَارٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ أَبِي الصَّامِتِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ شَرِيفٌ كَرِيمٌ ذَكْوَانٌ ذَكِيٌّ وَعَرٌّ، لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَ لَا مُؤْمِنٌ مُمْتَحِنٌ، قُلْتُ: فَمَنْ يَحْتَمِلُهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: مَنْ شِئْنَا يَا أَبَا الصَّامِتِ. قَالَ أَبُو الصَّامِتِ: فَظَنَنْتُ أَنَّ لِلَّهِ عِبَادًا هُمْ أَفْضَلُ مِنْ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةِ.

38- مستدرک الوسائل ج 10، ص 416 ب 86 ح 12274 (17) از البلد الامين.

برخی از نوشته های مؤلف محترم

عربی

زیارت ذبیح آل محمد صلوات الله وسلامه عليهم العاشورائیه

موسوعة احاديث آل طه وياسين صلوات الله وسلامه عليهم الفقهية

موسوعة تفسير آل طه وياسين صلوات الله وسلامه عليهم

فارسی

آداب حج و عمره

از برکه غدیر تا بی کران کربلا (در ردّ غلو)

امامت اصل اصول دین محمدی صلی الله علیه وآله

پاک نهاد دیرین حضرت زهیرین القین علیه السلام

پرسش ها و پاسخ ها (جبر، عصمت پیامبران، علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام)

پرتوی حق (پاسخ شیعه به برخی از شهدای و هابیان)

پژوهشی نو پیرامون حدیث شریف کساء یمانی (در دفاع از حدیث شریف کسا)

ترجمه زیارات ذبیح آل محمد صلوات الله عليهم العاشورائیه (... و در دفاع از زیارت عاشوراء)

تولی و تبری اساس توحید

حجاب از دیدگاه قرآن و عترت

حج در احادیث اهل بیت اطهار علیهم السلام

حضرت حرّ علیه السلام آزاد مرد شهید

حلاج مرتدی به دار آویخته (در رد صوفیه و ...)

حور و آتش (در دفاع از حضرت فاطمه علیها السلام)

در محضر فقیه معارف 3 جلد (پرسش ها و پاسخهای: معارفی، فقهی، تاریخی، حدیثی، درائی و ...)

دعای صنمی قریش و اعتبار آن

فضل طینت نور (سخنی با عزاداران شیعه و شیعیان عزادار)

محبوب محبوب (ربا، حجاب، موسیق، شطرنج و ریش تراشی از دیدگاه قرآن و عترت الرسول)

یکصد و ده حدیث معارفی

ص: 156

نویسنده کتاب، در پی محقق ساختن اهداف والایی نظیر ایجاد شبکه جهانی «المحسّنه نیه» بوده تا بتواند معارف غریب و خاک غربت خورده اهل بیت اطهار علیهم السلام را در سطح جهانی تبلیغ نماید و این مهم طالب پشتیبانی مادی و معنوی دوستداران اهل بیت علیهم السلام می باشد. بزرگوارانی که رهرو این مسیر هستند می توانند از طرق زیر، آمادگی خود را برای حمایت از این برنامه عظیم اعلام نمایند.

مسیرهای ارتباطی با نویسنده

پست الکترونیکی:

Zabihe.ale.mohammad@gmail.com

کانال تلگرامی: در محضر فقیه معارفی

آیدی تلگرام

torbatikarbalaeadmin@

صفحه اینستاگرام:

almohassaniyah

وبگاه:

Torbatikarbalaee.loxblog.com

شماره تماس

با همراه

09137004612

ص: 157

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

